چالش­های فقهی موجود در مسائل مرتبط با رمزارزها

**استاد راهنما:**

**حجت الاسلام و المسلمین مرتضی مفتخر**

**پژوهشگر:**

**محمد جواد رضازاده**

**مقطع تحصیلی: پایه 5**

**درس پژوهشی: فقه8**

**مدرسه علمیه علوی قم**

**سال تحصیلی 99-1400**



این برگ سبز را به عنوان تحفه ای درویشانه تقدیم می کنم به .........

....... فرمانده ای که دیدارش آرزویم است

چکیده:

ناظر به فناوری نوپدید "رمزارز" مساله ای به وجود آمد که چه چالش ها ابهاماتی در حیطه بررسی های فقهی وجود دارد؛پس اقدام به دانش افزایی فنی در این موضوع کردیم و حیطه های فنی و تخصصی آن را احصا نمودیم.

سپس ناظر به نگاه های فردی و اجتماعی در این مساله به تحقیق پرداختیم.رمزارز ها را به صورت سلبی و ایجابی در لایه کاربران و تولیدکنندگان و حکمرانان بررسی کردیم و به عناوین هشت گانه ای در نهایت رسیدیم.

پس در ابتدا به تبیین این حیثیت های هشت گانه و تفاوت ها و ارتباط های آن با موضوع و فناوری رمزارز پرداختیم و سپس با تتبع بسیار و تامل از زوایای مختلف،ابهامات شصت گانه ای را در این موضوع یافتیم که در عناوین مرتبط با هرکدام قرار داده و تقسیم بندی کردیم.

بعض ابهامات و سوالات،بسیط و تک گزاره ای می باشند و بعض سوالات،ده ها چالش و ابهام را درون خود قرار داده اند و یک فرع و یک قابلیت در رمزارز را با عینک ها و زاویه نگاه های گوناگون بررسی کرده اند.

ابهامات فراتر از گزاره های الزامی تکلیفی طراحی شده و به گزاره های اخلاقی و توصیه ای نیز تعرض کرده و با نگاهی جامع،دین به مثابه یک برنامه را در برخورد با رمزارز تبیین نموده است و تمامی تصورات و تصدیقات محل اشکال را وارد کرده است و در نتیجه،گاهی موانعی را بر سر راه استخدام رمزارز بیان نموده است و بیشتر از آن،امتیازات و فرصت های بالقوه ای را مطرح کرده است که نشان داده بشود بعد ایجابی بر سلبی برتری داشته و بررسی فقیهانه به منظور استفاده و بومی سازی رمزارز به کار گرفته می شود و نه طرد این فناوری از بستر جوامع اسلامی.

کلید واژه : رمز ارز – بلاک – استخراج – کیف پول – قواعد فقهی

فهرست مطالب

[مقدمه: 2](#_Toc69507194)

[فصل اول: نظام تبویب مسائل 4](#_Toc69507195)

[گفتار اول: کلیات: 4](#_Toc69507196)

[فصل دوم: مسائل مرتبط با مبانی و کلیات فقهی 8](#_Toc69507197)

[فصل سوم: مسائل مرتبط با حکمرانی و سیاست های کلان حاکمیتی 18](#_Toc69507198)

[فصل چهارم: مسائل مرتبط با اقتصاد و معاملات هوشمند 72](#_Toc69507199)

[فصل پنجم: مسائل مرتبط با تقنین و مقررات گذاری 74](#_Toc69507200)

[فصل ششم: مسائل حقوقی و دادرسی 86](#_Toc69507201)

[فصل هفتم: مسائل امنیتی و امنیت اطلاعات 91](#_Toc69507202)

[فصل هشتم: مسائل مرتبط با انرژی و محیط زیست 101](#_Toc69507203)

[فصل نهم: مسائل مرتبط با نظارت 102](#_Toc69507204)

[نتیجه نهایی 106](#_Toc69507205)

[منابع و مآخذ: 107](#_Toc69507206)

مقدمه:

رمزارز ها به عنوان یک فناوری کاملا نوظهور و انقلابی در دنیا ارتباطات و دیجیتال،در فضایی عاری از جهت گیری های دینی و ارزشی و اخلاقی ساخته شده و توسعه یافته است؛پس بی شک در زمان استفاده توسط مومنین و جوامع دینی،چالش هایی را ایجاد خواهد کرد و متناسب با نظام ارزشی در هر شریعت و دینی،موانع و فرصت هایی را ایجاد می کند که نیازمند این می باشد که فضلا و ایده پردازانی در آن رشته و دین،به تحلیل رمزارز ها از چیستی و ماهیت تا کاربرد و غایت پرداخته و این فناوری را در فضای ارزشی خود،ارزش گذاری بکنند و حال ما بر آن شدیم که در شریعت اسلام با نگاهی فقیهانه و به کمک دانش فقه و اصول فقه و کلام،به بررسی چالش ها و مسائل ایجاد شده توسط این فناوری در زندگی مسلمانان و جوامع اسلامی بپردازیم.

قاعدتا متناسب با عنوان مقاله،محور اصلی بحث و تحقیق حول علم فقه می گردد و از ابواب معاملات و قواعد فقهی و بعض دیگر کتب مانند کتاب القضا و ... استفاده بیشتری در این تحقیق شده است.در کنار این محور اصلی،از اصول فقه و مخصوصا مباحث ملازمات عقلیه هم به اندازه نیاز استفاده شده است و در کنار آن در تبیین مسائل فقهی،نیم نگاهی نیز به مباحث حجج و امارات داشته ایم تا در تشکیل محل نزاع و زمین چالش و پیشفرض های بحث یاری برسانند.بی شک برای فهم و تحلیل این موضوع که یک موضوع کاملا فنی می باشد به علم ریاضی شاخه رمزنگاری نیاز پیدا می شود و در علوم کامپیوتر به مباحث الگوریتمی و داده و تحلیل داده ارتباط پیدا می کند و لاجرم به مباحث تخصصی وب و برنامه نویسی تحت وب و معاملات دیجیتال نیز وارد می شویم.حتی ردپاهایی در علم اقتصاد و سبک های نوین معاملاتی و قواعد مربوط به آن نیز می توان پیدا کرد.

رمزارز که یک ابداع جدید در حیطه مباحث مالی و پولی می باشد و به نحوی ،ارز را وارد در فضای دیجیتالی کرده است ؛قابلیت ها و فضاهایی را در پیش روی بشر گذاشته است که تا قبل از آن وجود نداشته ،اینکه به صورت اجماع کار،معاملات بررسی و تایید بشود و اینکه امکان دستبرد به حساب ها و تراکنش ها ناممکن بشود یا اینکه به صورت ابدی برای همگان،پول ها و ارز هایی گم و مفقود بشود و ... ؛کاملا واضح است که این تکنولوژی کاربردهای متفاوتی را به نمایش گذاشته و غایات و عملکرد های متفاوتی خواهد داشت،این عملکرد ها به هیچ وجه از فیلتر دین و شریعت ما رد نمی شوند و نسبت آنها با مباحث اسلامی مجهول می باشد و صرفا ماهیتی فنی و ارتباطی از جنس صفر و یک دارند،پس برای استفاده در فضای اسلامی لازم می آید که محققین و پژوهشگرانی اقدام به بررسی و پالایش مسائل مرتبط با رمزارز بکنند و مرحله اول این پالایش و بررسی این می شود که مسائل و ابهامات در بیایند و مشخص بشود که "چه چالش های فقهی ای در رابطه با مسائل مرتبط با رمزارز وجود دارد؟"

بی شک این مقاله،یک مقاله مساله پژوهانه بوده و به استخراج ابهامات و چالش های پیرامونی رمزارز می پردازد و نه استخراج جواب ها و راهکار های اسلامی برای حل این ابهامات.مانند این پژوهش ها از این نظر حیاتی و مهم هستند که می توانند مباحث فنی را با مطالب فقهی ارتباط داده و مسائل و مشکلات عینی ای که بالتبع تکنولوژی های نوین ایجاد می شود را در اختیار فضلای حوزوی و محققین اسلامی قرار بدهند و به بیانی،فعالیتی میان رشته ای بین مباحث فنی و فقهی خواهند داشت که می تواند گره مفقوده ای باشد برای معضلات عینی جوامع اسلامی و مسائل کاربردی پیش روی حکومت اسلامی و دانش ذخیره شده و انباشته در مراکز آکادمیک علوم دینی و مسیری را بگشاید برای حل فقیهانه و عالمانه مسائل اجتماعی و حکومتی و رنگ دینی بخشیدن به ساختمان بی رنگ حاکمیت سیاسی دین..

فصل اول: نظام تبویب مسائل

گفتار اول: کلیات:

1. هر مساله ی فقهی ای ،با محتواها و سرفصل های مختلفی مرتبط می باشد.یعنی هر موضوعی در گستره شریعت،ذیل عناوین متعددی قرار می گیرد و می توان با عینک ها و زاویه دید های متفاوتی به آن موضوع نگریست و تحلیل ارائه داد.
2. به همین علت ،محقق حوزوی در بررسی یک موضوع کاربردی و یک مساله مستحدثه در مورد یک شی یا یک پدیده یا یک فعل،نیازمند این هست که ابتدائا حیثیت ها و عناوین مرتبط با آن موضوع را احصا بکند و سپس آن موضوع را از دریچه هرکدام از آن حیثیت ها نگاه بکند. در این حالت مسائلی مختص به هر حیثیت را می یابد و به مرحله نهایی می رسد که این چالش ها را عنوان به عنوان و حیث به حیث بررسی بکند و در نهایت به یک جمع بندی جامع از نتایج و آثار موضوع تحقیق خود دست پیدا بکند.
3. حیثیات و عناوین فحص شده باید متباین به صورت عرفی باشند تا روند تحقیق دچار همپوشانی نشود و مسائل تکراری ایجاد نشود و از طرف دیگر باید حیثیت ها جامع باشند تا زاویه ای از مطلب مغفول واقع نشود.
4. به همین منظور،حقیر نیز ابتدائا حیثیت های مختلف مرتبط با موضوع رمزارز ها را فحص و استقرا کرده و سپس عناوین مبتلی به در این موضوع را درآورده و حول این عناوین،به استخراج مسائل و چالش ها پرداخته ام.
5. گفتار دوم) تبیینِ تفکیک مطرح شده بین حیثیت ها
6. در این مطلب،وجه تمایز بین حیثیت ها و عناوین مختلف بیان می شود و وجه اشتراک شان در مدخلیت و ارتباط شان با موضوع "رمزارز" ها مشخص می شود.
7. مبانی و کلیات)یک زاویه نگاه کاملا فقهی و علمی به یک پدیده مانند رمزارز می باشد.یعنی این موضوع را از نظر گاه قواعد فقهی نگاه می کنیم و یک چالش ای برای این موضوع احساس شده است که ذیل یکی از عناوین مرسوم در فقه با نگاه فردی جای می گیرد و چالش ایجاد شده یک ابهام در ناحیه تصورات فقهی یا احکام خمسه تکلیفی می باشد که نمی توان آن را با هیچ حیثیت اجتماعی ای مطابقت داد و صرفا یک چالش ساختاری فقهی و در بستر نگاه فردی می باشد.
8. حکمرانی و سیاست های کلان حاکمیتی) یک رویکرد کاملا اجتماعی و کلان به چالش های رمزارز ها برای واحد هایی به نام "جامعه" و "حاکمیت" و "حکومت " می باشد.زاویه دید فرافردی و اجتماعی می باشد و چالش قرار است یک مانعی بر سر راه تکامل یک جامعه و یا تکمیل یک حکومت باشد و اسلامی بودن حاکمیت را زیر سوال ببرد.
9. در این حیثیت،نگاه می شود که رمزارز ها یک جایگاهی در نظام مالی و اقتصادی یک حاکمیت دارند و تاثیرات اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی و ... مختلفی خواهند داشت و راهبردهای مختلفی را می توان تصویر کرد که چالش ها نسبت به باید ها و نباید های مدیریت این راهبردها و وظیفه نظام و حاکم اسلامی مسائلی را مطرح می کنند و سعی می کنند به صورت دقیق،وظیفه حاکم و حکمرانان را در قبال این موضوع مورد کنکاش و مداقه قرار بدهند.
10. اقتصادی و معاملات هوشمند)اینکه نظام های پولی و بانکی و مالی در یک کشور مبتنی بر رمزارز بشود و تفاوت هایی که با نظام های مالی مرسوم در حال حاضر و گذشته ایجاد می شود و تمامی رفتارهایی که از سوی کاربران و مدیران و طراحان و حاکمیت در زمینه رمزارز انجام می شود و تاثیراتی که می گذارد؛از نظر احکام تکلیفی بررسی بشود و توصیه ها و راهبردهایی بیان بشود و تعاملات جدیدی که به وسیله معاملات هوشمند و معاملات جدید ایجاد می شود،نسبت سنجی و ارزش گذاری شرعی بشود و زوایای مختلف حقوقی که بالتبع این نظام مالی جدید و سیستم های هوشمند مالی به وجود می آید،بررسی بشود.
11. تقنینی و مقررات گذاری)با یک رویکرد اجتماعی و یک نگاه اجرایی و کاربردی به مبحث رمزارز نگاه می شود. اینکه این نظام مالی و اقتصادی می خواهد در یک محیط اسلامی وارد بشود و باید ابعاد و شئون مختلف آن متناسب با بستر اسلامی و حاکمیت اسلامی طراحی بشود. تمامی آزادی ها و اختیارات و دسترسی ها و دایره وظایف کاربر – طراح – حاکم باید متناسب با الگوی اسلامی تقنین بیابد و با توجه به پیوند های اخلاقی و شرعی و حقوقی ،محدودیت ها و توسعه هایی را اعمال بکنیم و چالش هایی مرتبط با این نوع قانون نویسی و مقررات گذاری را بررسی و حل بکنیم.
12. حقوقی و دادرسی) ابهاماتی از جنس حقوق طرفین و روابط ایجاد شده بین سرمایه گذاران و سازندگان رمزارز و کاربران و مشتریان این رمزارز و نظام و حاکمیت باید در چنین عنوانی بررسی بشود.هم چنین ابهاماتی که در بررسی دعاوی و اختلافات متداول ایجاد شده در لایه کاربران به صورت دو یا چند طرفه ایجاد می شود که قاعدتا به بررسی های دادگاهی ختم می شود،در این عنوان بررسی می شود و باید تفاوت های موجود بین اختلافات در نظام های پولی و مالی مرسوم با نظام مالی مبتنی بر رمزارز ها شفاف بشود و ابهاماتی از این حیث بیان شده و تبیین بشود.
13. امنیتی و امنیت اطلاعات) در زاویه نگاه اجتماعی و در فضای مدیریت یک جامعه و تقابل های ایجاد شده در یک جامعه یا بین جوامع مختلف، چالش های امنیتی و اطلاعاتی در مورد موضوعات مختلفی از جمله موضوع مبادلات مالی واستفاده از رمزارز ها ایجاد می شود.اینکه چه حفره های اطلاعاتی و چه خلا هایی می باشد و اینکه سازندگان و مدیران و حکمرانان در این فضا چه گروه ها و حکومت ها و افرادی هستند و اینکه پروتکل ها و طراحی های تخصصی،تا چه حد مطمئن و تا چه حد ایمن می باشد و اینکه از نظر امنیت یک حاکمیت از حیث مالی و اقتصادی،چه تفاوت هایی بین رمزارز و ارزهای فیات و پول های نقد یا مبالغ اعتباری وجود دارد.تمامی این مسائل،ابهام های تصوری و موضوع شناسانه و بیشتر از آن،چالش های تصدیقی و تکلیفی را زنده می کند که به دنبال یافتن یک راهبرد و یا وظیفه و یا سیاست برای مقابله با چالش های امنیتی و اطلاعاتی می باشد.
14. انرژی و محیط زیست) یک حیثیت فردی و اجتماعی متقابلا می باشد. هم اینکه افراد چه وظایفی در قبال بهره برداری از رمزارزها و بازتاب های آن بر محیط زیست دارند و هم اینکه مدیران و مسئولین و تصمیم گیران جامعه،مکلف به اجرای چه راهبردهایی به منظور نگهداری محیط زیست و استفاده بهینه از انرژی در مسیر استخراج رمزارز و تایید معاملات بر این بستر می باشند.
15. موضوعات مختلف فناورانه مانند رمزارز،دائما محلی برای تعارض وتزاحم مطلوبیت های موجود با مطلوبیت های مفقود در آینده می باشند و امتیازات و فواید رمزارز می تواند عاملی برای استفاده بسیار گسترده از منابع انرژی و آلودگی روزافزون محیط زیست و طبیعت بشود که باید هزینه و فایده را سنجید و وظایف افراد و مدیران را در این محل مشخص کرد.
16. نظارت) پدیده های نوظهور در دنیای ارتباطات و فناوری اطلاعات و فناوری های پیشگام به منظور بهبود فرآیند های سنتی،همیشه چالشی به نام نحوه و سازوکار نظارت همراه خود داشته اند. اینکه چه طراحی ای برای سیستم های نظارتی ایجاد بشود که نه حریم شخصی و آزادی های فردی و مدنی زیر سوال برود و نه حیاط خلوتی برای بزهکاری و فساد و جرم ایجاد بشود و اینکه هر جایگاه حقوقی ای مانند مشتری یا ارائه دهنده خدمات یا طراح یک بلاک چین و رمزارز، لزوما تحت چه لایه ای از نظارت و احراز هویت و ... باید قرار بگیرند.

فصل دوم: مسائل مرتبط با مبانی و کلیات فقهی

1-رمز ارز هایی که فاقد پشتوانه می باشند،یعنی اینکه بر پایه اعتبارسیاسی یک حکومت یا برپایه ذخایر طلا و نقره و نفت و ... یا برپایه ارزهای معتبری مانند دلار و ین و یورو و... نباشند؛ مانند بیت کوین و اتریوم. این رمزارز ها کاملا وابسته به اعتبار اجتماعی می باشند،یعنی اینکه اقبال و رغبت مردم به آنها به چه میزان باشد. با توجه به اینکه در تبیین شروط معامله این قید را قرار داده ایم که بایستی مالیت در معامله لحاظ شده باشد،احراز مالیت هم با رغبت نوعیه می باشد،البته نه هر رغبت نوعیه ای بلکه یک رغبت نوعیه در فضای متشرعه و عقلای متشرع! در نتیجه هر نوع اقبال عمومی ای مطلوب نخواهد بود و رغبت یه یک رمزارز که خارج از مرزهای فرهنگی و فکری مسلمین و متشرعه تشکیل یافته و بالنده شده است باعث نمی شود که مالیت مطلوب در فضای فقه اسلامی را حاصل بکند. مانند رمز ارز هایی که از بستر یک بازی آنلاین مانند"warcraft-league of legend - clash of clans" به فضای جامعه و زندگی سرایت پیدا بکنند و تمامی کاربری های یک رمزارز مانند بیت کوین را داشته باشند ،کاربردهایی که وابسته به علاقه گیمرهای این بازی ها می باشد و به دلیل شهرت این بازی ها دارای پشتوانه اجتماعی شده اند،بازی هایی که تماما دنیازدگی و غفلت زایی و شهرت و قدرت طلبی می باشد وخارج از محدوده ارزشهای عرف متشرعه می باشد.

سوال این است که مبادله این نوع رمزارز ها در بین مسلمین و در ارکان حکومت اسلامی باتوجه به سابقه و پشتوانه ی خود شرعی می باشد یا نه؟ یا به بیان دیگر این رمزارزها مالیت مدنظر شارع را دارند یا نه؟

2-در رمزارز هایی که فاقد پشتوانه می باشند،یعنی اعتبارشان برپایه نفت یا طلا یا دلار یا... نمی باشد. اعتبار این رمزارز ها بر پایه اقبال و رغبت عمومی و اجتماعی می باشد،به این صورت که هرچه بیشتر در معاملات یک جامعه وارد بشوند و در دید مردم مطلوب تر به نظر بیایند،ارزش بالاتری به دست می آورند. حال متخصص نرم افزاری را تصور بکنید که یک رمزارز جدید بر پایه یک زنجیره بلوکی جدید طراحی کرده است.

سوال این است که این فرد می تواند در قبال رغبت افراد به ارز طراحی شده اش و اینکه افراد در درگاه های پرداخت از این ارز استفاده بکنند و در معاملات اجتماعی شیوع پیدا بکند،به افراد استفاده کننده مبلغی را به عنوان اعتبار بخشی و ارزش افزایی به رمزارز در قالب عقد اجاره پرداخت بکند؟ یعنی افراد خود را اجیر این طراح بکنند و این طراح مستاجر بشود و بیان بکند که به ازاء هر ماه استفاده از رمز ارز یا هرxواحد استفاده از رمزارز،فلان مبلغ به شما پرداخت می شود و منفعت این اجیر ها اعتبار بخشی به رمز ارز بشود! یعنی ایجاد اعتبار و شهرت و شیوع می تواند یک منفعت شرعی باشد؟

3-در رمزارز هایی که دارای محدودیت کوین و تعداد ارز می باشند،مانند بیت کوین. در ادامه فرآیند استخراج(mining) انجام این عملیات سخت تر و پیچیده تر می شود به مرور زمان و به سیستم های قوی تر و مجهزتری نیاز پیدا می شود.یعنی دیگر ماینر های ضعیف به دلیل قدرت پایین محاسباتی شان در حل معادلات ایجاد شده توسط سیستم زنجیره بلوکی، احتمال و شانس بسیار اندکی خواهند داشت که بتوانند معادله را پیدا کرده و بلوک جدید را تشکیل بدهند و یک دسته معامله را تحت آن درآورده و به بلوک قبلی متصل بکنند.ماینر ها هم به جز فرآیند ماینینگ به نظر کاربرد دیگری ندارند.

سوال این است که در این حالت ،خرید و فروش ماینر های ضعیف و معمولی را می توان ذیل "معامله سفهی" قرار داد و بدین وسیله آن معامله های سخت افزاری را باطل کرد؟

4-یک رمزارز خاص برای طراح خود می تواند امتیازات و عواید مختلفی داشته باشد.مانند کارمزد تراکنشی که از درگاه های پرداخت این رمزارز از منتقل کننده پول گرفته می شود.یا بالارفتن ارزش و اعتبار آن رمزارز وایجاد رغبت در بین افراد بیشتر یا کشورهای دیگر و سیستم ها و حکومت های مختلف برای استفاده از این نوع ارز در مبادلات حکومتی شان و دیگر قدرت ها و شهرت ها و ارزش هایی که بر روی این رمزارز می تواند سوار بشود و آن را به مالک اش منتقل می کند.

سوال این است که با توجه به ارزش متغیر این رمزارز و عدم ثبات در اقبال و ادبار مردم جامعه در استفاده از این ارز و بالتبع عدم ثبات ارزش این ثمن در برابر دیگر اثمان مانند دلار ،آیا طراح یک رمزارز می تواندحق بهره برداری و مالکیت آن را به فرد دیگری اجاره بدهد در قبال هزینه ی مشخصی و در زمان مشخص مثلا 5 یا 10 ساله؟ آیا این نوع عقد اجاره بر روی یک منفعت غیرمعلومه رفته است و باطل می باشد؟

5-استخراج کننده های رمزارز(miner) دستگاه هایی هستند که با حل معادله می توانند معادله بلوک بعدی را حدس زده و با ساخت آن بلوک از پاداش سیستم امنیتی رمزارز بهره مند بشوند(مثلا 25 بیت کوین به ازاء هر بلوک).به این منظور این استخراج کننده ها مورد اجاره قرار می گیرند و افراد آن ها را اجاره می کنند تا بتوانند با استفاده از این فرآیند به پاداش بیان شده برسند. اما اجاره کردن این دستگاه هارا می توان به یک بازی تشبیه کرد؛ مانند اینکه چند مستاجر بیایند و چند نفر را اجیر بکنند تا اینها با تاس انداختن یک بازی را تشکیل بدهند،به این صورت که اولین نفری که شش بیاورد،برنده آن دور شده و یک سکه می برد.فقط این اجیر ها با یکدیگر تفاوتی دارند ناظر به اینکه بعضی ها 1 تاس دارند و بعضی2 و 3 و 4 تاس دارند.یعنی بعضی از این اجیر ها در هر بار تاس انداختن احتمال بالاتری برایشان متصور است که شش بیاورند.حال این بازی را تصور کنید و فرض کنید که افرادی بخواهند با توجه به تعداد تاس انداختن این اجیر ها به آن ها اجرة بدهند،یعنی در ازاء یک روز تاس انداختن مبلغ معینی را شرط بکنند که به اینها پرداخت بکنند،فارغ از اینکه در آخر روز چندبار شش آورده اند و چند سکه برده اند!

سوال این است که دقیقا مانند این اجیر ها برای استخراج کننده های رمز ارز اجاره شده نیز این سوال پیش می آید که آیا این انسان ها و دستگاه های اجیر شده "منفعت معلومه ای" دارند که بتوان به آنها یا صاحبان آن دستگاه ها اجرة پرداخت بشود؟یعنی شرط اولی اجاره که معلوم بودن اجرة و منفعت می باشد در اینجا محقق شده است؟

6-با توجه به اینکه در معاملات رمزنگاری شده به وسیله رمزارز ها اگر فرد حقیقی ای کلید خصوصی کیف پول الکترونیکی اش را گم بکند ،تمام دارایی های موجود در آن کیف پول را از دست می دهد؛ این پول بدون صاحب و بدون کاربری که توانایی استفاده از آن را داشته باشد در بستر آن بلاک چین قرار می گیرد.از طرف دیگر می دانیم که در رمزارز های غیرمتمرکز مانند بیت کوین که هیچ متولی حقوقی و قانونی مشخصی ندارند،تمامی معاملات در یک سیستم انجام می گیرد و هیچ کس به صورت یک ناظر بالاتر نمی تواند معاملات را کنترل و یا دستکاری بکند،حتی سازنده این رمزارز ها هم معمولا امکان دسترسی های فراعادی و غیرمتداول را ندارند. یعنی این ارزهای رمزنگاری شده بدون صاحب را هیچ کس نمی تواند مدیریت و کنترل بکند و به صورت کامل از دسترس افراد جامعه و کاربران خارج می شود.

از طرف دیگر در فقه اسلامی در تبیین حکم فقهی "اسراف" آمده است که تضییع و اتلاف هرگونه شی قابل استفاده و نیز بدون استفاده گذاشتن هرگونه سرمایه ای اسراف گفته می شود.

سوال این است که عمل سازنده این رمزارز با این مشخصات ،مصداقی برای عنوان اسراف تلقی می شود و حرام می باشد؟

7-هر حکومت و جامعه ای برای تراکنش ها و مبادلات مالی درون حکومتی خود به میزان لازم به ارز و اعتبار ارزی نیازمند هست تا بتواند نظام معاملات اجتماع را پابرجا و استوار نگهدارد.یعنی در قبل از ایجاد معاملات با کارت های بانکی،نیاز بود که به میزان مورد نیاز یک جامعه،سکه یا اسکناس در دسترس عموم باشد تا بتوانند کالا ها را مبادله بکنند.اما با ایجاد اعتباراتی مانند چک و کارت بانکی و مبادلات مالی اینترنتی،دیگر نیاز به اسکناس کمتر احساس می شد. اما در مورد رمزارز این مسئله فرق می کند و تمامی تبادلات به صورت الکترونیکی و مجازی می باشد وواحد پول هم واقعا در فضای مجازی می باشد و واقعا باید واحد های رمزارز در یک تراکنش برای خرید یک کالا ،جابه جا بشوند و وجود داشته باشند و تمامی درگاه های پرداخت اعم از خودپرداز و کارت خوان و درگاه های اینترنتی،نیازمند به رمزارز(مانندبیت کوین) واقعی می باشند و باید به این میزان از این واحد پول مجازی وجود داشته باشد تا یک جامعه بتواند واحد پولش یک رمزارز خاص بشود.

در این صورت یک جامع تا جایی که برای پوشش دادن معاملات کالاها به رمزارز نیاز دارد،واجب است که استخراج کنندگان به استخراج بپردازند تا نیاز جامعه اسلامی را پاسخ بدهند،اما بعد از این میزان و فراتر از آن دیگر مورد نیاز جامعه نمی باشد و بلکه تولید و استخراج بیش از میزان جامعه موجب کم شدن ارزش معاملاتی این رمزارز می شود و ارزش هر واحد از این رمزارز به دلیل فزونی و وفور این واحد پول در جامعه ،کاهش می یابد.

سوال این است که آیا می توان استخراج بیش از اندازه رمزارز که باعث کم شدن ارزش این واحد پول مجازی شده و ارزش و میزان ثروت مردم جامعه اسلامی را کاهش می دهد را ذیل قاعده "لا ضرر" تصویر کرد یا به دلیل لغو بودن تولید و استخراج بیش از اندازه آن و به دلیل دامن زدن به اختلاف طبقاتی و وارد کردن فشار اقتصادی بر عموم جامعه به غیر از استخراج کنندگان ،آن را ذیل عنوان "ظلم عقلی" قرار داد و قبح ظلم را اجرا کرد و بنا به هر دو مورد ذکر شده این نوع استخراج را حرام تلقی کرد؟

سپس در گام بعد مقابله با این تولید کنندگان و نابود کنندگان ارزملی یک حکوت اسلامی را یک وظیفه و عمل واجب حکومتی دانست و حاکمیت را موظف کرد که با رهگیری قبلی از دستگاه های استخراج رمزارز،آنان را شناسایی کرده و جلوی فعالیت آن ها را گرفته و یا از دسترس افراد جامعه خارج بکند بنا بر وظیفه حکومت ناظر به صیانت از مال و ثروت افراد تحت ولایت خود؟!

8-معاملات رمزارز ها در بستر زنجیره بلوکی انجام می پذیرد. این سنخ معاملات یک سری ویژگی هایی دارد که هم به عنوان منافع نام می برند و هم گاها از مفاسد این دست معاملات شمرده می شود؛ مانند اینکه در صورت تامین بودن امنیت شبکه و حمایت دستگاه های استخراج کننده متعدد از معاملات و تایید توسط آنها مانند بیت کوین،معاملات انجام شده بدون هیچ ترس و خطری انجام می شود و امکان کلاهبرداری و تلف شدن پول به صفر می رسد؛یا اینکه هیچ کسی در این معامله نمی فهمد که واقعا شما چه کسی هستید و می توانید با خیال راحت از بابت ردیابی شدن و پیگیری حقوقی و قضایی این تراکنش این معامله را انجام بدهید؛ یا اینکه هیچ کسی نمی تواند به کیف پول شما دسترسی پیدا بکند و نیز هیچ کسی نمی داند که چه میزان پول الکترونیکی در آن کیف پول رمزارز انباشته شده است؛یا به دلیل عدم امکان افشای هویت خریدار و فروشنده،افراد می توانند هر چیزی که دلشان می خواهد را بدون دغدغه ناظر به نیروهای امنیتی و پلیس مورد معامله قرار بدهند و بخرند و بفروشند مانند موادمخدر - اسلحه - انسان و... ،یا اینکه رشوه گرفتن مقامات سیاسی و زیرمیزی گرفتن کارمندان و شاغلین مختلف دیگر با یک اطمینان خاطر دوطرفه انجام می شود و هیچ کس از طرفین یا شخص ثالثی نمی تواند در آینده ادعایی ناظر به این تخلف بکند و دیگر رفتارها و خرده فرهنگ هایی که به دلیل پشتوانه این رمزارز به نام زنجیره بلوکی و شبکه عظیمی از استخراج کنندگان محقق می شود.

جمع بندی این حالات را می توان گفت که در افراد و به خصوص ناظر به افراد موجود در جامعه اسلامی،یک گونه حالت استغنا و بی نیازی و عدم خوف نسبت به معاملات واعتماد مطلق به سیستم و احساس عدم تاثیر هر موجودی خارج از سیستم نسبت به معاملات به وجود می آید که در ادبیات دینی از آن به "شرک خفی" نام می برند و اینکه افراد به حالت طغیان و عصیان روی می آورند در این حالت و به دلیل یقینی و اطمینانی بودن سیستم معاملات از هرگونه آسیب و خطا و نفوذی ،افراد تاثیر و نفوذ و خلل وارد کردن از سمت شارع و خداوند را هم رد می کنند و حتی برای خدا هم اینقدر ارزش و توان قائل نمی شوند که بتواند معادلات و معاملات موجود در زنجیره بلوکی را با ید قدرت خود متغیر کرده و این اعتقاد خطرناک باعث می شود که مفاهیمی مانند شفاعت و دستگیری ونگهداری و نگهبانی و واجب الوجودیت و فاعل علی الاطلاق و مالکیت و معجزه و ربوبیّت الهی و سنت های مختلف الهی مانند سنت ابتلا و املا و استدراج و ... به فراموشی سپرده بشود و نگاه به زمین و معادلات آن و دودوتاچهارتای دنیایی بسته بشود و هرگونه امر متافیزیکی و خارج از الگوریتم معاملات و سیر مبادلات و تراکنش ها از سوی جامعه مسلمانان نفی بگردد و یک نگاه الحادی و کفرآمیز به صورت ناخود آگاه در بین جامعه مسلمانان فرهنگ بشود و قلبا و با نگاه ایمانی،مسلمانان نیز کافر بشوند و اهداف متعالی دین اسلام و نگاه های معنوی و فرادنیایی به صورت کاملا غیر محسوس از جامعه اسلامی رخت بربندد و مسلمانان در محاسبات و عملکرد خود هم عملا بی دین و کافر بشوند و خداوند را در هیچ یک از معادلات ذهنی خود وارد نکنند و به سبک سکولاریته زندگی خود را به اتمام برسانند.

با توجه به مشکل بیان شده،آیا می توان حکومت اسلامی که متولی دینداری مردم و برپایی علم توحید و اشاعه فرهنگ اسلام می باشد را موظف کرد و ملزم دانست که علارغم تمامی منافع موجود در این سبک معاملات به وسیله رمزارز،انجام معامله در حکومت اسلامی به این وسیله را ممنوع اعلام بکند و بنا بر کبریات باب "امربه معروف و نهی از منکر" با دید اجتماعی و حکومتی و نیز بنا بر قاعده "اعانه بر معصیت" این مسئله را قانون کرده و برخورد جزایی با متخلفین انجام بدهد؟

آیا در یک نگاه فردی هم به دلیل مفاسد موجود،می توان مانند حرمت "بیع کتب ضلال" و دیگر دستوراتی که به دلیل ایجاد ضعف اعتقاد و ایمان افراد صادر شده اند؛ استخراج و خرید و فروش رمزارز را بر مسلمانان حرام دانست یا در گام پایین تر و زاویه دید متفاوت،آن را مبغوض و مورد کراهت تلقی کرد؟

9-در فقه اسلامی ،معاملاتی که به منظور انجام حرام و ارتکاب حرامی انجام بشود،حرام می باشد.یعنی مسلمان نمی تواند به منظور ارتکاب حرامی توسط این کالا و خدمت عرضه شده،ثمنی دریافت بکند و این نوع معاملات حرام می باشند.بنابر این ادله شرعی ای مانند حرمت بیع آلات لهو و قمار و صنم تبیین می شود و حرمت اجاره مرکب و منزل به منظور ارتکاب یک کار حرام دیده می شود.بنا بر این نصوص شرعی و احکام الهی،آیا می توان فروش و اجاره دستگاه استخراج رمزارز و فروش رمزارز متعلق به یک حکومت ظالم یا کافر یا افراد ذیل این حکومت که موجب تقویت بنیان های اقتصادی و حکمرانی آن حکومت می شود را حرام دانست؟

10-با پذیرش دو پیشفرض : 1- از کار انداختن سیستم اقتصادی و حاکمیتی کفار و استعمارگران ظالم در صورت استطاعت بنا بر کبریات باب جهاد بر مسلمانان واجب می باشد. یعنی حمله 51% (attack51%) به زنجیره بلوکی ای که پشتیبان رمزارز مورد مبادله در حکومت های جور و ظلم می باشد واجب باشد.

2-ایجاد امنیت در معاملات یک رمزارز که واحد مبادلاتی حکومت های ظلم و جور و کفار می باشد حرام می باشد.یعنی استخراج این چنین رمزارزی به دلیل ایجاد امنیت برای شبکه مبادلات و معاملات این افراد و حکومت ها حرام می باشد.

سوالی ایجاد می شود ناظر به اینکه در مسیر یک حمله به هسته مبادلات و معاملات رمزارز مورد استفاده ظالمین و کفار ،لازم است که این دستگاه های استخراج به تدریج وارد سیستم زنجیره بلوکی این رمزارز بشوند و در مسیر استخراج و تایید معاملات و ایجاد امنیت این رمزارز قرار بگیرند تا زمانی که توان مجموع این دستگاه ها بیش از نصف توان دستگاه های استخراج بشود که در آن زمان با مدیریت حکومت اسلامی به این رمزارز یک حمله51% رخ بدهد و مدیریت معاملات کفار به دست مسلمانان بیفتد و نظام اقتصادی شان دچار فروپاشی بشود؛

حال سوال این است که در مدتی که قبل از حمله به سیستم می باشد و دستگاه های مسلمانان وارد سیستم زنجیره بلوکی شده اند و مشغول تایید معاملات می باشند،این امنیتی که در این مدت برای این رمزارز می سازند و این تراکنش هایی که تایید می کنند به دلیل پیشفرض دوم حرام می باشد یا به دلیل مقدمه پیشفرض اول بودن واجب می باشد ویا اینکه مسلمانان مرتکب فعل واجب و حرام معا شده اند؟

11-در فقه اسلامی مفهومی به نام "غلول" وجود دارد، این مفهوم به این معناست که "خیانت در چیزی به طور پنهانی" رخ بدهد. یعنی مسلمان در اموال دیگری خیانت بکند و به آن دستبرد بزند. حکم این قاعده و مفهوم به صورت عادی حرمت است اما در مورد کافرحربی که به او امان داده نشده است استثنا می خورد و حکم حرمت برداشته می شود.

یکی از روش های کلاهبرداری در بستر رمزارز ها این می باشد که سایت هایی بدون اطلاع و اجازه ،از ظرفیت پردازش سیستم های بازدیدکنندگان از این سایت برای استخراج رمزارز استفاده می کند ،بدون اینکه کاربران اجازه داده باشند یا خبر داشته باشند.

حال در مورد سایت هایی که به مدیریت مسلمانان می باشد،آیا سازندگان سایت به موجب قاعده "غلول" می توانند از این روش کلاهبردازی استفاده کرده و از توان سیستم های کفار حربی استفاده بکنند؟

12-یکی از موارد بطلان یک معامله،غرری بودن آن معامله می باشد.یعنی اینکه معامله همراه با خطراتی از حیث ثمن و مثمن باشد.حال در صورتی که یک تولید کننده رمزارز،یعنی کسی که طراحی یک رمزارز خاص را انجام داده است (حال می خواهد بلاک چین را هم طراحی کرده باشد یا بر روی یک بلاک چین موجود ،رمزارزش را قرار داده باشد) بخواهد حق بهره برداری از این رمزارز را به مدتی خاص اجاره بدهد یا اینکه حق مالکیت این فضای معاملاتی را بفروشد.

سوال این است که آیا این نوع معامله مصداق معامله غرری قرار می گیرد و باطل می باشد یا صحیح است؟

• اجاره رمزارز

o با توجه به اینکه منفعت یک رمزارز برای مالک و طراح آن به صورت متداول این است که فرد بر روی کارمزد تراکنش های انجام شده به وسیله آن رمزارز حساب باز بکند و اینکه مثلا درصدی از کارمزد تراکنش با این رمزارز به حساب مالک واریز بشود. با توجه به اینکه میزان تراکنش به وسیله یک رمزارز متغیر است و به میزان مقبولیت و شهرت و رغبت عمومی افراد و کاربران وابسته می باشد.مقبولیت یک رمزارز هم به امور متعددی وابسته است که از جمله آنها امنیت شبکه و تعداد دستگاه های استخراج و میزان گره های شبکه و پذیرش رمزارز از سمت حکومت ها و... می باشند.در این حالت به دلیل مجهول بودن کاربران دخیل و میزان استخراج کنندگان و مجهول بودن قوانین تجاری کشور میزبان نسبت به این رمزارز و یا مجهول بودن میزان انعطاف دیگر کشورها برای استفاده شهروندانشان از این رمزارز ویا استفاده خود حکومت ها در تبادلات مالی اداری و بین حکومتی و نیز به دلیل مجهول بودن دشمنی ها با این رمزارز و حمله کردن ها و هک کردن های این بستر یا مجهول بودن اجازه شرکت ها و مراکز خرید و سایت های بزرگ و بین المللی در به اختیار گرفتن این درگاه پرداخت ،در مجموع می توان گفت که مورد معامله اجاره که همان رمزارز می باشد مجهول می باشد از نظر کیفیت و کارآمدی و اینکه برای اجاره کننده ناظر به میزان سود و میزان استفاده و تراکنش های صورت گرفته دارای ابهام می باشد.

در این حالت آیا اجاره دادن رمزارز مصداقی از قاعده "غرر در معامله" می شود و باطل است؟

• بیع رمزارز

o در رمزارز هایی که تعداد واحدهایشان نامحدود می باشد و تا ابد می توان در آنها استخراج انجام داد و واقعا معلوم نیست که با دستگاه های استخراج حال حاضر و آینده تا کجا این دستگاه ها قدرت حل معادله بلوک را دارند و می توانند به تایید بلوک و استخراج ادامه بدهند،به دلیل مجهول بودن مثمن(امتیاز رمزارز) آیا این بیع عنوان "بیع غرری" را می پذیرد؟

o اگر میزان امنیت رمزارز و درصد خطای پروتکل رمزنگاری و الگوی رمزنگاری این رمزارز و میزان مقاومت در برابر هک شدن یا حمله به دیتابیس ها که موجب نابودی تراکنش ها می شود مجهول باشد برای مشتری و دقیقا نداند که این رمزارز با چه کیفیتی می باشد،آیا بیع غرری شده و باطل می شود؟

13-در هر قراردادی یک شروط ضمنی و ارتکازی ای وجود دارد که بدون بیان باید افراد به آن پایبند باشند.از جمله این قرارداد ها،اجاره می باشد. یکی از شروط ارتکازی اجاره این است که باید مستاجر از منافع متعارف آن عین استفاده بکند در صورتی که منافع عین توسط موجر مقید نشده باشد و گفته می شود که علارغم عدم تقیید، موجر به صورت مطلقا استفاده و منفعت بردن از آن عین را اجازه نداده است.

بنابراین در اجاره ی سیستم های کامپیوتری و هسته های پردازنده ،اگر هم شرطی گذاشته نشود،باز هم مستاجر باید از منافع متعارف آن سیستم استفاده بکند.

حال سوال این است که آیا استخراج رمزارز به وسیله یک سیستم کامپیوتری و هسته های پردازنده ،منفعت متعارف تلقی می شود و مستاجر اختیار دارد یا نه؟

فصل سوم: مسائل مرتبط با حکمرانی و سیاست های کلان حاکمیتی

1-یکی از کاربردهای استثنایی ای که برای رمز ارز ها بیان می شود این است که به وسیله ی این درگاه پرداختی و روش معامله،می توان یک سازوکار های کاملا هوشمند و به هم پیوسته ای را ایجاد کرد که در یک الگوریتم جامع،معاملات سامان بیابند و نحوه تعامل اقتصادی بین طرفین تولید کننده و عرضه کننده و تاجر و وارد کننده و صادر کننده و بازاریاب و ... در مورد کالا و خدمات تحت یک منطق و یک نظام دربیابند به صورتی که امکان خروج از آن ممکن نباشد. زیرا معاملات بر پایه رمزارز ها به کدهای برنامه نویسی وابسته می باشد و امکان خطا و یا دور زدن آن وجود ندارد و هر دسته معامله ای بین دو طرف معلوم به یک روش انجام می گیرد و طرفین مجبور می باشند که از قواعد معامله ای که برنامه نویسی شده تبعیت کنند. پس این که یک کالا یا یک نوع خدمت از ابتدا و تولید کننده مشخص باشد که چه فرآیندی را باید طی بکند و به هر طرف چه امتیازات و سودی می رسد و چه واسطه هایی وجود خواهند داشت و هر کدام دقیقا باید چکار بکنند و از چه کسی به چه قیمتی بخرند و به چه کسی به چه قیمتی بفروشند و در چه فضایی با چه مشخصاتی عرضه بکنند واز چه فضایی با چه شروطی خریداری بکنند و... مخصوصا زمانی که این مسئله حاکمیتی بشود و این رمزارز بشود تنها درگاه معاملاتی در یک حکومت و تمامی معاملات قانونی مجبور باشند که تحت این نظام قرار بگیرند؛ یک نقیصه جدی در یک حکومت اسلامی و جامعه ایمانی به وجود می آید؛
آن هم این است که در اسلام و فرهنگ مومنانه بسیار به مضامینی هم معنا با "عقل معاش" تاکید شده است و بر پرورش این نوع عقل و این نوع تحلیل تاکید شده است و یکی از ویژگی های مومن قوت در عقل معاش تلقی می شود. این نوع عقل هم به نظر در بستر تعاملات اقتصادی و اجتماعی خودش را نشان بدهد،در آن فضا هایی که فرد مجبور است با دیگر افراد اجتماع بر سر سود مالی و قوت اقتصادی درگیر بشود و به اصطلاح فقه،"اصالة التغابن" را در مقام عمل پیاده بکند و سعی بکند فروش بهتر و خرید نازل تر و یا امتیاز اقتصادی چشمگیر تری را به دست بیاورد. این مسئله صرفا در فضایی محقق می شود که فعالان اجتماعی و اقتصادی بتوانند آزادانه و فارغ از هرگونه فشار خارجی به معامله در بازار بپردازند و هرچه دامنه اختیارات فعالان اقتصادی کمتر بشود،کمتر می توانند به اظهار خلاقیت و تامل و تحلیل بپردازند و این کوچک کردن دامنه اختیارات تا آنجا ادامه پیدا می کند که مانند الگوریتم های رمزارز ها و برنامه نویسی در پس این نوع معاملات هوشمند و منطقی و دارای قاعده،دیگر فعال اقتصادی قابلیت عرض اندام و استفاده از عقل معاش خود را از دست می دهد و این نقیصه بی شک در زندگی و مسیر تعالی او نیز اثر می گذارد. یعنی امکان شکوفایی عقل تک تک افراد جامعه ایمانی سلب می شود و این حجت باطنی خداوند که وسیله تقرب و کمال به او می باشد به صورت ناقص باقی می ماند و راه رسیدن به قله های ترسیم شده از سمت شارع یا غیرممکن می شود و یا بسیار سخت می گردد. همانگونه که فرموده اند که "لادین لمن لا عقل له".

سوالی که به نظر می آید این می شود که علی رغم تمامی برکات و فوایدی که برای معاملات هوشمند به وسیله ی رمز ارز ها بیان می شود و سرعت و دقت و امنیتی که از این بستر برای جامعه اسلامی به ارمغان می آید،آیا می توان گفت که این آسیب ذکر شده(نابودی عقل معاش) در سطح افراد جامعه می تواند علتی بشود که در گام اول یک حکومت از بستر متمرکز معاملات هوشمند برای تبادلات مالی درون حکومتی استفاده نکند و در گام بعدی،به برنامه نویسان و متخصصین هم در جامعه اسلامی اجازه داده نشود که برای تبادلات گروهی خود از این بستر استفاده بکنند ؟این مانعیت و مخالفت هم در دوگام به دو صورت توصیه ای (کراهت و عدم مطلوبیت) یا به صورت الزامی (حرمت و مبغوضیت شدیده) ابلاغ بشود و این فرهنگ از سوی حاکمیت بر جامعه اعمال بشود!

2-در مورد رمزارز هایی که دارای پشتوانه حقیقی می باشند و پشتوانه آنها مانند طلا و نفت می باشد. با پذیرش این مقدمه که اکثر نفت و طلا ی جهان در دست دشمنان مذهب و جمهوری اسلامی می باشد. یعنی اینکه جبهه حق و جمهوری اسلامی در کنترل این پشتوانه ها ،تقریبا اثری ندارند و بالتبع در مورد کنترل ارزش رمزارز هم کنترلی ندارند و تقریبا نظاره گرد بالا و پایین رفتن ارزش این ارز می باشد.

آیا می توان به مقتضای "قاعده نفی سبیل" عمل کرد و حکومت را ملزم دانست به اینکه قوانینی تقنین بکند که ارگان های مرتبط نتوانند از این ارز در تعاملات دولتی و سازمانی استفاده بکنند و همچنین مبادله توسط افرادجامعه نیز جرم انگاری بشود و برخورد رخ بدهد با معامله گران این چنین رمزارزی؟به بیان دیگر حکومت می تواند مبادله با این رمزارز را حرام اعلام کرده و از زاویه حقوقی هم جرم و مجازات متناسب با آن را تبیین بکند؟

3-در فقه اسلامی ،اجرت گرفتن در ازای فعلی که بر فرد مکلف واجب می باشد ،حرام می باشد.مانند اجرت بر دفن و کفن میت یا قضاوت و ... .

از طرف دیگر فضای حکومت اسلامی ای را می توان تصور کرد که رمزارز خاصی به عنوان واحد پول آن حکومت بشود و معاملات اقتصادی شخصی و اجتماعی و حکومتی برپایه آن قرار بگیرد.در این صورت بقای حکومت و ایستادگی آن منوط می شود به وجود واحدهای رمزارز به میزان لازم و استخراج آن تا حدی که بتوان برپایه این رمزارز تمامی معاملات درون حکومتی انجام بگیرد.

سوال این است که در فرضی که در حکومت به میزان کافی واحد پول رمزارزی وجود نداشته باشد بر طبق عام های محکم و فوقانی ای مانند قاعده وجوب "حفظ نظام اسلامی"و عام های ذکر شده در باب جهاد مانند "حفظ بیضة الاسلام" می توان گفت که استخراج رمزارز واجب کفایی می باشد؟

سوال بعدی این است که در صورت واجب بودن این عملیات،می توان گفت که دریافت اجرت برای استخراج کننده ها از سمت بلاک چین رمزارز حرام می باشد و رمزارز و بلاک چین تحت نظارت حکومت تنها در حد هزینه های استخراج(مانند استهلاک دستگاه و هزینه برق و مکان)به استخراج کننده های شخصی رمزارز مکلف می باشد که پرداخت داشته باشد و پرداخت بیش از آن حد ،تصرف به بیت المال بوده و حرام می باشد؟

4-رمزارز های استخراج شده ویا خریداری شده از صرافی و یا مبادله شده در قبال یک کالا و خدمت،بایستی در کیف پول های الکترونیکی ذخیره بشود. دسترسی به این کیف پول ها هم با یک کلید خصوصی می باشد که این کلید تنها در دست مالک می باشد و در بعض فضاها در صورت از دست دادن یا فراموش کردن این کلید خصوصی،یک کد بازیابی را باید ارائه بدهد تا بتواند دوباره بر کنترل کیف پول خود مسلط بشود.اما اگر این راه ها را هم نتواند به انجام برساند،تمام دارایی رمزارزی خود را از دست می دهد.

قاعده "لاضرر" می گوید که نباید رفتار و عملکردی واقع بشود در بستر فردی و اجتماعی که فرد یا افرادی ضرر بکنند یا به دیگران ضرر برسانند.

بنا بر مفاد قاعده "لاضرر" و قاعده عقلی "وجوب دفع خطر احتمالی" و با توجه به نتایج فرهنگی در حوزه بهداشت روانی ،ناظر به جامعه اسلامی که استفاده کنندگان از کیف پول های الکترونیکی می باشند،

آیا می توان بیان کرد که حکومت اسلامی موظف است که شرکت ها و نهاد های خصوصی و دولتی ای را بسازد و تشکیل بدهد که کیف پول الکترونیکی را به مشتریان عرضه بکنند و در خدمات این کیف پول ها راهکارهایی با درجه اطمینان و امنیت بالا تعریف بکنند که افراد استفاده کننده از این کیف پول ها در صورتی که کلید خصوصی را از دست دادند و کد بازیابی را هم فراموش کردند،بتوانند به یک صورت و با یک عملکرد احراز مالکیت پیچیده، دوباره بر کیف پول خود تسلط پیدا بکنند و اموال رمزارزی خود را از دست ندهند؟یعنی برای مقابله با این اضرار عمومی و این خطر با احتمال پایین و محتمل بالا ،راهکارهایی ایجاد بشود که برای هر حالتی از افراد،یک راه برای بازیابی اموال رمزارزی ممکن بشود.

5-ایجاد امنیت در معاملات و تراکنش به وسیله رمزارز ها بر عهده استخراج کننده ها می باشد.یعنی با حل کردن یک معادله که عنوان یک بلوک را تشکیل می دهد،تراکنش های انجام شده را در یک بلوک سازمان می دهند و آن را قفل کرده و غیر قابل نفوذ می کنند.در قبال این همکاری با شبکه،به ازای یافتن معادله عنوان بلوک،از طرف شبکه یک پاداشی دریافت می کنند و این انگیزه استخراج کننده ها می شود برای ادامه فعالیت و ایجاد امنیت برای معاملات بعدی.

اما می دانیم که با امتداد یافتن زنجیره بلوکی و افزایش تراکنش ها ،فرآیند استخراج سخت تر شده و یافتن معادله یک بلوک بسیار دشوار می شود.

حال تصور بکنید که یک رمزارز تبدیل بشود به واحدپول برای یک حکومت اسلامی،در این صورت تمامی تراکنش های درون این حکومت به وسیله این رمزارز انجام می شود و نیازمند به استخراج کنندگانی می باشد که بیایند و امنیت این تراکنش هارا تامین بکنند؛حال اگر میزان پاداش در طول زمان کاهش یافته بود و فرآیند استخراج هم سخت تر شده باشد به میزان زیادی به صورتی که دیگر استخراج کنندگان تمایلی به استخراج نداشته باشند؛

* سوال این است که حکومت در این حالت برای "حفظ نظام اسلامی" و "صیانت از اموال و دارایی های جامعه" چه کاری را باید انجام بدهد؟
* آیا حکومت اختیار دارد سازنده این رمزارز را مجبور بکند من باب "بقا نظام اسلامی" ،پاداش استخراج را به حدی بالاببرد که استخراج کنندگان تمایل به ایجاد امنیت و استخراج پیدا بکنند؟
* آیا حکومت می تواند به دلیل"واجب بودن حفظ امنیت معاملات مسلمانان در جامعه" استخراج کننده ها را مجبور بکند بدون هرگونه دستمزدی فراتر از هزینه های استخراج ،به ایجاد امنیت بپردازند بنا بر قاعده "حرمت الاجرة علی الفعل الواجب"؟
* آیا به مانند فرآیندی که برای وجوب کفایی "قضاوت" بیان شد می توان وجوب کفایی "استخراج رمزارز به منظور ایجاد امنیت معاملات" را هم تصویر کرد؟
* آیا به دلیل کم بودن پاداش شبکه و حرام بودن پرداخت اجرة به استخراج کنندگان(به دلیل وجوب استخراج در این حالت) می توان حکومت را موظف دانست که به وسیله "رزق من البیت المال" استخراج کنندگان را تامین مالی بکند تا امنیت شبکه معاملات حکومت حفظ بشود و "بقا حکومت اسلامی" تضمین بشود؟
* آیا می توان حکومت را موظف دانست که به منظور پیشگیری از چنین وقایعی و اعتصابات استخراج کننده ها ،از درآمدهای حکومتی به تعداد بسیار بالا دستگاه استخراج رمزارز با مالکیت دولتی تامین بکند و آن ها را در مسیر بهره برداری قرار بدهد تا هیچ گاه با اعتصاب استخراج کننده های شخصی و خصوصی ،نظام معاملاتی حکومت مختل نشود؟

6-تولید یک رمزارز تنها به وسیله استخراج آن ممکن می باشد،استخراج رمزارز هم متوقف بر تراکنش های متعدد با این رمزارز خاص می باشد که نیاز به ساختن بلوک جدید و تایید این بلوک پیش بیاید که استخراج کنندگان بیایند و معادله این بلوک را حل کرده و با پاداشی که می گیرند،بر رمزارز های موجود در جامعه بیافزایند.

از طرفی می دانیم بعضی از رمزارز ها مانند بیت کوین در طول زمان ،پاداش یافتن معادله بلوک یعنی فرآیند استخراج را کم می کنند.یعنی با گذشت زمان رمزارز های کمتری به سیستم مبادلاتی جامعه تزریق می شود.

حال اگر در ذیل یک حکومت اسلامی،فردی اقدام به ساخت رمزارز بکند و این رمزارز به مرور زمان شایع بشود در بین مردم جامعه و نیز پاداش استخراج آن هم به مرور کاهش پیدا بکند. یعنی علارغم افزایش محبوبیت و استعمال و بالارفتن میزان تراکنش ،شیب ورودی رمزارز های جدید کاهش پیدا بکند. به وضوح می توان شرایطی را تصور کرد که این رمزارز به واحد پول ملی در حکومت اسلامی تبدیل شده است،اما کفاف میزان معاملات جامعه را نمی دهد و پاداش استخراج هم آنقدر کم شده است که هرچند تراکنش ها زیاد شده اند،اما باز هم ورودی رمزارز به شبکه معاملاتی نمی تواند در برابر افزایش تقاضا به این واحد پول مقاومت بکند و کم می آورد؛

در این حالت دیگر تولید کنندگان نمی توانند کالاهایشان را بفروشند زیرا خریداران و علاقه مندان ،رمزارز مورد نیاز را ندارند و همچنین دولت نمی تواند حقوق کارکنان و کارمندان را بپردازد و پول در بستر جامعه کمیاب می شود و دیگر افراد نمی توانند برای حاجات روزمره شان ،معامله انجام بدهند،زیرا رمزارزی در بساط ندارند؛

* در چنین حالتی،حکومت و حاکمیت اسلامی چگونه می تواند وظایف خود ناظر به آبادانی حکومت و جمع آوری خمس و زکات و خراج و مالیات و پرداخت اجرة اجیران حکومت را انجام بدهد؟
* آیا حکومت موظف می شود برای "بقا جامعه و حکومت اسلامی" و برقراری نظام معاملات درون حکومتی،به مبادله کالا با کالا روی بیاورد؟
* آیا وظیفه دارد بر پایه اعتبارات سیاسی و منابع استراتژیک و ذخایر خود بیاید و به این رمزارز یک اعتبار و ارزش مجازی و تصنعی بدهد تا به صورت موقت این میزان رمزارز بتواند جوابگوی میزان تراکنش های روزانه جامعه باشد؟

7-یکی از واجبات همیشگی برای مسلمین "جهاد"می باشد. آنچه مورد قبول تمامی فقها می باشد وجوب "جهاد دفاعی" می باشد، به معنای پیکار با هدف دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی در برابر دشمن مهاجمی که اساس اسلام را تهدید می‌کند یا قصد استیلا بر سرزمین‌های اسلامی و ناموس و اموال مسلمانان و یا کشتن گروهی از مسلمانان را دارد.

حال صورتی را تصور بفرمایید که یک رمزارز ساخته شده به دست متخصصین مسلمان و به صورت غیر متمرکز ،واحد پول یک حکومت اسلامی بشود یا اینکه بسیار در معاملات افراد و ارگان ها متداول بشود ولی واحد پول نشود.در این صورت بی شک دشمنان اسلام و دشمنان این حکومت اسلامی به منظور لطمه زدن به جبهه حق و مسلمانان و اسلام سعی خواهند کرد که این رمزارز را مورد هجمه قرار بدهند به روش های مختلف تا نظام و سیستم اقتصادی حکومت اسلامی را فلج بکنند و بتوانند این حکومت و بالتبع آن اسلام را سرنگون بکنند.

بنا بر این فرض سوالاتی مطرح می شود:

* آیا بنا بر کبریات "جهاد دفاعی" به منظور دفاع از اصل اسلام "حفظ بیضة الاسلام" یا به منظور دفاع از سرزمین ها و حکومت اسلامی "حفظ نظام" یا به منظور ممانعت در برابر تاراج اموال مسلمانان ،می توان استخراج رمزارز که موجب حفظ امنیت معاملات در بستر این رمزارز می شود را بنا بر قاعده "نفی سبیل"بر افراد جامعه مسلمانان واجب کفایی دانست؟
	+ آیا می توان این وجوب کفایی را مشترک در مردان و زنان جامعه اسلامی دانست و از نصوص شرعی تنقیح مناط نموده و حکم را به فراتر از نص شرعی نسبت بدهیم ؟
	+ آیا این حکم وجوب کفایی را می توان ناظر به رمزارز ساخته شده در این حکومت که در حکومت اسلامی دیگری مورد استفاده شایع قرار گرفته است یا ناظر به رمزارز ساخته شده در یک حکومت اسلامی دیگر هم تصویر کرد و مسلمانان این حکومت را نسبت به دفاع از حکومت اسلامی دیگر مکلف دانست؟
	+ در صورتی که خرید دستگاه استخراج رمزارز برای یک فرد جامعه باعث بشود که در تامین "نفقه عیال" به مشکل بخورد و نتواند این حکم واجب را امتثال بکند،آیا بر این چنین سرپرست های خانواده ای هم خریدن دستگاه استخراج رمزارز واجب می باشد؟
	+ در صورتی که خرید این دستگاه ، موجب به سختی و فشار افتادن خارج از عادت یک فرد و خانواده بشود و قاعده ثانویه "لا حرج" مجرا بیابد یا اینکه موجب ایجاد ضرر به خود فرد یا افراد خانواده یا دیگر افراد جامعه بشود و قاعده ثانویه "لاضرر" مجرا بیابد؛به دلیل اینکه این عمل مصداقی از اعمال واجب در جهاد دفاعی می باشد و قواعد جهاد دفاعی متفاوت می باشد و شهید شدن هم آن الزام ها و وجوب های باب جهاد را برنمی دارد ونیز به دلیل اینکه این عمل خرید دستگاه استخراج مصداقی از عملِ واجب "حفظ نظام اسلامی" می باشد؛آیا می توان خرید این دستگاه را واجب کفایی دانست؟
* در عین غیرمتمرکز بودن و غیردولتی و غیرحکومتی بودن این رمزارز و مدیریت خصوصی داشتن،آیا می توان بنا بر مفاد آیه "و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوة" حکومت اسلامی را مکلف دانست بر تامین ذخایر عظیم از دستگاه استخراج (miner) با قدرت بالا و به خدمت گرفتن اپراتور ها و تکنسین هایی برای کار کردن و نگهداری از این دستگاه ها به منظور شرایط بحرانیِ حمله سایبری دشمن به منظور کنترل امنیت و مدیریت سیستم به وسیله به کنترل درآوردن زنجیره بلوکی ودردست گرفتن تراکنش ها؟
* آیا به منظور جلوگیری از حمله 51% به وسیله استخراج کنندگان مهاجم به حکومت اسلامی ،نباید سازنده این رمزارز را مکلف کرد و بنا بر قاعده "نفی سبیل" بر او واجب دانست اینکه از لحاظ سخت افزاری و نرم افزاری طراحی ای را انجام بدهد که به وسیله دیگر دستگاه های استخراج رمزارز نتوان این رمزارز را استخراج کرد تا بدین وسیله در صورت اجماع دیگر حکومت های مخالف و دشمن،نتوانند بیشتر قدرت استخراج (hash rate) را از آن خود بکنند و اینگونه کنترل این رمزارز و تراکنش ها و منابع آن را برعهده بگیرند؟
	+ ناظر به کارخانه های تولید دستگاه استخراج کننده این رمزارز حکومت اسلامی،در صورت وجود خطر حمله به مدیریت سیستم تراکنش ها و حمله به امنیت این شبکه و این زنجیره بلوکی توسط خریداران خارجی این دستگاه ،آیا می توان بنا بر قاعده "اعانه بر اثم و ظلم" فروش این دستگاه ها را به افراد مجهول الهویت و کاربران خارجی حرام دانست؟
		- آیا در این فرض بنا بر حکم وجوب "امر به معروف و نهی از منکر" و قاعده ثانویه "حفظ نظام اسلامی" حکومت ملزم است که از حیثیت حکومتی خود وارد بشود و جلوی صادرات و فروش این دستگاه به کاربران نامبرده را بگیرد؟
	+ در این فرض،در صورت دستیابی حکومت ها و سرمایه داران ظالم و مستکبر به دستگاه استخراج کننده و خط تولید این دستگاه ها، به منظور مقابله با حمله 51% ،من باب مقدمه واجب نظیر تهیه اسب و شمشیر برای جهاد ،می توان خرید دستگاه استخراج و تهیه امکانات استخراج رمزارز را بر تمام مسلمانان این حکومت لازم و واجب کفایی دانست؟(حد کفایت هم آنجایی می باشد که اطمینان برای جامعه اسلامی ایجاد بشود که اکثر قدرت استخراج و کنترل این رمزارز درون حکومت و به دست مسلمانان می باشد.)
* در این فرض به منظور جلوگیری از ایجاد اجماع جهانی بر جنگ اقتصادی بر ضد این حکومت اسلامی و به منظور جلوگیری از به کار افتادن توان استخراج موجود در کثیری از کشورهای جهان و ظالمین و مستکبرین و حکومت های غیر اسلامی که به فرض هم صدایی این حکومت ها به راحتی بتوانند اکثر قدرت استخراج این رمزارز را به دست بگیرند و حمله 51% را محقق بکنند و به منظور حفظ جان و اموال شیعیان و مکتب تشیع و به منظور اجرا کردن قاعده ثانویه "نفی سبیل" می توان حکومت اسلامی و افراد و زمامداران حکومت را ملزم به اجرای قاعده ثانویه "تقیه" نمود و صرف نظر کردن و کتمان بعض موضع گیری ها و مخالفت ها و موافقت ها را واجب دانست؟

8-در مبنای بعض از فقها که شاید اکثر نیز باشند، جهادی که امروزه بر مسلمانان واجب می باشد،محدود به جهاد دفاعی نیست و جهاد ابتدایی هم به فرمان نائب عام امام معصوم می تواند واجب بشود.جهاد ابتدایی یعنی‌ مبارزه‌ کردن‌ در راه‌ خدا با جان‌، مال‌ و دارایی‌های‌ دیگر خود در نبرد با کافران و باغیان، با هدف‌ گسترش‌ و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع‌ از آن‌.پس برای یک حکومت اسلامی در دو زمینه این مساله می تواند مصداق پیدا بکند،اولی ناظر به آشوبگران و شورشیان و باغین در حکومت اسلامی و دسته دوم هم که تمام جهان و حکومت های کفر و ظلم و الحاد که از فرهنگ اسلامی به دور افتاده اند.

حال با توجه به اینکه در صورت فراگیر شدن استفاده از رمزارز در معاملات و تبادلات بین حکومت ها و ابنای بشر ،می توان امنیت و پایداری این شبکه معاملاتی را یکی از شریان های مهم حیاتی این جوامع دانست و اینکه تا حد بالایی پایداری و سلطه شرک و کفر جهانی منوط به حفظ این سیستم معاملاتی و استقلال اقتصادی می باشد.

پس یکی از روش های جنگ و جهاد به منظور برپایی شعائر و علم توحید و گسترش فرهنگ اسلام در سراسر جهان،حمله کردن و مورد تهاجم قرار دادن زیر ساخت های اقتصادی کفار و ملحدین می باشد که در آینده به نظر برپایه این رمزارز ها برنامه ریزی بشود؛

بنا بر این فرض سوالاتی مطرح می شود:

* آیا واقعا ادله و نصوص ناظر به جهاد ابتدایی(در فرض پذیرش وجوب کفایی آن در زمان غیبت امام معصوم) می توانند آن قدر گسترش بیابند که تهاجم به منظور نابودی سیستم مالی مبنی بر رمزارز کشور های کافر را هم در بربگیرند؟
* باغین و افراد و مسلمانانی که بیعت خودشان با رهبری و امام حکومت اسلامی را شکسته اند و در تلاش برای نابودی آن رهبر و حکومت می باشند مانند فرقه های انحرافی و عملگرای اسلامی مانند:القاعده -داعش - بوکوحرام و ... ونیز مسلمانانی که در ذیل یک حکومت به اغتشاش و فتنه اندوزی دست می زنند مانند:فتنه88 - فتنه کوی دانشگاه - گروه های معارض سوری و... هم آیا تحت عمومات جهاد ابتدایی قرار می گیرند و می توان با یک هجمه اقتصادی به زیربناها و سیستم مالی و تراکنش های این گروه های رادیکال در حکومت اسلامی ،جهاد ابتدایی را محقق کرد و به دفاع از شعائر و اعتلای اسلام پرداخت؟
* در صورتی که یک سیستم رمزارز و بلاک چین ،مورد استفاده یک حکومت ظالم و ملحد قرار بگیرد و هم در حکومت مورد استفاده باشد و هم در معاملات کف اجتماع مقبولیت بالا و شیوع حداکثری داشته باشد؛آیا می توان بنا بر کبریات جهاد ابتدایی به وسیله توان حکومت و جامعه اسلامی به آن هجمه برد و امنیت آن و ارزش آن را نابود کرد و مدیریت آن را بر عهده گرفت ؟ (با توجه به متضرر شدن آحاد جامعه و به عسر و حرج انداختن آنها)
* در صورت تصمیم امام و رهبر جامعه اسلامی مبنی بر تهاجم به کفار به وسیله نابود کردن زیر ساخت های اقتصادی و سیستم عامل زنجیره بلوکی آنها و نابود کردن رمزارز متداول در آن جامعه و حکومت ،آیا می توان حضور هکر های مسلمان و متخصصین نرم افزار مسلط به کدنویسی های زنجیره بلوکی و رمزارز را واجب عینی دانست و نه واجب کفایی؟
* برای مبارزه اقتصادی و هجمه به زیرساخت های تولید رمزارز و حیات اقتصادی گروه های معارض و شورشیان بر ضد یک حکومت اسلامی،آیا حکومت اسلامی می تواند امکاناتی مانند شبکه توزیع برق و شبکه های مخابراتی و شبکه های برودتی و سرد کننده و... که برای تولید رمزارز و ایجاد امنیت در معاملات و تراکنش های مطمئن و پایدار به آنها نیاز دارند را مورد هجمه قرار بدهد و یا این شبکه های درون حکومت خودش را قطع بکند و یا درون دیگر حکومت های اسلامی را هک بکند و یا مورد تخریب فیزیکی قرار بدهد به صورتی که مسلمانانی هم که در آن کشور و شهر و منطقه زندگی می کنند هم متضرر بشوند و به سختی و مشقت بیافتند؟یعنی آیا به منظور پیاده کردن کبریات باب جهاد و امربه معروف ونهی از منکر می توان رفتارهایی که مصداق قواعد "لاضرر" و "لاحرج" می باشند را انجام داد نسبت به مسلمانان بیگناه آن منطقه؟!
* آیا استخراج رمزارز و خرید رمزارز به وسیله تراکنش های مختلف از حکومت ملحد مورد تهاجم به منظور احتکار کردن و ذخیره کردن آن تا بدین وسیله ثمن از جامعه مورد تهاجم جمع آوری بشود و به دلیل نایاب شدن ثمن برای معاملاتشان دچار فروپاشی اقتصادی بشوند ؛ذیل کبریات باب جهاد و باب امربه معروف و نهی ازمنکر، واجب می شود؟
	+ اگر خرید دستگاه استخراج و یا خرید رمزارز و بلااستفاده قراردادن آن به منظور کاهش ارزش پول و میزان پول در دسترس آن حکومت کافر،منجر به ایجاد عسر و حرج ویا ضرر قابل توجه اقتصادی و معیشتی به مسلمانان حکومت اسلامی بشود؛آیا بنا بر قواعد ثانویه "لاضرر" و "لاحرج"،وجوب مستفاد از کبریات باب جهاد و امربه معروف و نهی ازمنکر برداشته می شود؟
	+ آیا نظیر حرمت فروش سلاح به دشمنان دین اعم از ملحدین و کفار و نیز شورشیان مسلمان،می توان فروش دستگاه استخراج رمزارز و نیز فروش رمزارز به غرض بیان شده را توسط مسلمانان حرام دانست؟
* آیا حد کفایت این واجب کفایی زمانی می باشد که حمله 51%(attack 51%) رخ بدهد و جامعه و حکومت اسلامی بتواند بیش از نصف قدرت بستر زنجیره بلوکی(hash rate) را از آن خود بکند و حکومت مسلط بر ایجادبلوک جدید و کنترل تراکنش ها و اخلال و نابودی آن ها بشود می باشد؟
* در معمول جهاد ها ،احتمال از دست دادن حیات و جان جنگجویان مسلمان وجود دارد و کلا در باب جهاد فقه اسلامی،قاعده ثانویه "لاضرر" و "لاحرج" با این بیان که جان فرد در خطر قرار می گیرد پیاده نمی شود ؛آیا در مورد این مصداق جهاد هم که افراد با استخراج رمزارز و تراکنش های هدفمند آن به دنبال تسلط و سلطه اقتصادی و بالتبع سیاسی بر کفار می باشند هم جهاد کردن با جان مشروعیت می یابد و گفته می شود که حتی اگر محتمل باشد که مسلمان جان خود را هم در راه حفاظت و نگهداری از دستگاه های استخراج یا در مسیر استخراج و تراکنش از دست بدهد باز هم انجام این وظیفه واجب می باشد و با قواعد ثانویه بیان شده تعارض و تزاحم نمی کند؟
* در صورت موفقیت در تهاجم به شبکه مالی رمزارزی کفار و کوتاه کردن دست آنها از مسیر تایید تراکنش ها و تایید بلوک ها و به دست گرفتن تمامی تراکنش ها و مبالغ جابه جا شده و کیف پول های مورد استفاده، حکومت اسلامی چگونه باید غنیمت ها(منظور تمامی ارزش شبکه معاملاتی آن رمزارز و یا لااقل تراکنش های اخیر و تراکنش های آینده) را بین مسلمانان تقسیم بکند؟
	+ آیا این غنیمت ها فقط به دارندگان دستگاه های استخراج و افراد نگهدارنده و محافظ از این دستگاه ها اختصاص می یابد یا به بیت المال و خزانه حکومت منتقل شده و بین تمام مسلمانان جامعه تقسیم می شود؟
	+ آیا غنیمت ها به تناسب قدرت سیستم استخراج (hash rate) تقسیم می شود یا به صورت برابر بین جهادگران تقسیم می شود؟
	+ آیا دستگاه های استخراج شورشیان و باغیان و فتنه انگیزان بر ضد حکومت اسلامی و رهبر اسلامی هم به مثابه غنیمت تلقی شده و می توان بین جهادگران تقسیم کرد آن را یا به علت ملکیت خصوصی این دستگاه ها و قاعده"تسلط" حکومت و جامعه اسلامی حق دست درازی به این دستگاه ها را ندارند؟

9-بسیاری از رمزارز ها دارای پشتوانه مشخص و معتبری مانند طلا و نقره و نفت و دلار و ... نمی باشند؛یعنی اینکه یک پشتوانه خارجی و واقعی ندارند و میزان ارزش آنها تابعی می باشد از میزان رغبت و علاقه مردم به استفاده از آنها در تراکنش های روزمره و علاقه مردم به استخراج آنها و در مجموع رغبت مردم به این واحد پول الکترونیکی. در این صورت اگر رمزارزی مخصوص یک کشور و حکومت اسلامی یا مجموعه ای از ملل اسلامی بشود و به عنوان واحد پول یا ارز مشترک برای تراکنش ها و معاملات تبدیل بشود؛ قدرت اقتصادی و مالی این حکومت یا حکومت های اسلامی وابسته می شود به ارزش واحد پول خود که این رمزارز خاص می باشد و در گام بعد هم ارزش این رمزارز وابسته است به مقبولیت آن و جذابیت آن برای مردم و رغبت مردم جامعه؛در نتیجه قوت اقتصادی حکومت اسلامی و اسلام پیوند می خورد به جذابیت و رغبت عمومی به رمزارز تولید شده در حکومت اسلامی.

یک قاعده ثانویه و اصل بالادستی در تمام فقه سایه افکنده است به نام "نفی سبیل" که بر طبق این قاعده ،هرگونه حکم شرعی ورفتار و حرکتی که موجب تسلط کفار بر مسلمانان را فراهم بکند،باطل و ممنوع بوده است.یعنی اگر حکم شرعی باشد لغو می شود و اگر یک نوع تعامل و رفتار فردی و اجتماعی باشد،ممنوع و غیرمشروع می شود.پس در دید اجتماعی و حکومتی،نباید در حکومت اسلامی هیچ رفتار فردی و اجتماعی و حاکمیتی موجب این بشود که کفار بر مسلمانان و این حکومت اسلامی مسلط بشوند و برتری مسلمانان خدشه دار شده یا نابود بشود.

با بیان این مقدمات سوالاتی به ذهن می رسد:

* به دلیل گره خوردن ارزش پول در حکومت اسلامی که همان رمزارز ملی یا فراملی می باشد به رغبت عمومی به این رمزارز و تمایل به دریافت این نوع ارز در خدمات و کالاهای ارائه شده در جامعه؛آیا می توان بنا بر مفاد قاعده "نفی سبیل" حکومت اسلامی را مسئول و موظف دانست برای برخورد با اقدامات مخرب و تهاجم های فرهنگی دشمنان که به منظور دلسرد کردن افراد جامعه از حکومت و ناامید شدن مردم از بقای حکومت اسلامی و ترساندن مردم نسبت به آینده اقتصادی و سیاسی این حکومت رخ می دهد تا بدین وسیله رغبت عمومی و جذابیت واحدپول و رمزارز مورد استفاده در حکومت را از بین ببرند و افراد جامعه را به سمت استفاده از ارزهای مستحکم بین المللی سوق داده تا معاملات و پس انداز های خود را به این وسیله انجام بدهند؟!یعنی حکومت با سازوکار های فرهنگی ورسانه ای موظف باشد که جلوی ایجاد ناامیدی و دلسردی ای که موجب زمین خوردن ارزش پول ملی و قدرت اقتصادی حکومت می شودرا کنترل بکند.
* بنا بر عهدنامه مالک اشتر و دیگر نصوص شرعی و روایی درمی یابیم که از وظایف حکومت اسلامی ایجاد عمران و آبادانی و رفع فقر و محرومیت و تامین اجتماعی افراد تحت تکفل خود می باشد و این یک وظیفه و اجب بر گردن حکومت است.بنابر این وظیفه و نیز وظیفه حکومت که از کبریات "امر به معروف ونهی از منکر" و قاعده "نفی سبیل" متوجه می شویم ؛آیا ایجاد رغبت و علاقه در بین مردم جامعه به منظور روی آوردن به معامله به وسیله رمزارز اسلامی و واحد پول حکومتی را که موجب افزایش اعتبار این واحد پول الکترونیکی و بالتبع بالارفتن ارزش آن و در نتیجه بالارفتن سطح آبادانی و رفاه و کم شدن سطح فقر و محرومیت ومقابله با تسلط کفار بر اقتصادی حاکمیت اسلامی و در نتیجه تسلط کفار بر تمامیت حکومت می شود را می توانیم یکی از وظایف حاکمیت اسلامی بیانگاریم؟یعنی حکومت اسلامی را می توان مکلف کرد که با تمام روش های فرهنگی و نظارتی و سیاسی و حقوقی ،افراد جامعه را تشویق کند به استفاده از رمزارز ملی و تحذیر بدهد نسبت به جلوگیری از استفاده از این رمزارز در معاملات روزمره؟!
* اگر سرمایه داران و مستکبرین دارای قدرت و ثروت ای که دشمن اسلام و حکومت اسلامی می باشند ،تبانی بکنند بر خرید و جمع آوری رمزارز تولید شده در حکومت اسلامی که واحد پول آن حکومت نیز شده است؛به این صورت که ابتدائا سیستم مالی حکومت اسلامی را قفل بکنند به دلیل کمبود واحدپول برای معاملات درون حکومتی و سپس با بلا استفاده گذاشتن این واحدهای پولی الکترونیکی به وسیله احتکار در کیف پول هایشان یا به وسیله عرضه این رمزارز ها به صورت رایگان یا با قیمت بسیار پایین در بازار های جهانی ، ارزش این واحدپول را به شدت کاهش بدهند به دلیل کاهش رغبت نوعیه و جذابیت این رمزارز به دلیل پر ریسک شدن و از دسترس خارج شدن واحد های این رمزارز؛در این حالت بنابر مفاد قاعده "نفی سبیل" ،حکومت اسلامی چه رفتاری را می تواند انجام بدهد که این تسلط کفار بر اقتصاد و حکومت اسلامی رخ ندهد و چه پیشگیری هایی را باید انجام بدهد که کار به این نقطه نرسد که اسلام سروری خود را از دست بدهد و به زیر سلطه کفار در بیاید؟!
* آیا رفتار ها و موضع گیری ها و انتقادهای مغرضانه ای که موجب تضعیف ارزش واحد پول دولت اسلامی که همان رمزارز خاص می باشد،بشود؛ به دلیل کم کردن رغبت و جذابیت و محبوبیت این واحد پول و بالتبع کاهش دادن ارزش این واحد پول، ذیل مفاد قاعده "لاضرر" قرار نمی گیرد و حکم حرمت بر آن بار نمی شود؟ زیرا کاهش ارزش پول ملی (ارزهای فیات یا الکترونیکی) موجب کاهش میزان درآمد واقعی و ثروت و پس انداز مسلمانان شده و بهره مندی از امکانات تغذیه ای و بهداشتی و درمانی و آموزشی و... را با مشکل و سختی روبرو می کند.
* آیا مقابله با تمام افراد و گروه ها و سازمان هایی که به مقابله گفتاری و رفتاری در برابر شیوع استفاده از این رمزارز اسلامی در حکومت های اسلامی می پردازند،بنا بر مفاد حکم "امر به معروف و نهی از منکر" بر تمام افراد مسلمان و حکومت های اسلامی واجب می باشد؟
* بنابر مفاد حکم "بیع سلاح با کفار و دشمنان اسلام" و قاعده "نفی سبیل"،فروش رمزارز های ساخته شده در حکومت اسلامی به کفار و حکومت های مستکبر و ظالم در فضای جنگ اقتصادی با کشورهای مستکبر توسط صرافی ها و افراد جامعه اسلامی حرام می باشد و معاملات باطل است؟

10-دستگاه های استخراج که فرآیند استخراج رمزارز را انجام می دهند یا اینکه به منظور تایید تراکنش ها در سیستم فعالیت می کنند،از یک الگوی رمزنگاری خاص در نرم افزار خود پیروی می کنند. یعنی برای اینکه بتوانند به سیستم زنجیره بلوکی متصل بشوند و بتوانند در مسیر یافتن بلوک جدید و حفظ امنیت سیستم به فعالیت بپردازند یا اینکه بتوانند در بستر زنجیره بلوکی خاصی وارد بشوند و تراکنش های رمزارز مورد نظر را بررسی کرده و از صحت تراکنش ها مطلع بشوند و آنها را تایید بکنند ،باید مطابق با الگوی رمزنگاری و حل مساله ای که آن زنجیره بلوکی با آن کار میکند و رمزارز هم در آن بستر به تولید و تراکنش واداشته می شود ،معادلات و معاملات را بررسی بکنند.پس یک روش خاص وجود دارد که دستگاه های استخراج در نرم افزار های خود از آن پشتیبانی می کنند و حضورشان در سیستم استخراج و مبادلات رمزارز معنادار می شود.مانند الگوی رمزنگاری بیت کوین که الگوی "SHA-256" می باشد.

پس می تواند یک رمزارز جدید ساخته بشود و یک الگوی رمزنگاری جدید را نیز به همراه خود داشته باشد که تا آن موقع برای حفظ امنیت شبکه و معاملات از آن استفاده نمی شده است.در این حالت سازنده این رمزارز می تواند به صورت انحصاری خودش یا بعض افراد خاص که توسط او از این الگوی رمزنگاری آگاه شده اند ،به تولید دستگاه های استخراج اقدام بکنند و به صورت انحصاری دستگاه های استخراج را تولید بکنند.در این حالت تمامی افرادی که در قالب "miner" یا "node" تمایل به حضور در شبکه و کسب درآمد از استخراج و تایید تراکنش ها را داشته باشند،مجبور می باشند که از این شرکت های انحصاری خرید بکنند.

حال فرض بکنید که این رمزارز به وسیله کفار و مستکبرین جهان ساخته بشود و به وسیله شرکت های انحصاری آنها ،دستگاه های استخراج تولید بشود و با قیمت منصفانه و جذاب به فروش برسد.سپس به وسیله حمایت دولت ها و کمپانی ها و عوامل سیاسی و اقتصادی دیگر،این رمزارز در بین کشوره های غربی و اروپایی/آمریکایی محبوب بشود و به یک رمزارز محبوب مردم جهان به مرور زمان تبدیل بشود.در این حالت اگر بانک جهانی و سازمان ملل و دیگر ارگان های بین المللی هم این رمزارز را تایید بکنند و به رسمیت بشناسند و آن را به عنوان واحد پول جهانی تصویب بکنند.یعنی معاملات بین المللی صرفا با این رمزارز ممکن بشود.

در این حالت سوال مطرح می شود که حکومت ها و دولت های اسلامی به منظور "بقای نظام بشری" و "حفظ حکومت اسلامی" چه وظیفه ای دارند؟

اگر بخواهند وارد در چرخه معاملاتی به وسیله این رمزارز بشوند،شاید به دلیل دشمنی دشمنان اسلام و تحریم هایی به منظور منزوی کردن و نابود کردن حکومت های اسلامی،به این دولت ها هیچ دستگاه استخراجی فروخته نشود یا اینکه فروخته بشود ولی در ادامه به وسیله فریب و نیرنگ کمپانی های تولید دستگاه استخراج،دستگاه های آنها در میانه کار قفل بشود و یا امکان استخراج و فعالیت را از دست بدهد و در نتیجه هر دو حالت، امکان مدیریت این فضا را از دست بدهند و مجبور بشوند برخلاف مفاد قاعده "نفی سبیل" ،تسلط کفار را بپذیرند و معاملاتشان را در فضایی انجام بدهند که کفار آن معاملات را تایید می کنند و آن فضا را مدیریت می کنند و هر لحظه امکان داشته باشد به وسیله یک حمله سازمان یافته،مدیریت تراکنش ها را مختل کنند و معاملات مسلمانان را باطل کرده و بر اموال مسلمانان تسلط پیدا بکنند.

اگر هم که وارد در معاملات جهانی به وسیله این رمزارز نشوند،مجبور می شوند که از جامعه جهانی فاصله بگیرند و منزوی بشوند و نتوانند نیاز های اساسی مسلمانان اعم از بهداشت و درمان و خوراک و انرژی و صنایع مادر و مواد اولیه و ... را برآورده بکنند و در امتثال کردن قواعدی مانند "ضرورت بقای نظام انسانی" و "وجوب حفظ اسلام و نظام اسلامی" شکست خورده و اسباب نابودی اسلام مهیا بشود.

11-دو تا از مولفه های حیاتی برای انجام فرآیند استخراج رمزارز یا تایید معاملات رمزارزی و یا تراکنش به وسیله رمزارز بیان می شود،"برق" و "اینترنت" می باشد. یعنی این سه مورد بیان شده بدون این دو امتیاز ممکن نمی باشند.برق به منظور اتصال دستگاه های استخراج به سیستم و فعالیت کردن به منظور حفظ امنیت شبکه و تولید رمزارز و تایید تراکنش ها و نیز به منظور ایجاد تراکنش از بستر های مجازی به وسیله سیستم های کامپیوتری ،الزامی می باشد.اینترنت هم به منظور اتصال دستگاه های استخراج به زنجیره بلوکی پشتیبانی کننده از رمزارز و یا اتصال سیستم های کامپیوتری و موبایلی به فضای مجازی به منظور انجام موارد نامبرده در مورد قبل،حیاتی و الزامی می باشد.

پس اگر یک حکومت اسلامی قصد داشته باشد که واحدپول خود را به یک رمزارز تولید شده در حکومت خودش تغییر بدهدیا اینکه یک رمزارز را به عنوان پول رسمی برگزیند ،ناگزیر است که این دو مورد بیان شده را تامین بکند و از پایداری و برقراری آن در حالات مختلف و وقایع متفاوت در بستر حاکمیتی خودش اطمینان حاصل بکند.

سوالی که به نظر می رسد:

* آیا تبدیل ارز رایج در معاملات درون حکومتی به رمزارز و قرار دادن پاداش برای استخراج کنندگان آن و کارمزد برای تایید کنندگان آن در شبکه با وجود اینکه سرعت اینترنت و پایداری اینترنت متفاوت می باشد و اصلا بعض مناطق این حکومت تحت پوشش سراسری شبکه برق رسانی و اینترنت قرار ندارند ،مصداقی از قاعده عقلی "قبح ظلم" نمی شود؟
* آیا تبدیل کردن واحد پول رسمی حکومت به رمزارز در عین اینکه بعض مناطق این حکومت از پوشش سراسری شبکه های مخابراتی و برقی و اینترنتی محروم هستند به دلیل عدم امکان تراکنش هایی به منظور خرید کالا و اقلام ضروری و استفاده از خدمات یا فروش محصولات خود و ... به موجب قاعده عقلی "قبح ظلم" و قاعده ثانویه "لاضرر" و قاعده ثانویه "ضرورت بقا نظام بشری" حرام می شود؟
* با توجه به وابسته شدن معاملات و شریان های مالی و اقتصادی حکومت به تبادلات رمزارزی و وابستگی این تبادلات به برق و اینترنت و توجه به این نکته که اخلال در نظام معاملات حکومت می تواند موجب سختی ها و ضرر هایی برای افراد جامعه بشود و بالاتر از آن موجب فروپاشی حکومت اسلامی و تسلط کفار بر مسلمانان بگردد؛ حاکم اسلامی در زمان ایجاد اخلال در شبکه برق و مخابرات توسط نقص سیستم و یا حمله سایبری و فیزیکی دشمن باید چه تدابیری را در نظر بگیرد که از ذیل قواعد "لاضرر" و"لاحرج" و "نفی سبیل" و "ضرورت حفظ نظام اسلامی" خارج بشود؟

12-هر رمزارزی بر روی بستر یک الگوی رمزنگاری خاصی کار می کند. یعنی تایید تراکنش ها و استخراج رمزارز و یافتن بلوک جدید و قفل کردن تراکنش های انجام شده در هر بلوک ،فرآیند هشینگ"hashing" نامیده می شود که در این فرآیند بر طبق یک الگوی خاص،اطلاعات ورودی به نحوی هش شده و رمزنگاری می شوند که تقریبا امکان دسترسی به آنها و برگرداندن آن نتیجه ها و تبدیل کردنشان به اطلاعات ورودی ممکن نخواهد بود. به این خاطر هست که نمی توان تراکنش ها و رمزارز های موجود در سیستم را هک کرد و یک معامله را باطل کرد یا رمزارز های کاربری را از کیف پولش دزدید. الگو های رمزنگاری متفاوتی وجود دارد که سبک کار و میزان امنیت آنها متفاوت می باشد. یکی از این الگوهای رمزنگاری "SHA-256"می باشد که الگوی مورد استفاده در بیت کوین و تعداد کثیری از رمزارز های دیگر می باشد.

پس اگر بخواهد رمزارزی در یک حکومت اسلامی رواج پیدا بکند ویا بالاتر از آن به واحد پول یک حکومت تبدیل بشود، یک راه آن این می باشد که توسط متخصصین مسلمان یک رمزارز ساخته بشود و از لوازم آن این است که یک الگوی رمزنگاری طراحی بشود،حال اگر نتوانند متخصصین حکومت اسلامی یک الگوی رمزنگاری را برای این بستر بسازند یا اینکه الگویی با درجه امنیت پایین را بسازند،با توجه به قواعدی مانند "نفی سبیل" و "لاضرر" و"لاحرج" و نیز ضرورت "حفظ اسلام" و "حفظ نظام اسلامی" سوالی مطرح می شود:

* ناظر به حاکمیت اسلامی)
* برای ایجاد رمزارز مخصوص به حاکمیت اسلامی ،چه راهکاری در برابر حاکم اسلامی وجود دارد که موجب اتلاف مال مسلمانان و ضربه خوردن به اسلام و ضرر رساندن و در فشار قراردادن افراد جامعه نشود واز طرف دیگر زمینه نفوذ دشمنان و تسلط کفار را بر حکومت اسلامی و بالتبع زمینه نابودی حکومت را فراهم نیاورد؟
	+ اگر بیان بشود که به الگوی رمزنگاری تولید شده به دست کفار با درجه امنیت و شیوع استفاده بالا رجوع بشود؛در این صورت احتمال تسلط کفار بر سیستم مالی حکومت اسلامی وتسلط بر کل حاکمیت و نابودی نظام اسلامی به صورت تبعی را حکومت چگونه می تواند برطرف کرده یا جوابگو باشد؟
	+ اگر بیان بشود که به الگوی رمزنگاری تولید شده به دست متخصصین اسلامی با درجه امنیت پایین ولی تولید بومی رجوع بشود؛در صورت ایجاد حفره امنیتی و هک شدن معاملات و حمله سایبری نسبت به اطلاعات ودارایی های افراد جامعه اسلامی،حکومت چگونه می تواند پاسخگوی جامعه اسلامی باشد؟
* با توجه به نیاز جامعه و حاکمیت اسلامی به تولید رمزارز بومی و استقلال اقتصادی از سیستم و نظام کفار به موجب قاعده "نفی سبیل" ،آیا حکومت اسلامی چنین اختیاری را دارد که از متخصصین بومی به صورت رایگان برای ساخت چنین پلتفرم و بستری استفاده بکند؟
	+ بله!
		- در این صورت چگونه قاعده "احترام" را توجیه می توان کرد؟
		- در صورتی که متخصصین بومی از همکاری با حکومت امتناع بورزند،حکومت از چه راهکار هایی می تواند استفاده بکند؟
	+ خیر!
		- در این صورت مبحث ولایت حاکم اسلامی بر مسلمانان جامعه اسلامی و ضرورت اطاعت مولّی از ولی را چگونه حل می توان کرد؟ یعنی برد ولایت و تعبد به حاکم تا کجا امتداد می یابد و لااقل به اندازه ولایت پدر ،دایره نفوذ دارد؟
		- در این صورت با پذیرش این پیشفرض که به دلیل نیاز حکومت اسلامی،انجام عمل بر افراد توانمند واجب می شود،چگونه حرمت "اجرة علی الفعل الواجب" را می توان توجیه کرد؟
			* در صورت پذیرش این حرمت،حکومت در چه قالبی و از چه منبعی می تواند به متخصصینی که همکاری می کنند ،ثمن پرداخت بکند؟(منظور کدام یک از قالب های عقد و کدام یک از منابع مالی حکومت مانند بیت المال- پول زکات - خمس - ...)
				+ در صورت پذیرش این حرمت،در فرضی که فرد متخصص نتواند نفقه عیال اش را تامین بکند یا خانواده اش به سختی بسیار مبتلا بشوند و موجب ایجاد ضرر به آنها بشود، چگونه می توان این حکم حرمت یا حکم وجوب اطاعت از حاکم اسلامی را با قواعد "لاضرر" و "لاحرج" و "وجوب تامین نفقه العیال" جمع کرد؟
* در صورتی که حکومت مخیر باشد به استفاده از پلتفرم و الگوی رمزنگاری شده به دست کفار و عمل برخلاف قاعده "نفی سبیل" و احتمال تسلط کفار بر مسلمانان ؛و مخیر باشد به استفاده از پلتفرم و الگوی رمزنگاری شده به دست متخصصین مسلمان وعمل برخلاف قواعد "لاضرر" و "لاحرج" به دلیل خدشه به امنیت معاملات و اموال در این بستر که می تواند موجب ضرر همگانی به جامعه و ایجاد عسر و حرج برای مسلمانان بشود؛ کدام راهکار را باید انتخاب بکند؟(یعنی در زمان تعارض قاعده "نفی سبیل" و قاعده "لاضرر/حرج" چگونه باید این تعارض حل بشود و کدام طرف ساقط می شود؟)
* ناظر به تولید کنندگان)
* بنا بر قاعده "اتلاف"،در صورتی که در رمزارز طراحی شده به دست آنان به دلیل ضعف امنیت در الگوی رمزنگاری پشتیبانی کننده از این رمزارز،اموال و ثروت مسلمانان تلف و نابود بشود،چه کسی ضامن می باشد؟
	+ اگر رمزارز متمرکز باشد و به اصرار و الزام حکومت ساخته شده باشد؛
		- اگر حکومت را ضامن بدانیم ؛ این مبلغ تلف شده از چه منبعی باید تامین شده و پرداخت بشود؟
		- اگر تولید کنندگان را ضامن بدانیم، آیا ضرورت پرداخت ضمانت به دلیل اکراه و اجبار و الزام حکومت و بنا بر حدیث "رفع عن امتی تسعة .... ما اکرهوا علیه" و قاعده عقلی "قبح تکلیف بما لایطاق" برداشته می شود؟
			* در صورتی که ضمانت بر گردن تولید کنندگان مستقر بشود، با توجه به ثمن بودن مال تلف شده،پرداخت عوض عین مورد تلف(رمزارز های نابود شده) یا ثمن آن(در ارزهای متداول) متفاوت می باشد؟
			* در صورتی که ضمانت بر گردن تولید کنندگان مستقر بشود، با توجه به اینکه ضامن باید قیمت عین تلف شده در یوم التلف را بپردازد،تولیدکنندگان در فروض مختلفی که نمی دانند یوم التلف چه روزی بوده است و در چه زمانی حساب های کاربران یا تراکنش های تایید شده آنان یا بلوک های ساخته شده مورد حمله سایبری و هک قرار گرفته اند، چگونه می توانند میزان مال و ثمنی که ضامن هستند را بپردازند ؟
				+ در این حالت چه کسی مشخص می کند که چه میزان باید ثمن پرداخت بشود؟(عرف - امام - قاضی - حاکم - ...)
				+ با توجه به نوسانات بسیار شدید و سریع قیمت رمزارز ها در بازار،قیمت یوم التلف کدام یک از قیمت های ثبت شده در آن روز می باشد؟
		- اگر بنابر قاعده "اقدام" افرادجامعه و مسلمانان را ضامن بدانیم؛ آیا با هر میزان ریسک و خطری که از جانب تهدید امنیت این رمزارز وجود داشته باشد، گفته می شود که خود فرد تراکنش کننده در این بستر ضامن مال خود می باشد؟
			* در این صورت ،آیا علاوه بر حکم وضعی ضمانت مال افراد جامعه،حکم تکلیفی حرمت هم از گردن حاکمیت و حاکم اسلامی و هم چنین تولیدکنندگان این رمزارز برداشته می شود؟
			* اگر جواب مان به سوال منفی باشد، چه چیزی ملاک میزان ریسکی می باشد که بالاتر از آن قاعده "اقدام" اجرا می شود و پایین تر از آن مکلف مسئول نمی باشد و قاعده "تلف" جاری می شود؟(عقل - بنای عقلا - تعبد به نصوص و...)
			* اگر جواب مان به سوال منفی باشد و میزان تهدید و ریسک این پلتفرم آن قدر کم باشد که قاعده "اقدام" جاری نشود؛
			* اگر جوابمان به سوال مثبت باشد ویا منفی باشد ولی شدت ریسک این پلتفرم به میزانی باشد که قاعده "اقدام" جاری بشود؛ در اینصورت اگر فرد مسلمان به فشار اقتصادی بسیار شدیدی دچار بشود ، آیا او را در سختی به وجود آمده "مختار" می شماریم یا نه؟
				+ اگر پاسخ مثبت باشد، آیا قاعده "الاضطرار بالاختیار لاینافی الاختیار" جاری می شود و فرد در صورت انجام عمل ناشایست و خلاف شرعی ،مورد عقاب شرعی و برخورد قانونی و جزایی قرار می گیرد؟(یعنی در این حالت احکام تکلیفی و وضعی بر او بار می شود!)
				+ اگر پاسخ منفی باشد، آیا عنوان فقهی "مضطر" بر این مصداق قرار می گیرد؟

بله -----> در این صورت حدیث "رفع" که بیان کننده:«رفع عن امتی تسعة .... مااضطروا الیه ...» چگونه بر این مصداق که مورد فشار اقتصادی شدید قرا گرفته است تطبیق می یابد و چگونه رفتار هایی از او مورد عفو و بخشش قرار می گیرد؟

خیر ----->در این صورت این فرد ذیل کدام عنوان از عناوین حالات مکلفین قرار می گیرد؟عنوان اکراه یا اجبار بر او قرار می گیرد؟

* + اگر رمزارز غیرمتمرکز باشد و با پیشنهاد و توصیه تولیدکنندکان وبه صورت قراردادی در خدمت معاملات حکومت قرار گرفته باشد؛
		- اگر میزان ریسک و خطر معاملات در این بستر،توسط سازندگان بیان شده باشد و به همان میزان باشد که گفته اند؛چه فرد یا افرادی در حکومت ضامن این اتلاف مال مسلمانان می شوند؟ حاکم ،طرف قرارداد این شرکت از سمت حاکمیت، مسئول بالادستی و ناظر بر این قرارداد،...
		- اگر میزان ریسک این پلتفرم توسط تولیدکنندگانش بیان نشود،یا اینکه کمتر از میزان واقعی ریسک ،بیان بشود؛در این صورت آیا برای حاکمیت اسلامی "خیار عیب"جاری می شود؟
* در صورتی که متخصصین داخلی با حکومت اسلامی همکاری نکنند و در تولید یک بستر برای برقراری معاملات درون حکومت به حاکمیت یاری نرسانند،حکومت اسلامی چه راهکاری را می تواند پیاده بکند؟
	+ حکومت در چه حالتی می تواند از اهرم اکراه و اجبار و الزام استفاده بکند و آزادی های شخصی این متخصصین را زیرپا بگذارد؟

13-دلایل و انگیزه های زیادی برای یک حکومت و جامعه اسلامی پیدا می شود که بخواهد به سمت خرید فراگیر و بسیار گسترده دستگاه استخراج کشیده بشود.مانند حمله51% ای کردن به یک کشور و حکومت ظالم و طاغوت به منظور به چنگ آوردن بیش از نصفی از قدرت پردازش کل سیستم آن رمزارز؛ یا دفاع کردن از یک رمزارز اسلامی و متعلق به یک حکومت اسلامی برای مقابله با حملات 51% و ایجاد آسیب به شبکه به وسیله اینکه مسمانان بیشتر و غالب قدرت پردازش دستگاه های استخراج کننده ناظر به آن رمزارز را در تسلط خود در بیاورند ؛ یا بی ارزش کردن یک رمزارز متعلق به حکومت های کفر و ظلم و طاغوت به وسیله استخراج فراوان و تزریق ناگهانی به شبکه رمزارز و ایجاد نوسان و پایین بردن قیمت ؛یا هر انگیزه دیگری که باعث می شود حکومت اسلامی و افراد مسلمان به دستگاه های استخراج نیاز وافر و فراوانی پیدا بکنند.

در این حالت خیلی معمول و منطقی به نظر می آید که یک شرکت تولیدی در حکومت اسلامی یا خود حاکمیت اسلامی،اقدام به فروش گسترده دستگاه های استخراج بکند و به دلیل انگیزه هایی که به استخراج گسترده داشته اند،قیمت این دستگاه هارا بسیار پایین تر از قیمت فروش معمول یا قیمت تمام شده ،ارزشگذاری بکنند و با این قیمت به مشتری عرضه بکنند و بفروشند.زیرا منافع حکومتی و اجتماعی ای را حکومت یا شرکت در نظر گرفته است که ارزش آن منافع خیلی بیشتر از ضرر ایجاد شده می باشد. پس اگر به معامله صرف نگاه بشود،یک معامله کاملا غیر عقلایی و سفهی رخ داده است و یک کالا مثلا به یک دهم قیمت عادی خود فروخته شده است.

حال سوال این است:

* چگونه می توان عنوان سفهی بودن این بیع را پذیرفت و معاملات را به دلایل ذکر شده صحیح دانست؟
* آیا معامله سفهی مطلقا باطل می باشد یا حکم بطلان قابلیت تخصیص خوردن به قواعد اولیه یا ثانویه را هم دارد؟
	+ در صورت پذیرش بطلان این نوع بیع به صورت غیر مطلق؛ آیا قواعد موجود در محل نزاع مانند "وجوب امر به معروف و نهی از منکر" یا "وجوب جهاد دفاعی یا ابتدایی" یا "ضرورت حفظ نظام و حکومت اسلامی" یا "ضرورت بقا نظام بشری" می توانند حکم بطلان بیع سفهی را تخصیص بزنند؟
* در صورت صحت معامله، آیا تخصّصاً این نوع بیع را بیع سفهی نمی گوییم یا اینکه این بیع سفهی می باشد واقعا،ولی نهی ای که متوجه آن می باشد تخصیص می خورد به فضای تعارض با کبریات باب جهاد یا باب امر به معروف و نهی از منکر؟
* در صورت رخ دادن تعارض، در حالتی که بتوان به طریقی به غیر از کاهش شدید قیمت دستگاه استخراج،رغبت عمومی برای خرید گسترده آن ایجاد کرد هم می توان قائل به صحت بیع شد یا اینکه صحت بیع تنها در حالتی متصور و ممکن می تواند باشد که ،کاهش دادن قیمت فروش دستگاه تا مرحله سفیهانه شدن،تنها راهکار برای فروش گسترده آن باشد؟
* در صورت پذیرش سفهی بودن معامله،برای دستیابی به اغراض و اهداف حاکمیتی و بین المللی ،چگونه حاکم اسلامی می تواند تولید کنندگان این دستگاه ها را در داخل کشور،مجبور بکند که به قیمتی بسیار نازل این دستگاه ها را بفروشند؟یعنی آیا حاکم اسلامی این چنین اجازه ای دارد که امر به معامله باطل شرعی بکند؟
	+ آیا می توان گفت که همین امر و دستور حاکم اسلامی،خود برطرف کننده عنوان سفاهت از روی این نوع بیع می شود؟
	+ در فرض پذیرش اختیار حاکم به اکراه تولید کنندگان،این حالت ذیل کدام یک از موارد بیان شده برای صحت بیع همراه با اکراه و اجبار قرار می گیرد؟
	+ در صورت پذیرش اجازه شرعی حاکم بر این اکراه، آیا حاکمیت اسلامی ملزم به متعهد شدن به پرداخت خسارت این تولیدکنندگان می باشد؟
		- خسارت این تولیدکنندگان به میزان اختلاف قیمت فروش با قیمت تمام شده است(اصل هزینه ساخت) یا اینکه فراتر از آن و اختلاف قیمت فروش با قیمتی که عرفا در بازار به فروش می رسد می باشد؟
		- حکومت در صورت اینکه ملزم بشود به پرداخت غرامت و خسارت،چه منبع مالی ای در حکومت باید برای اینکار استفاده بشود؟از چه نوع بودجه ای باید استفاده بشود؟

14-یکی از دستورات راهبردی دین،حفظ وحدت میان مسلمین می باشد. یعنی روح بسیاری از احکام و اخلاقیات ،افزایش علقه و پیوند میان مسلمانان و شیعیان می باشد.پس یکی از راهبردهای حکومتی این است که حکومت های اسلامی به بهانه های مختلف با یکدیگر تعامل کرده و وحدت ای را در بین مسلمانان کشور های خود ایجاد بکنند. این وحدت با رویکرد های مختلفی می تواند ایجاد بشود که یکی از آنها ،وحدت در تعاملات و مبادلات اقتصادی و مالی می باشد. جامعه هدف در این وحدت هم می تواند تمام حکومت های اسلامی یا به صورت مضیّق ،حکومت های مدافع حق و محور مقاومت باشد.

حال سوالی که می تواند مطرح بشود:

* چگونه حکومت های اسلامی می توانند به وسیله استفاده از یک واحد پول مشترک در قالب یک رمزارز بین الملل اسلامی ، وحدت مورد تاکید شریعت را محقق بکنند؟
* برای اینکه این رمزارز بتواند جای خود را در میان معاملات صورت گرفته در بین مسلمین باز بکند و بتواند یک جایگزین و رقیب قدرتمند برای ارزهای ملی بشود و بتواند به سرعت معاملات مسلمانان را در بستر خود سازمان بدهد و به برکات حاصله از وحدت مسلمانان و حکومت های اسلامی دست پیدا بکند؛نیاز مند این است که از همان ابتدا با تبلیغات گسترده و یک سازمان منظم پابه عرصه ارزهای دیجیتال و رمزارز ها بگذارد. پس احتمال زیادی دارد که از همان ابتدا اقبال عمومی شدیدی نسبت به این رمزارز بین المللی رخ بدهد و نیاز به واحدهای این رمزارز برای تراکنش و خرید کالا و انتقال یا ذخیره سرمایه به میزان بالایی به وجود بیاید؛در این صورت نیاز داریم که از همان ابتدا ،واحدهای کثیری از این رمزارز در اختیار داشته باشیم،یعنی به بیان واضح تر،نیازمند این هستیم که از همان ابتدا،با سرعت بالایی استخراج رخ بدهد و واحد های این رمزارز وارد میدان بشوند و بتوان از آنها برای معامله استفاده کرد. از طرف دیگر می دانیم که در صورتی که پاداش ساخت بلاک زیاد باشد یا اینکه زمان ایجاد بلاک خیلی کم و کوتاه باشد،ارزش این رمزارز خیلی کم می شود و به دلیل کثرت واحدهای این رمزارز ،به مرور زمان این رمزارز از اوج خارج می شود و رغبت نوعیه نسبت به آن از بین می رود. حال سوال این است که روند پاداش دهی به ساخت و تایید بلاک ها ونیز سرعت ایجاد شدن یک بلاک را چگونه باید تنظیم کرد که هم در ابتدا با مشکل کمبود واحد رمزارز روبرو نشویم و به تعداد و میزان درخواست رخ داده برای معامله،رمزارز وجود داشته باشد و هم اینکه از طرف دیگر ،آنقدر تعداد واحد رمزارز ها زیاد نشود که از ارزش بیفتد و کم ارزش و غیرجذاب بشود؟ یعنی درواقع سوال این است که چگونه یک وجه جمعی بین تعداد واحد مورد نیاز در زمان شروع و نیز تعداد واحد مطلوب در ادامه فرآیند استخراج ایجاد بکنیم؟ یعنی سرعت ایجاد بلاک و میزان پاداش را چگونه تنظیم بکنیم؟
	+ آیا این رمزارز بین الملل اسلامی،باید تعداد واحدهایش محدود باشد و استخراج آن زمانی به پایان برسد یا اینکه لزوم دارد که سازنده این رمزارز مشترک، بستر استخراج آن را نامحدود طراحی بکند؟
		- محدود
			* به منظور پاسخگویی به نیاز مسلمانان و امکان استخراج آن به صورت دائمی و جذابیت همیشگی این رمزارز و نیز نگاه آینده نگرانه و پیش بینی ایجاد یک تمدن اسلامی مبتنی بر این رمزارز و یک سازوکار مشترک اقتصادی برای آن تمدن تا پیش از ظهور، تعداد واحدهای این رمزارز و میزان پاداش آن باید به چی میزانی باشد؟
			* در این حالت،طراح این رمزارز،پاداش استخراج بلوک را در طول زمان به صورت دوره ای کاهش بدهد(having) یا اینکه پاداش استخراج هر بلوک را در هر زمانی یک میزان و ثابت نگه دارد؟
				+ کاهش پاداش

این فرض می تواند موجب بالارفتن ارزش این رمزارز به دلیل 1-کاهش عرضه واحد های رمزارز به دلیل کم شدن پاداش و سخت شدن استخراج آن بشود و 2- محدود بودن آن والتفات به اینکه زمانی واحدهای رمزارز استخراج نشده تمام می شوند؛ بشود.بالارفتن ارزش واحدپول مورد استفاده عامه مسلمانان ،برای مسلمانان و اسلام اقتدار اقتصادی ایجاد کرده که بالتبع آن اقتدار و قوت سیاسی و نظامی نیز به وجود می آید.باتوجه به کبریات باب "امر به معروف و نهی از منکر" وباب "جهاد " و آیه "اعدوا لهم ما استطعتم من قوة" ، آیا من باب مقدمه تحقق این موارد ، می توان ساخت این رمزارز را با این مشخصات و ویژگی ها لازم دانست تا در نتیجه آن مسلمانان جهان بتوانند در برابر کفر و ظلم بایستند و جهان را از طاغوت ها و ظالم ها پاک بکنند؟

در این حالت با توجه به اینکه بیشترین پاداش در ابتدای شروع استخراج می باشد و راحت ترین استخراج ها هم اولین استخراج ها می باشند و نیز اینکه تعداد این رمزارز ها هم محدود و تمام شدنی می باشند؛یک حرص و ولع و هجمه عظیمی ممکن است از سمت مسلمانان به سوی خرید دستگاه های استخراج رخ بدهد و جماعت کثیری طمع کرده و سرمایه و انرژی خود در راه خرید این دستگاه ها و مراقبت از آنها و درآمد زایی از آن صرف بکنند. با توجه به اینکه اینگونه درآمدزایی و اینکه درصد بالایی از نیرو و توان حکومت های اسلامی به سمت چنین فرآیندی کشیده بشود،موجب ایجاد ضعف و خلل در تولید و توزیع و خدمات حکومت اسلامی خواهد شد و فرهنگ نامبارکی را به ارمغان می آورد و در نتیجه اش یا مسلمانان مفت خور و تنبل می شوند یا به دلیل سخت شدن ناگهانی استخراج و پایین آمدن احتمالِ کشف یک بلوک ،جماعت کثیری متضرر می شوند؛با توجه به این نکات،می توان مجموعه هیئت مدیره این رمزارز بین الملل اسلامی و سازندگان آن را ملزم کرد که از این الگوریتم (واحد محدود رمزارز+کاهش پاداش) استفاده نکنند و راهکار دیگری برای استخراج و میزان پاداش درنظر بگیرند؟

* + - * + ثبات پاداش
		- نامحدود
* وحدت مورد تاکید اسلام،تطبیق اش در فضای معاملاتی و بستر مشترک مبادلات که همان زنجیره بلوکی و ابزار رمزارز مشترک می باشد؛آیا ناظر به افراد مسلمان می شود یا حکومت های اسلامی؟یعنی محور وحدت باید در واحد فرد باشد یا حکومت؟
	+ فرد
		- بنا بر محور قراردادن افراد مسلمانان در جهان فارغ از وضعیت و جهت گیری حکومت هایشان ،به منظور بهره مندی از یک شبکه مالی مشترک به وسیله ایجاد یک رمزارز و زنجیره بلوکی منحصربه فرد؛ چگونه شرکت های سازنده دستگاه های استخراج برای آن رمزارز یا شرکت های خدمات رسان کیف پول و دیگر لوازم ایجاد یک رمزارز مستقل ، بدون دخالت و نفوذ حکومت های جهان اعم از اسلامی و غیر اسلامی ،مدیریت و سازماندهی بشود ؟
			* مراکز مختلف وابسته به توسعه و خدمات این رمزارز مانند شرکت های ارائه دهنده کیف پول الکترونیکی و خدمات آن یا کارخانه های ایجاد دستگاه های استخراج یا کارخانه های سازنده خودپردازهای این رمزارز یا کارگاه های تولید دستگاه های خنک کننده یا مراکزتحقیقاتی برای بالابردن کارایی و امنیت و ... در چه مختصات مکانی ای قرار بگیرند که مجبور نباشند از قوانین تجارت و امنیت و اقتصاد یک حکومت اسلامی تبعیت بکنند و محدودیت هایی و خطراتی از جانب آن حکومت به مسلمانان وارد بیاید؟
		- مجموعه تولید کننده این رمزارز چگونه می توانند امکان بررسی و کنترل معاملات و استخراج های انجام شده را بر عهده بگیرند تا در صورت ایجاد اختلاف در بین مسلمانان و شکایت از یکدیگر بتواند به حل منازعات بپردازد و بنا بر وجوب عقلی "حسن عدل" به برقراری عدالت همت گمارد؟
			* آیا می توان تمامی شرکت های سازنده دستگاه های استخراج و شرکت های ارائه دهنده کیف پول و صرافی های معامله کننده و تبدیل کننده این رمزارز و شرکت های سازنده خودپرداز را در قالب زیرمجموعه هایی تحت مدیریت و نظارت تولید کنندگان اصلی به وجود آورد و سپس تمامی این زیرمجموعه ها را مکلف کرد که اطلاعات کاربران خود را بایگانی کرده و در اختیار مجموعه اصلی و تولیدکنندگان رمزارز قرار بدهند تا این مجموعه اصلی در مواقع مورد نیاز فقط به منظور اجرای عدالت و احکام اسلامی ،این اطلاعات را در اختیار دادگاه های اسلامی قرار بدهد؟
		- منازعات و شکایات و ادعاهایی که ناظر به فرآیند استخراج و تراکنش و فیشینگ و هک کردن و تبدیل کردن رمزارز به ارز دیگر و استفاده از خودپردازها و ... پیش می آید؛ چگونه باید مورد دادرسی و قضاوت قرار بگیرد و چه الگوی حقوقی ای وچه نیروی انسانی ای به عنوان قاضی بر این ادعاها و شکایت ها می توانند نظارت داشته باشند؟
			* به صورت کلی چگونه می توان از یک قاضی متعلق به یک فرقه خاص از اسلام و از یک الگوی حقوقی/فقهی متعلق به یک مذهب خاص در اسلام برای قضاوت بین دو مسلمان می توان استفاده کرد؟
				+ آیا می توان تولید کنندگان و مدیران این رمزارز بین المللی اسلامی را مکلف کرد که برای سیستم قضایی منحصر به فرد خود، از تمامی مذاهب اسلامی قاضی گردآوری بکنند تا در صورت ایجاد اختلاف بین دو مسلمان از یک فرقه،به قاضی و الگوی حقوقی/فقهی مرتبط با مذهب خود مراجعه بکنند؟
				+ در صورت ایجاد اختلاف بین دو مسلمان از دو فرقه و مذهب مختلف اسلامی،سیستم قضایی و نظام دادگاه های خاص این رمزارز چه راهکاری را باید در پیش بگیرد؟
			* در صورتی که در منازعه ای که بین دو مسلمان شیعه یا یک شیعه و یک مسلمان دیگر رخ می دهد،یک قاضی غیر شیعه قضاوت بکند ،بنا بر حکم حرمت "تحاکم الی الطاغوت" ، چه راهکاری را باید در پیش گرفت؟
			* باتوجه به اینکه این رمزارز بر محور افراد مسلمان تشکیل یافته است و نه حکومت های اسلامی،تعارض های ایجاد شده ناشی از احکام قضایی صادره از سمت دستگاه قضایی خاص متعلق به این رمزارز با نحوه دادرسی و حکم هایی که نظام قضایی حکومت های اسلامی سرپرست طرفین شکایت صادر می کنند را چگونه و برمبنای چه نظام بالادستی ای می توان رفع کرد؟
				+ آیا مسلمانان طرفین شکایت باید بنا بر ولایتی که حاکم اسلامی بر مسلمانان تحت حکومت او دارد در برابر حکم متعارض دستگاه قضایی ایجاد شده در مدیریت این رمزارز بایستند و در نوع حکم و نحوه اجرای حکم مطیع حکومت خود بوده ،هرچند که این مخالفت با حکم دادگاه بین الملل اسلامی موجب تضعیف اقتدار دستگاه قضایی آنها و تضعیف اقتدار این مجموعه و کاهش ارزش رمزارز بین الملل اسلامی بشود؟
				+ آیا مسلمانی که بنابر معامله در این بستر بین الملل اسلامی با مسلمانی از حکومت اسلامی دیگری به اختلاف خورده است،باید بنابر حفظ نظام بشری تشکیل یافته در این مجموعه فراحکومتی و به منظور جلوگیری از هرج و مرج ،تابع حکم دادگاه این مجموعه بین الملل اسلامی باشد هرچند که مصداقی از مخالفت با حاکم اسلامی حکومت خود تلقی بشود و مخالف حکم دستگاه قضایی حکومت خود را اطاعت بکند؟
			* در حالتی که در شکایت شیعه ای وجود داشته باشد و قاضی نیز شیعه باشد ولی بنا بر یک نظام گزاره های حقوقی/فقهی متعلق به یک مذهب به غیر از مذهب تشیع امر قضاوت را انجام بدهد،آیا قضاوت نهایی قاضی برای فرد شیعه لازم الاجرا می باشد؟
			* در صورتی که تولیدکنندگان و مسئولین سازنده این رمزارز،الزام کرده باشند که تمامی اختلافات ایجاد شده در معاملات صورت گرفته به وسیله این رمزارز بنابر مذهب خاصی به غیر از مذهب تشیع ،مورد قضاوت قرار بگیرند ،
				+ حکم قاضی شیعه ای که در این دادگاه به قضاوت می پردازد چه می باشد؟
				+ در صورتی که دو شیعه به اختلاف در معامله در بستر این رمزارز برخورد بکنند و تنها راه برای حل اختلافشان رجوع به سیستم قضایی ذکر شده باشد و اطلاعات معامله نیز به غیر از قاضیان این سیستم داده نشود، در این هنگام چه وظیفه ای دارند؟
		- در چه صورتی و با چه ضوابطی حکومت اسلامی می تواند در صدد تخریب این رمزارز گام بردارد؟
			* آیا اگر این رمزارز موجب تضعیف نظام مالی و اقتصادی یک حکومت اسلامی بشود ومیزان مالیات های واصله را تاحد بالایی کاهش بدهد و به بانک ها و بانک مرکزی من باب بلااستفاده شدن و عدم انتفاع از سرمایه ها و کارمزد نگهداری و تراکنش های این سرمایه ها ضرر بزند و موجب افت ارزش پول ملی این حکومت بشود و اداره حکومت را با مشکل مالی مواجه بکند به صورتی که حکومت نتواند وظیفه خود که حفظ امنیت حکومت و ایجاد آبادانی و رفاه و ... می باشد را تامین بکند ؛حکومت می تواند این شبکه مالی را نابود و تسخیر بکند؟
		- این واحد پول رمزارز که قرار است به واحدپول مشترک مسلمانان جهان تبدیل بشود برای ارزشمند شدن نیازمند اقبال عمومی در استخراج و تراکنش این رمزارز می باشد.از طرف دیگر تمامی حکومت های اسلامی هم یک واحد پول منحصر به فرد دارند و ارزش آن واحد پول هم تاحدی ونه به صورت تمام و کمال،وابسته به رغبت اجتماعی به این ارز و میزان شمول و گستردگی استعمالات و معاملات با این واحدپول می باشد. باتوجه به اینکه تضعیف نظام مالی و اقتصادی حکومت اسلامی که به تضعیف حکومت اسلامی منجر می شود،حرام می باشد؛چگونه می توان تعارض میان ارزشمندی این رمزارز مشترک بین مسلمانان را با ارزشمندی واحدپول هر کشور اسلامی رفع کرد و در مسیر توسعه رمزارز مشترک به آسیب تضعیف نظام و حکومت های اسلامی دچار نشویم؟
		- بنابر قاعده"لا ضرر" به منظور اینکه روابط دیپلماتیک و جهت گیری های سیاسی حکومت های اسلامی نسبت به یکدیگر و نسبت به حکومت های غیراسلامی ،بر روی ارزش و نفوذ این رمزارز در بین مسلمانان موثر نباشد و به دلیل تغییر موضع گیری های حکومت ها و منافع درون حکومتی،مسلمانان دخیل در معاملات این رمزارز و مسلمانانی که ثروت و سرمایه خود را در قالب این رمزارز نگهداری می کنند،متضرر نشوند، آیا بر طراحان و مجموعه مدیریت کننده این رمزارز لازم نمی باشد که هرگونه نظارت و دخالت مستقیم حکومت هارا در بستر این رمزارز مانع بشوند و صرفا در صورت تشخیص مصلحت به وسیله هیئت مدیره این رمزارز بین المللی اسلامی ،اطلاعات مدیریت شده ای به حکومت ها بدهند و در مقابل فراتر از آن در برابر اعمال فشارها استقامت بورزند؟
		- با توجه به سلسله ولایت های طولی که از خداوند متعال شروع می شود و به پیامبر اسلام و بعد ائمه معصومین و بعد حاکم اسلامی(ولی فقیه) و بعد نمایندگان حاکم می رسد، چه کسی می تواند از نظر شرعی مدیریت این رمزارز فراحکومتی و بین المللی را برعهده بگیرد در حالی که بتواند ولایت بر حاکمان حکومت های اسلامی داشته باشد و نیز فردی غیرمعصوم هم باشد؟
		- بنابر ادله ای که دفاع از جان و مال و ناموس مسلمانان را وظیفه هر مسلمانی می داند(ادله باب جهاد) و نیز ادله ای که حراست و نگهداری و حفظ امنیت و اموال مسلمانان را وظیفه ی حکومت اسلامی می داند(مانند عهدنامه مالک اشتر وسیره پیامبر و امیرالمومنین) آیا حکومت اسلامی را می توانیم ملزم بدانیم نسبت به حفظ امنیت شبکه معاملاتی و استخراج این رمزارز که به واحدپولی در دست مسلمانان تبدیل شده است و اموال مسلمانانی برپایه این رمزارز ذخیره یافته است؟
			* خیر
				+ در این صورت چه شخص یا نهاد بالادستی ای به غیر از حاکمیت اسلامی، مسئول حفظ امنیت و صحت معاملات این شبکه می باشد؟
				+ در این صورت ؛باتوجه به اینکه در صورت ایجاد حمله به تراکنش ها یا حمله به ارزشمندی و جایگاه این رمزارز، به صورت فی الجمله افراد مسلمان یک حکومت اسلامی متضرر می شوند.هم چنین می دانیم که بنابر قاعده "لاضرر" نباید اسباب ایجاد ضرر و آسیب به مسلمانان فراهم بشود و افراد مسلمان و از آن بالاتر حکومت های اسلامی در این خصوص وظیفه و مسئولیت دارند ،بیان بشود که چگونه حکومت اسلامی را مسئول و مکلف نسبت به ضرر وارده به افراد جامعه اش ندانیم؟
			* بله
				+ آیا حکم وجوب حفظ امنیت تراکنش و استخراج این رمزارز ناظر به حاکم یک حکومت اسلامی به صورت عام و مطلقا برقرار می باشد هرچند که این مسلمانان بعض شان خارج از حکومت اسلامی مدنظر باشند و متعلق به کشورهای دیگر می باشند؟!

* این رمزارز مشترک بین مسلمانان که فراحکومتی می باشد و به هیچ حکومتی وابسته نمی باشد،آیا باید به صورت متمرکز و وابسته به یک گروه و انجمن و تشکل که از مسلمانان حکومت ها و ملیت های مختلف تشکیل شده است،باشد یا اینکه به صورت غیرمتمرکز و ناشناس و بدون هیچ هویت و پشتوانه اجتماعی و سیاسی ای تشکیل بشود؟
	+ متمرکز
		- این افراد منتخب از حکومت های اسلامی مختلف،باید دارای چه جایگاه حقوقی و سیاسی و علمی در حکومت خود باشند و با چه عنوان و اختیاراتی از سمت حکومت اسلامی به مدیریت این فضای مالی و معاملاتی بین المللی می پردازند؟
		- با توجه به قاعده "نفی سبیل" ،شیعیانی که نماینده حکومت های شیعی می باشند می توانند تحت مدیریت و ریاست یک نماینده از یک حکومت اسلامی غیرشیعی قرار بگیرند؟ یعنی آیا شیعیان اجازه دارند که سلطه نمایندگان مذاهب دیگر را بر خودشان و بالتبع حکومتشان و شیعیان آن حکومت بپذیرند؟
		- آیا حکومت های غیراسلامی ای که دارای جمعیت مسلمان می باشند و بعض افراد تحت حکومت شان از این سیستم بین الملل اسلامی برای مبادلات مالی و فعالیت های اقتصادی استفاده می کنند، می توانند نمایندگانی از سمت حکومتشان برای تصمیم گیری ها و نظارت های پیش آمده و ارتباط هایی به منظور دسترسی به بعض اطلاعات معاملات ،داشته باشند یا به دلیل امکان نفوذ و تسلط غیرمسلمانان در این سازمان اقتصادی /مالی مسلمانان ،اجازه حضور نمایندگان حکومت های غیر اسلامی داده نمی شود؟
			* در صورتی که اجازه ارتباط حکومت های غیراسلامی به مدیریت و نظارت این سیستم متمرکز و مشترک اسلامی داده نشود،چگونه مسلمانان آن حکومت ها در مشکلات و کلاهبرداری ها و شکایت هایشان،حق شان را از دیگر مسلمانان ذیل حکومت اسلامی بگیرند و ظلم ایجاد شده را بتوانند مهار بکنند؟
	+ غیرمتمرکز
		- با توجه به اینکه استفاده از این بستر غیرمتمرکز می تواند بستری برای وقوع جرایم مالی و اقتصادی و نیز بستری برای تهدید امنیت حکومت ها و اشاعه ظلم و جرم و فحشا باشد(مانند پولشویی -فرارمالیاتی - تجارت اسلحه - تجارت مواد مخدر - تجارت انسان - قمار بازی - شرط بندی و ...) آیا می توان تولید کننده این رمزارز را موظف دانست که دسترسی هایی را به منظور امکان ردیابی و تعقیب مجرمین از طرف حکومت های اسلامی در بستر این رمزارز طراحی شده فراهم بکند؟
* حکومت
	+ آیا حاکمیت اسلامی شیعی در مورد مدیریت متمرکز این رمزارز مشترک کشورهای اسلامی، می تواند تحت سلطه و مدیریت و ریاست یک حاکم و حاکمیت اسلامی غیرشیعی باشد؟ یعنی حاکمان شیعه حق دارند که به دیگر فرق اسلامی اجازه بدهند که امر ریاست این رمزارز مشترک جهان اسلام و شرکت ها و ارگان ها و کارخانه های وابسته به آن را برعهده بگیرند؟
		- بله
			* در این صورت چگونه می توان قاعده "نفی سبیل" را در این حالت جاری ندانست؟ وقتی که آیه می فرماید "لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا" و می دانیم که مذاهب غیر شیعه،"کافر و پوشاننده" ولایت ائمه معصومین هستند و بنابر تعابیر کلامی و تفسیری و فقهی،مومن نمی باشند و صرفا مسلمان هستند و در دوگانه "کافر/مومن" در دسته کفار قرار می گیرند؛یعنی محور آیه این است که اهل ایمان مورد تسلط و مدیریت گروه فاقد ایمان قرار نگیرند!
			* اگر تشکیل این چنین رمزارز بین الملل اسلامی و ایجاد چنین وحدت اسلامی ای مصداقی از "حفظ بیضة الاسلام" یا مصداقی از "حفظ حکومت اسلامی شیعی" نباشد ،چگونه می توان یک حکومت شیعه را مکلف به اطاعت و مورد تسلط قرار گرفتن کرد؟
			* با توجه به اینکه گوهره ی ولایت از خداوند به پیامبر اعظم و از ایشان به ائمه اطهار و از این بزرگواران به نائبان عامشان که ولی فقیه و حاکم شیعی می باشد رسیده است؛متوجه می شویم که حاکمیت و حکومت های اسلامی و غیرشیعی فاقد هرگونه ولایتی می باشند و از طرف دیگر،حاکمیت های شیعی دارای ولایت در زمان غیبت می باشند،پس با قبول این مقدمات،چگونه می توان حاکم شیعی و ولیّ زمانه را مکلف کرد که از حاکم غیرشیعی و فرد فاقد ولایت و طاغوت ،اطاعت و فرمانبرداری داشته باشد؟
				+ آیا بر حاکم شیعی حرام نمی باشد که اطاعت فرد طاغوت و فاقد ولایت را بپذیرد؟
		- خیر
			* در اینصورت اگر وحدت بین مسلمانان به هم بخورد یا لکه دار بشود، آیا حاکمیت شیعی موظف به همکاری و قبول تسلط دیگر مذاهب می باشد؟
	+ آیا دلیلی دارد که حکومت اسلامی با مذهب شیعه که در مسیر اهداف اسلامی و حق حرکت می کند را موظف بکنیم که با تمامی حکومت های اسلامی یا تمامی حکومت های شیعی ارتباط برقرار بکند و به وحدت برسد یا اینکه اصلا آیا گستره وحدت اسلامی ای که بیان می شود تا آنجا امتداد دارد که حکومت های مدافع ظلم و استکبار را هم در بر بگیرد؟
		- بله
			* در اینصورت حاکم اسلامی بین قاعده حرمت "اعانه براثم" و قاعده عقلی "قبح ظلم" با حکم به لزوم "وحدت بین مسلمانان" چگونه می تواند جمع بکند؟
		- خیر
			* درصورتی که حکومت اسلامی ای از منظر حاکمیت مدافع ظلم و کفر و استکبار باشد ولی کماکان جمعیت آن را مسلمانان تشکیل بدهند،چگونه می توان حاکمیت اسلامی و شیعه را نسبت به این مسلمانان بی تفاوت دانست و به دلیل انحراف در حاکمیت،این مسلمانان را از دایره وحدت خارج کرده و حراست و دفاع از جان و مال و آبرو آنها را وظیف این حکومت شیعی ندانیم؟
			* با توجه به دشمنی هایی که نسبت به جبهه حق صورت می گیرد و حکومت های مدافع اسلام واقعی و حق گرا را کشورهای ظالم و مستکبر و کافر مورد تحریم اقتصادی و تحریم بانکی و مالی قرار می دهند و انواع فشارها برای تحصیل مایحتاج معمولشان و برای استفاده از خدمات دارو و درمان بر آنان تحمیل می کنند و منابع مالی این حکومت ها و افراد مسلمان در این حکومت ها در دیگر کشور ها بلوکه می شود و به یغما می رود و دیگر فشارهای اقتصادی و مالی ای که بر این حکومت ها و مردمانشان وارد می شود. ونیز با توجه به اینکه یک سازمان مالی مشترک و بین المللی و یک نظام مالی و بانکی اینگونه می تواند خیلی از این فشارهارا بی اثر بکند،مانند یک رمزارز مشترک و گسترده؛با توجه به این نکات ،آیا بنابر قواعدی مانند"لاضرر" و "لاحرج" می توان حکومت اسلامی شیعی و تابع حق را موظف دانست که به منظور خارج کردن مردم تحت حکومت خود از ضرر های اقتصادی سنگین و فشارهای معیشتی و درمانی دشوار،با حکومت های اسلامی مدافع ظلم و استکبار پیمان اقتصادی مشترک ببندد و به وسیله وحدت ایجاد شده با ساخت این رمزارز، ضرر و حرج را از سر مردم حکومت خود بردارد؟
	+ در محل بحث که به دنبال ایجاد یک رمزارز بین حکومت های اسلامی می باشیم که معاملات این حکومت ها در بستر این رمزارز انجام بپذیرد و بدین وسیله یک اتحاد و وحدتی بین کشورهای اسلامی و حاکمیت ها ایجاد بشود تا به ثمرات و برکات متعدد و کثیر آن تمامی طرفین دست پیدا بکنند؛ آیا حاکمیت اسلامیِ شیعی و کارگزاران این حاکمیت به منظور ایجاد وحدت و رسیدن به یک اجماع اسلامی ،در وضعیتی قراردارند که بتوانند به مقتضای قاعده "تقیه "عمل بکنند؟یعنی آیا ایجاد وحدت اسلامی علتی برای وجوب و لزوم تقیه می شود؟
	+ یکی از مصادیق تسلط کفار بر مسلمانان،تسلط اقتصادی و مدیریت مبادلات و معاملات آنها و اعمال محدودیت و فشار در مسائل اقتصادی می باشد.یکی از مصادیق افزایش وحدت و اتحاد مسلمانان و حکومت های اسلامی هم می تواند این باشد که سرمایه های خود را به واحدپول مشترکی گره بزنند و در مبادلات خود از این واحد پول استفاده بکنند تا در این حالت همه حکومت های اسلامی در راه اعتلا و حفظ ارزش این واحدپول مشترک همت بگمارند تا بالتبع آن ثروت و سرمایه و قدرت اقتصادی خودشان هم تقویت بشود،یعنی اهداف حکومتی در طول وحدت بین الحکومتی قرار بگیرد.با توجه به اینکه بنا به قاعده "نفی سبیل" ،تسلط کفار بر مسلمانان حرام می باشد و بنا بر عمومات وحدت،ایجاد وحدت و حفظ آن و جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان ،حرام می باشد؛ آیا می توان حکومت های اسلامی را ملزم دانست که در معاملات بین حکومت هایشان از واحدپول و ارز تولید شده توسط کفار استفاده نکنند و از رمزارز مشترک اسلامی استفاده بکنند؟
		- بله
			* اگر استفاده نکردن از رمزارز مشترک اسلامی،موجب ایجاد تفرقه بین ملل اسلامی نشود و وحدت اسلامی بین حکومت ها را خراب نکند؛ یعنی به میزانی از ارز های دیگر استفاده بشود که اینگونه به نظر نیاید که یک حکومت بنای تفرقه افکنی بین ملت های اسلامی را دارد یا اینکه یک حکومت تعمّد دارد بر استفاده نکردن از ارز مشترک اسلامی (مانند این که برای سهولت کار و افزایش منافع،از واحد پول طرفین استفاده بشود یا از واحد پول یک کشور اسلامی دیگری استفاده بشود،البته که به اندازه ی خود هرچند اندک موجب تضعیف رمزارز مشترک اسلامی می شود!)،آیا در این حالت هم می توان لزوم استفاده از رمزارز مشترک اسلامی را ثابت کرد و این وجوب به تک تک مصادیق معاملات بین الحکومتی تسری پیدا می کند؟
			* با توجه به اینکه معاملات در بستر رمزارز ها ،در یک دفتر کل متعلق به زنجیره بلوکی ثبت می شود و این اطلاعات ثبت شده،میزان مبلغ تراکنش و کلیدعمومی طرفین را نشان می دهد و تمامی دستگاه های متصل به شبکه این زنجیره بلوکی از این اطلاعات آگاه می شوند و با نظر به اینکه رقم و میزان قرارداد های بین حکومت ها،رقم های کلانی می باشد و در تاریخچه معاملات ثبت شده آشکار می باشد و با تطبیق بر قرائن خارجی گاها می توان به معامله رخ داده علم پیدا کرد که چه حکومت از چه حکومتی وبه چه میزان کالایی خاص خریده است.از طرف دیگر،به دلیل بالابودن رقم و متمایز بودن این معامله از دیگر معاملات،چه بسا هکرهایی آموزش دیده و در خدمت سیستم های جاسوسی حکومت های ظالم ،بر این معاملات طمع کرده و با فشار سایبری بالایی بیایند و جلوی تایید تراکنش را بگیرند یا اینکه معامله تایید شده را هک کرده و بشکنند و به مبلغ دسترسی پیدا بکنند یا اینکه در گام آخر و تبدیل کردن آن رمزارز به واحدپول ملی آن حکومت اسلامی ،بیایند و مبلغ را مورد سرقت قرار بدهند.در حالت اول که به معامله واقعی علم پیدا می کنند با توجه به اینکه بعض معاملات سری و مخفیانه می باشد و ناظر به تبادلات نظامی وسیاسی و امنیتی می باشد که نباید آشکار بشود یا اینکه بعض مبادلات بین کشوره های اسلامی برخلاف قوانین ظالمانه بین المللی می باشد یا مورد محدودیت و تحریم قرار گرفته است و نقض آن موجب فشار شدید به طرفین می باشد و در حالت دوم که به دلیل آشکار بودن معامله که بین دو حکومت اسلامی انجام می پذیرد و احتمال قابل توجهی برای هک شدن و نابودی آن وجود دارد ،در هر دوی این حالت ها ؛آیا می توان حکم به لزوم استفاده از رمزارز مشترک حکومت های اسلامی را صادر کرد؟ در اینصورت چگونه حاکمیت اسلامی می تواند بین لزوم صیانت از اسرار نظامی و حکومتی با لزوم استفاده از رمزارز مشترک اسلامی جمع بکند؟
			* در اینصورت در معاملات و مبادلاتشان با حکومت های غیر اسلامی نیز باید از رمزارز مشترک بین الملل اسلامی استفاده بکنند؟
				+ بله

با پذیرش این مقدمات، اگر اصرار بر استفاده از واحدپول مشترک حکومت های اسلامی و اصرار نسبت به احتراز نسبت به استفاده از واحد پول رایج در کشور های کفر و ساخته و مدیریت شده توسط آن ها،باعث محرومیت از نیازهای اولیه خدماتی و درمانی و غذایی بشود و حکومت اسلامی و جامعه اسلامی را در فشار و سختی قرار بدهد،در تعارض بین قواعد "لاحرج" و"اضطرار"با قاعده "نفی سبیل" به کدام یک باید عمل کرد؟

برای معامله های بین حکومتی به دلیل کلان بودن معاملات، به میزان بسیار زیادی اعتبار مالی و ارز نیاز می باشد.به این منظور کشور های غیراسلامی نیازمند این می باشند که برای خرید کالا و خدمات از حکومت های اسلامی،میزان زیادی رمزارز را از صرافی های تحت مدیریت حکومت های اسلامی بخرند و یک کیف پول در شرکت های خدماتی این رمزارز بین الملل اسلامی بازبکنند و از مسیر نهاد های مالی اسلامی که در قسمت مدیریت مبادلات این رمزارز مشترک هستند عبور بکنند و بدین وسیله بتوانند یک معامله این چنینی با حکومت های اسلامی انجام بدهند؛چگونه می توانند به مراحل مختلف این معامله که کاملا در زمین حکومت های اسلامی انجام می پذیرد اعتماد بکنند و این گونه معاملات در واقع محقق بشود و حکومت های اسلامی چه وظیفه ای ناظر به ایجاد اعتماد در کشورهای غیر مسلمان بر دوش دارند؟

* + - * + خیر

چگونه می توان استفاده کردن از واحدپول و رمزارز متعلق به یک کشور غیراسلامی و کافر که تمامی ارزش و مدیریت ونظارت بر آن به عهده آن کشور می باشد را مصداقی از تسلط کفار بر مسلمانان و مصداقی از قاعده "نفی سبیل" ندانست؟(در حالی که شاهد هستیم که کثیری از تحریم های اقتصادی و ممنوعیت ها و محدودیت های اعمال شده در مبادلات بانکی ومالی که توسط کشورهای سلطه طلب و استعمارگر کافر بر حکومت های اسلامی اعمال می شود به دلیل وابستگی این حکومت ها به ارز آن کشورها می باشد)

* + - خیر
			* با این نظر،چگونه استفاده از واحد پول حکومت های کافر و ظالم و یا استفاده از واحد رمزارز ساخته شده و تحت کنترل آن حکومت ها را می توان مصداقی از "سبیل یافتن" و "تسلط" کفار بر مسلمانان به حساب نیاورد؟
	+ آیا این سیستم مالی و اقتصادی و بخش زیر مجموعه آن که قسمت تولید دستگاه استخراج وتوزیع و فروش آن می باشد؛ بنابر حفظ امنیت معاملات و سپرده گذاری ها و وجوب صیانت از اموال مسلمانان توسط حکومت ها ،می توان تصویر کرد که واحد مرتبط با دستگاه استخراج مکلف باشند به اینکه به هیچ حکومت خاصی،تعداد بسیار زیاد و بیشتر از نصف دستگاه های استخراج را از نظر قدرت نفروشند تا امکان تخریب امنیت معاملات و به دست گرفتن کنترل تراکنش ها و نابود کردن این رمزارز مشترک بین کشور های اسلامی برای هیچ حکومت اسلامی ای ممکن نشود؟
	+ بنابر آیات و روایات متعددی مانند «سوره نسا/آیه75» به وجوب حمایت و یاری مومنان نسبت به مظلومان و ضعیفان و مستضعفان که در چنگ کفار و ظالمان و مستکبران قرار گرفته اند پی می بریم.هم چنین در صورتی که سکوت در برابر ظلم مستکبران یا عدم استفاده از طرق و وسایل مختلف در حمایت از مظلومان را هم مصداقی از قاعده "اعانه بر ظلم" بدانیم،از این جهت هم به وجوب یاری رساندن و حمایت کردن از مستضعفان می رسیم.با توجه به اینکه این رمزارز مشترک بین حکومت های اسلامی یک فضای منحصر به فرد و مطمئن برای انجام تبادلات مالی و معاملات اقتصادی در سطح فردی و حکومتی می باشد،آیا بنابر روایات و قواعد بیان شده ،می توان حکومت های اسلامی را مکلف دانست نسبت به حکومت های مظلوم و افراد مستضعف که به وسیله ی این فرآیند مالی به آنها یاری برسانند و به آن حکومت ها و آن دسته از کفار اجازه ورود و استفاده از این بستر را در اختیار آنان نیز قرار بدهند؟(نحوه یاری رساندن هم می تواند به این صورت باشد که باتوجه به اعمال تحریم های مالی و اقتصادی مختلف از سمت مستکبران عالم نسبت به این حکومت های مظلوم و کنترل بانک مرکزی جهانی به مدیریت مستکبران بر تمامی معاملات و نیازمندی به استفاده از ارزهای بین المللی ای که تحت سلطه مستکبران عالم می باشد،این رمزارز اسلامی به مدیریت حکومت های اسلامی می تواند تمامی محدودیت های مالی و بانکی را ساقط کرده و به وسیله مبادله و دریافت کالا و خدمات و دارو و درمان از کشورهای اسلامی با این رمزارز،از فشار و ظلم آن مستکبران خارج بشوند و اینگونه یک شریان حیاتی برای این حکومت ها و ملت ها باز می شود.
	+ از سیره پیامبر اسلام در ارسال نامه به سران حکومت های کفر مانند ایران و روم و ... و نیز سیره امیرالمومنین در مورد فرستادن افراد و نیز سفر شخصی ایشان به یمن برای دعوت مردم به اسلام،می توان وجوب تبلیغ دین اسلام برای غیر مسلمانان را متوجه شد.در کنار این مسئله،شرط مقدم جهاد با بلاد کفر،تبلیغ دین اسلام و رساندن این پیام الهی می باشد؛از طرف دیگر آنچه که از متون فقهی بعض فقها به دست می آید،لزوم تعلیم اصول و فروع دین به افراد جاهل و غیرعالم در اقصی نقاط عالم می باشد. در مجموع می توان تبلیغ و رساندن پیام اسلام به گوش جهانیان را یکی از وظایف حکومت اسلامی دانست. حال اگر ایجاد یک رمزارز مشترک اسلامی و بسترهای خدماتی حاشیه آن که همه متصف به صفت اسلام و دارای مضامین و نکات مدنظر اسلام می باشند و مصداقی از کارآمدی اسلام در زمینه ایجاد نظم در زندگی دنیایی و وجود برنامه مترقی و بی نقص در مورد مدیریت دنیا انسان ها می باشد و درگاهی برای ورود کاربران و حکومت های جهانی به روابط اسلامی و زمینه ای برای پیوند خوردن و آشنایی اینان با اسلام می باشد،همه این ها را مصداقی از تبلیغ اسلامی به حساب بیاوریم،آیا قراردادن رمزارز و این بستر معاملاتی در دسترس کفار و بعض حکومت های کفار و دعوت کردن جهانیان به استفاده از این رمزارز در تعاملات و تبادلات مالی و اقتصادی شان،یک وظیفه واجب بر عهده حاکمان اسلامی تلقی می شود؟
	+ در مورد ضوابط و خطوط شرعی ای که در ساخت و پیشرفت رمزارز و نهادهای مرتبط با آن بایستی لحاظ بشود،با توجه به اینکه احکام مذاهب مختلف اسلامی در مورد معاملات و دیگر مسائل فقهی متفاوت می باشد، چه راهکاری را می توان اخذ کرد؟
		- آیا می توان نظام فقهی یک مذهب را به تمامه اخذ کرد و تمامی حکومت ها را ملزم به اطاعت از آن نظام دانست؟
			* بله
				+ در این صورت، نحوه انتخاب این نظام فقهی و این مذهبی که از قواعد شرعی منطبق بر آن می خواهیم استفاده بکنیم،به چه صورت می تواند باشد؟

آیا می توان به وسیله دیپلماسی و رای گیری از حاکمان یا نمایندگان هر حکومت،به نظام فقهی ای که بیشترین رای را آورد ملتزم شد؟

آیا یک حکومت می تواند به وسیله قدرت و فشار سیاسی یا نظامی،نظام فقهی مطلوب خود را در فضای رمزارز بین الملل اسلامی مستقر بکند؟

با توجه به اینکه در زمان غیبت ،ولایت الهی به شخص ولی فقیه در جامعه تشیع منتقل شده است، و نیز با توجه به اینکه امام معصوم و نائب او بر تمامی مردم ولایت دارند و ولی می تواند مولّی علیه خود را بر امری اجبار بکند؛آیا می توان نتیجه گرفت که ولی فقیه که حاکم بر شیعیان می باشد می تواند به وسیله اجبار و زور،دیگر حاکمان اسلامی را به تبعیت از نظام فقهی تشیع اجبار بکند؟

* + - * + در این صورت،یک حکومت اسلامی که نظام فقهی متفاوتی با نظام فقهی مورد اتفاق برای استفاده و التزام در معاملات و تمامی روابط ایجاد شده در رمزارز بین الملل اسلامی ،داشته باشد؛چگونه می تواند نظام قضایی و حقوقی و جزایی درون حکومتی خود را با نظام برون حکومتی خود که همین نظام مورد التزام در مورد رمزارز مشترک می باشد،هماهنگ بکند؟یعنی محل های تلاقی این دونظام فقهی متفاوت را چگونه حل بکند و با چه راهکاری این تلاقی را برطرف بکند؟(رجحان جانب نظام داخلی/رجحان جانب نظام خارجی/التزام به یک نظام متفاوت)
			* خیر
				+ آیا می توان با توجه به قرارگیری هر کدام از تشکیلات و سازمان ها و شرکت ها و کارخانه ها در هر کدام از حکومت های اسلامی، آن جزء را موظف دانست که به قوانین و شروط به دست آمده از نظام فقهی آن حکومت پایبند باشد و عملکرد خود را با آن تنظیم بکند؟ مثلا کارخانه تولید دستگاه های استخراج یا انجمن صرافی داران این رمزارز یا هیئت مدیره این رمزارز یا شرکت های خدمات رسان به دستگاه های استخراج و تراکنش کردن و... با قوانین تجاری و حقوقی و جزایی آن حکومت هماهنگ بشوند.
		- آیا می توان یک قدرمتیقن و ترکیبی از مذاهب مختلف اسلامی با تاکید بر مشترکات درست کرد و مسائل و معضلات مرتبط با طراحی و اجرای رمزارز یا توسعه موضوعات وابسته به آن مانند کیف پول و دستگاه استخراج و صرافی و ... را بر طبق این نظام مشترک فقهی - حقوقی حل کرد؟
* در فضایی که رمزارز ها جایگزین واحدهای پول متداول بشوند؛ باتوجه به اجماع و اتحادی که در جبهه کفر و دشمن مشاهده می شود و توان بالای مالی و اقتصادی آنها و آسیب پذیری اقتصادی و مالی هر کشوری که به تنهایی در برابر این اجماع ظالمانه و کفرآمیز جهانی مقاومت بکند و ایستادگی بنماید؛ بنا بر مقتضای قاعده"نفی سبیل" و وجوب حفظ برتری و آقایی در برابر کفار و این که از مقدمات این واجب ،ایجاد یک رمزارز بین الملل الاسلامی و ایجاد شبکه مالی مستحکم در میان حکومت های اسلامی می باشد؛ آیا ایجاد این چنین رمزارزی را می توان یک تکلیف واجب بر دوش حاکمان اسلامی دانست و آنان را به حرکت در مسیر ساخت و تولید این چنین شبکه ی مالی ای ملزم کرد ؟
	+ خیر
		- در این صورت ،در صورت حمله به سیستم اقتصادی و مالی یک حکومت اسلامی به وسیله جبهه سایبری کفار و از بین بردن امنیت معاملات در بستر رمزارز و تخریب تراکنش های رخ داده و سرقت اموال و دارایی های ذخیره شده در کیف پول های الکترونیکی ،چه کسی مسئول و ضامن پرداخت خسارت به مسلمانان آن حکومت می باشد؟ (حاکم -استخراج کنندگان و تاییدکنندگان معاملات(miner&node) - شرکت های خدمات رسان و تولید کننده کیف پول - سازنده رمزارز - طراح الگوی رمزنگاری - سازنده زنجیره بلوکی - خود مسلمانان)
		- با وجود اینکه پذیرفته ایم که ایجاد یک رمزارز مخصوص حکومت های اسلامی واجب نیست،در بستر رمزارزهای بین المللی و رمزارز هایی که تحت مدیریت و تسلط کفار قرار گرفته اند؛ بنا بر کبریات باب جهاد،آیا حفظ امنیت مالی و معاملاتی حکومت اسلامی بر دیگر حکومت های اسلامی واجب کفایی می باشد؟
			* خیر
				+ در این صورت چگونه جهاد دفاعی که برای حفظ "جان -مال - ناموس" مسلمانان انجام می شود را منطبق بر این مصداق که حفظ امنیت مالی و سرمایه مسلمانان در شبکه معاملاتی رمزارز می باشد تطبیق نمی یابد؟
			* بله
				+ در صورتی که این حکومت اسلامی ای که مورد تعرض و حمله سایبری قرار گرفته یا قریب الوقوع می باشد که قرار بگیرد،حاکم آن یا بدنه غالبی مسلمانان آن حکومت از فرقه ای به غیر از "شیعه اثنی عشری" باشد، آیا باز هم بر حکومت شیعی واجب است که به دفاع از اموال و سرمایه آن فرقه ی مسلمان بپردازد؟

خیر

به چه دلیلی فرقه هایی مانند اهل تسنن یا شیعیان زیدی و ... را می توان از دایره مصادیق مسلمانان خارج کرد که بالتبع حکومت هایشان هم اسلامی نشوند و دفاع از آن سرزمین ها و اموال آنها بر مسلمانان و حکومت اسلامی واجب نگردد؟

اگر در بین حکومت و افراد حکومت در فرقه اسلامی اختلاف باشد؛یعنی حکومت شیعی باشد و بعض افراد جامعه مسلمان غیرشیعی باشند یا بالعکس،در این صورت حکومت اسلامی شیعی چه راهکاری را باید در نظر بگیرد؟در سیاستگذاری های کلان به منظور دفاع،حکومت مقدم است یا بدنه جامعه؟!

بله

آیا بایستی تفکیکی بین فرقه های اسلامی قائل بشویم یاوجوب دفاع بر تمام فرقه های اسلامی تطبیق می یابد؟ (فرقه های چهارگانه اهل سنت - زیدیه - وهابیت - ...)

* + - * + در این حالت، اگر حکومت اسلامی نیروهای متخصص نرم افزار و سخت افزار و ضد هک محدودی داشت و شبکه های برقی و مخابراتی آن هم کفاف خود حکومت را می داد و در مجموع برای حفظ امنیت شبکه رمزارز و زنجیره بلوکی کفایت خود حکومت و حکومت اسلامی دیگر را نمی کرد،در این صورت اگر هیچ حکومت اسلامی دیگری هم به حکومت اسلامی دیگر کمک نکند و وجوب کفایی بر این حکومت اسلامی مستقر بشود،در فضای تعارض حفظ امنیت خود کشور و حفظ امنیت حکومت اسلامی دیگر،حاکم بایستی چه اقدامی بکند؟(یعنی اینکه آیا ملزم است که از حکومت خود دفاع بکند یا اینکه از حکومت اسلامی دوست و همسایه یا اینکه یک راه بینابینی را برگزیند؟!)
				+ در صورتی که یک حکومت اسلامی در لایه حاکمیت و سیاست های کلان،ظالم بوده باشد و به دیگر حکومت های اسلامی تعدی کرده باشد(مصداقی از حکومت باغی تلقی بشود) یا اینکه به دیگر کشورهای غیر اسلامی ،حمله کرده باشد یا به دلیل خوی استکباری کشورهای اسلامی و غیر آنها را مورد فشار و تحریم و محدودیت های سیاسی و اقتصادی و نظامی کرده باشد؛ و در عین حال ملت آن مسلمان باشند و با سیاست های حاکمیت موافق نباشند؛حکومت اسلامی ناظر به دفاع از آنها و حفظ امنیت مسلمانانش چه وظیفه ای دارد؟ (به دلیل ظالم بودن آن حکومت ،حفظ امنیت آن "اعانه بر ظلم" می شود و حرام می باشد یا اینکه به دلیل مسلمان بودن ملت آنها، دفاع کردن از آن حکومت و حفظ امنیت آن واجب می باشد؟!)
				+ در این حالت که حفظ امنیت دیگر حکومت های اسلامی را هم واجب می دانیم،بنا بر حرمت دریافت اجرت برای فعل واجب مانند دفن میت یا قضاوت؛ آیا حکومت اسلامی برای اعزام و به خدمت گرفتن نیروهای متخصص نرم افزار یا هکر ها یا نگهداری از دستگاه های استخراج و نگهداری از شبکه برق و مخابرات و ایجاد یک جریان ثابت برق و اینترنت و دیگر کارهایی که برای حفظ امنیت استخراج و تراکنش ها لازم می باشد می تواند از حکومت اسلامی دیگر طلب هزینه و اجرت بکند ؟

خیر

در این حالت ،حکومت اسلامی از کدام یک از منابع خود(خمس - زکات - مالیات - خراج - فیء -...) می تواند برای هزینه کردن در زمینه حفظ وحدت حکومت های اسلامی و حمایت از امنیت بستر زنجیره بلوکی و تراکنش های انجام گرفته بر روی آن و امنیت دیتابیس ها و مخازن دستگاه های استخراج استفاده بکند؟

اگر حکومت به فشار اقتصادی و مالی شدیدی دچار بشود و واقعا نتواند وظایف خود نسبت به امت اش را انجا بدهد و در برآوردن امنیت ورفاه و رفع فقر و محرومیت و توسعه دینداری در جامعه به مشکل شدید بخورد،بنا بر قاعده "لاحرج" در صورت تطبیق بر حاکم و حاکمیت؛آیا می توان دریافت اجرة بر عمل واجب(حفظ اموال و امنیت مسلمانان) که ذاتا حرام می باشد را در تعارض با قاعده "لاحرج"،از حرمت ساقط کرد و به حکومت اجازه دریافت اجرة را بدهد؟

بله

میزان اجرتی که شریعت به یک حکومت اجازه می دهد تا در قبال حفظ امنیت حکومت دیگر بگیرد در حد میزان هزینه مواد اولیه و نیروی کار می باشد یا فراتر از آن در حد سود متداول دریافتی برای اجرای پروژه هم می تواند باشد؟

چگونه این مصداق را از ذیل حکم به حرمت دریافت اجرت در قبال عمل واجب خارج بکنیم؟

* بله
	+ در این صورت،حکومت های اسلامی ناظر به کشورهایی که حاکم طاغوت حکمرانی می کند(مانند عربستان سعودی) ولی اکثر مردم و افراد جامعه شان مسلمان می باشند،چه موضعی باید اخذ بکنند؟
		- با توجه به اینکه اگر مسلمانان این کشورها در سیستم معاملاتی ساخته شده در فضای حکومت های اسلامی به معامله و مبادله نپردازند،مجبور می شوند که از رمزارز های ساخته شده و در کنترل جبهه کفر و طاغوت استفاده بکنند. وبا توجه به اینکه استفاده از این نظام معاملاتی آنها مستلزم تسلط کفار بر معاملات این مسلمانان می شود و اینکه با این استفاده باعث محبوب شدن واحد پول کفار و طواغیت می شوند و به صورت فی الجمله مجبور می شوند که کارمزد به کفار بپردازند و به تامین امنیت سیستم معاملاتی آنها کمک بکنند ؛بنابر قواعدی مانند "نفی سبیل" و "اعانه بر اثم/ظلم" این همکاری ها خلاف شرع بوده است.آیا بنابر این مقدمات ذکر شده می توان حکومت های اسلامی را متعهد دانست که با گشودن بستری در سیستم های معاملاتی خود،این نوع مسلمانان را هم در رمزارز اسلامی وارد بکنند و جلوی این گناه و ظلم و عصیان فردی و اجتماعی را بگیرند؟
			* خیر
				+ در صورت امکان برای ورود این مسلمانان تحت حکومت طاغوت به نظام مالی و مبادله ای حکومت های اسلامی،چه دلیلی وجود دارد که این همکاری مسلمانان در تامین امنیت و اعتبار رمزارز دشمنان اسلام و کفار و زیر سلطه قرار گرفتن مسلمانان را از ذیل عنوان "اعانه بر ظلم" خارج بکنیم و قاعده "نفی سبیل" را در این مصداق جریان ندهیم؟
			* بله
			* در صورتی که این اقدام موجب قدرت گرفتن و بالارفتن توانمندی مسلمانان آن حکومت های اسلامی به مدیریت حاکم طاغوت بشود و به صورت غیر مستقیم به افزایش اقتدار طاغوت و حاکم اسلامی مدافع ظلم و استکبار منتهی بشود، در این صوتر چگونه می توان شرعی بودن یاری به ظالم برای کمک به مظلوم را توجیه کرد؟

* در این صورت ،چه نوع برخوردی بایستی انجام بپذیرد با حکومت هایی که امتناع می کنند از مشارکت در این واحدپول مشترک و رمزارز مشترک برای معاملات و مبادلات مالی و اقتصادی؟
	+ بنابر قاعده بالادستی و وجوب شامل و گسترده ای که از قاعده "حفظ بیضة الاسلام" متوجه می شویم ؛ آیا حکّام کشورهای اسلامی می توانند این حکومت ها را اجبار بکنند به منظور استفاده از رمزارز مشترک و دخیل شدن در یک سیستم مالی و یک بستر معاملاتی مشترک ؟
		- خیر
		- بله
			* بنابر قاعده"لاضرر" اگر این الزام و اجبار با وسیله هایی رخ بدهد که موجب ایجاد فشار و محرومیت و سلب حقوق اسلامی خودشان بشود،بنابر این قاعده می توان بیان کرد که این فشار حرام می باشد و حکومت های اسلامی دیگر به منظور تنبیه و اجبار حکومت اسلامی برای همراهی در رمزارز مشترک،نمی توانند ملت و مردمان مسلمان را مورد فشار و ضرر غیرقابل تحمل قرار بدهند؟

15-از وظایف حاکم اسلامی،اجرای عدالت در جامعه می باشد. یکی از مصادیق عدالت،عدالت در حوزه ی اقتصادی و لوازمات آن می باشد. نظام معاملاتی ای که برپایه ارزهای فیات و سکه و اسکناس می باشد،به دلیل اینکه این واحدهای پول خارجی و فیزیکی غیر قابل ردیابی و کنترل می باشند،به صورت ذاتی بستری برای ایجاد بی عدالتی و ظلم در جامعه می شوند. اینکه افراد برای تبادلات مالی خود هیچ ناظری را احساس نمی کنند و هیچ کس نمی تواند با گران فروشی یا رشوه برخورد بکند و ارائه دهندگان خدمات به خیال راحت از بابت اینکه به وسیله ارگان های نظارتی مورد بازخواست و یا برخورد قرار بگیرند،به راحتی مشتریان را مورد ظلم قرار می دهند. از دیگر نمونه های آن مسئله مهم مالیات حکومتی می باشد که افراد به وسیله استفاده از اسکناس و سکه، امکان کنترل درآمد و ورودی مالی خود را از بین می برند و در نتیجه حکومت نمی تواند از مشاغل آزاد یا ارائه دهندگان خدمات خصوصی و غیردولتی ،به صورت صحیحی مالیات بگیرد و فرار مالیاتی به عنوان یک قالب فراگیر در می آید.

در حالی که در معاملات در بستر زنجیره بلوکی و رمزارز متمرکز که مدیریت آن را حکومت بر عهده گرفته است، تمامی تراکنش ها ثبت می شود و نظام قضایی و مالیاتی به صورت تام و صحیح می توانند با افراد خاطی برخورد کرده و امکان کشف اینگونه افراد بسیار آسان می شود.

بنابر این مقدمات و با توجه به قاعده عقلی "حسن عدل" و وظیفه حکومتی ایجاد عدالت برای حاکمیت اسلامی،آیا حاکم اسلامی موظف است که به منظور برپایی عدالت و برابری در جامعه اسلامی،نظام مالی و اقتصادی حکومت را از اسکناس به رمزارز متمرکز تبدیل بکند؟

16-بسیاری از رفتارهای مجرمانه و اعمال خلاف قانون که در سطح جامعه رخ می دهد،برای تحقق به اسکناس و سکه نیاز دارد،یعنی سرمایه هایی که به صورت اعتباری در حساب های افراد نمی باشند و به صورت حقیقی درآمده اند و غیرقابل ردیابی شده اند. بسیاری از معاملات موادمخدر و انسان و قاچاق کالاها و به خدمت گرفتن قاتلین و اشرار و مجرمین و ... همه مرهون استفاده از اسکناس برای انجام این معاملات سیاه می باشد.

در صورتی که سرمایه و ثروت افراد به صورت اعتبارهایی در کیف پول ها و بسترهای مشخصی به نام اشخاص و با کارت شخصی و هویت واقعی ثبت بشود،هرگونه دخل وخرج و استفاده از آن قابل ردیابی شده و دیگر برای استفاده در اعمال مجرمانه،افراد آرامش و اطمینان نخواهند داشت و نیروهای انتظامی و قضایی با زحمت کمتری می توانند به مقابله با این مفاسد و جرایم بپردازند. یکی از راه هایی که بتوان به وسیله آن،ثروت افراد را قابل ردیابی و پیگیری کرد،استفاده از رمزارز متمرکز تحت مدیریت حکومت می باشد. به این صورت که اطلاعات کیف پول ها و دستگاه های استخراج و تراکنش ها که حاوی کلید های عمومی می باشد در اختیار حاکمیت قرار داده بشود و این شبکه رمزارز ،تبدیل بشود به تنها راه معامله در حکومت و هرگونه معامله با پول کاغذی ممنوع بشود و این رمزارز به عنوان واحد پول این حکومت قرار بگیرد.

با توجه به این توضیحات و التفات به این نکته که حفظ امنیت جامعه اسلامی بر عهده حاکم می باشد(بنابر سیره پیامبر و امیرالمومنین و عهدنامه مالک اشتر)، آیا می توان بنابر حکم الهی،حاکم اسلامی را به استفاده از شبکه معاملاتی برپایه زنجیره بلوکی و رمزارز اجبار کرد؟آیا حاکم چنین وظیفه ای دارد؟

17-یکی از پیشبینی هایی که ناظر به آینده نظام مالی و بانکی حکومت ها بیان می شود،این است که بانک مرکزی هر حکومت،یک رمزارز ملی را روانه بازار آن جامعه بکند و تمامی پول های نقد جمع آوری بشوند و معاملات به صورت کامل از طریق رمزارز ها و شبکه بلاک چین صورت پذیرد.

در توضیح این حالت بیان می کنند که حکومت خود متولی ارائه دستگاه های استخراج رمزارزملی و خدمات برای کیف پول های الکترونیکی بشود و کارت اعتباری متناسب با رمزارز ملی هم به هر فرد داده بشود. تمامی سازمان ها و ادارات و مراکز خرید نیز یا به کارتخوان های این رمزارز مجهز می شوند یا اینکه درگاه های پرداخت برای این رمزارز ایجاد می کنند.در این فضا دیگر هیچ نیازی به مانند خودپرداز و گاوصندوق های بانک و ماشین های حمل پول و چاپ اسکناس و ... نمی باشد.

حال سوالاتی مطرح می شود:

* این نکته را می دانیم که امنیت و سرعت و قیمت معاملات برپایه رمزارز ها نسبت به معاملات با ارزهای فیات و پول نقد خیلی مناسب تر می باشد.یعنی هم برای حکومت و هم برای افراد وجود سیستم نامبرده امن تر می باشد و سرعت مبادلات و مخصوصا مبادلات بین المللی را خیلی بیشتر کرده و کارمزد تراکنش ها هم پایین تر می باشند. در صورتی که در حکومت اسلامی ای ،پوشش شبکه اینترنت و برق ،همگانی نباشد و مناطق محروم نتوانند از این سیستم مالی استفاده بکنند و با جمع شدن پول های نقد به مشکل برخورد بکنند اما با این وجود با توجه به مقدمه ذکر شده،مصلحت حکومت و عامه افراد در ایجاد سیستم مالی بر پایه رمزارز باشد؛ حاکمیت اسلامی در تعارض بین عدالت و برابری در جامعه با رعایت مصلحت عامه افراد و حکومت ،چه راهکاری را باید اخذ بکند؟
* در این نظام معاملاتی که واسطه ی تراکنش ها دستگاه های استخراج می باشند که تحت نظارت بانک مرکزی هستند و این دستگاه های اعتبار معاملات را تایید می کنند؛با این وجود ،آیا نیازی به بانک هایی به غیر از بانک مرکزی هم وجود دارد که حکومت بابت آنها متحمل هزینه و صرف انرژی و وقت بشود؟
* می دانیم که اگر نظام مالی یک کشوربه این صورت دربیاید ، بی شک میزان مصرف برق برای تجهیزات استخراج و خنک کننده ها و ... بسیار زیاد خواهد شد و در نتیجه قیمت برق بالا می رود و بالتبع کارمزد تراکنش ها نیز فراتر می رود. یعنی به دلیل اینکه هزینه تمام شده دستگاه های استخراج برای تایید یک معامله بیشتر می شود،کارمزد بیشتری نیز طلب می کنند؛ علاوه بر آن با بالارفتن حجم تراکنش های صورت گرفته به وسیله رمزارز،تقاضای تایید بیشتر شده و کارمزد استخراج بالاتر هم می رود. پس در مجموع می بینیم که افراد جامعه باید هزینه بیشتری برای انجام معاملات روزانه بپردازند. در صورتی که تنها فایده قابل توجه سیستم مالی برپایه رمزارز به جای ارزهای فیات را "سرعت" این سیستم درنظر بگیریم؛آیا حکومت اسلامی چنین اجازه شرعی ای دارد که هزینه بیشتری را به جامعه و ارکان حاکمیت تحمیل بکند به منظور اینکه سرعت معاملات افزایش پیدا بکند؟یعنی آیا بالارفتن سرعت عنوانی دارای رجحان از نظر شارع می باشد؟
* با جایگزینی این سیستم به جای سیستم مالی حال حاضر،مصرف کالاهای دیجیتال و برق افزایش می یابد. یعنی به منظور استمرار این سیستم ،به دستگاه های متعدد استخراج رمزارز نیاز داریم که موجب تولید انبوه دستگاه های دیجیتالی و الکترونیکی می شود و همچنین حیات این دستگاه ها به برق فراوان نیاز دارد . افزایش تولید برق و افزایش زباله های دیجیتالی موجب آلودگی های خطرناکی در محیط زیست می شود که به سلامت و جان افراد جامعه ضرر می رساند. البته می دانیم که این سیستم مالی امنیت معاملات و سرمایه ها و ثروت افراد جامعه را بالاتر می برد. بی شک حفظ جان و امنیت و اموال مسلمانان از وظایف حکومت اسلامی می باشد. حال حکومت اسلامی در تعارض ایجاد شده بین سلامتی و جان افراد با امنیت معاملات و اموال افراد، چه راهکاری را باید انتخاب بکند؟به منظور حفظ سرمایه ها،ضرر به سلامتی مردم وارد بکند یا به منظور حفظ سلامتی جامعه،ضرر به اموال و امنیت معاملات مردم وارد بکند؟!
* در فقه اسلامی ،برای مسلمانان حریم خصوصی ای قائل هستیم که افراد به صورت شرعی حق ندارند که وارد در این حریم بشوند. اگر رمزارز ملی که در تسلط بانک مرکزی حکومت اسلامی می باشد،دفتر کل را در اختیار حاکمیت قرار بدهد و اجازه دسترسی به تراکنش های انجام شده را به وسیله ایجاد یک کلید خصوصی ناظر به هر کلید عمومی برای حاکمیت ایجاد بکند؛ آیا وجود اختیار مداخله در معاملات و بررسی معاملات تمامی شهروندان(حتی افرادی که مشکوک و مظنون به انجام جرم و خلاف نیز نمی باشند) مصداقی از تجسس قرار نمی گیرد که به دلیل نقض حریم خصوصی بر حاکم اسلامی ممنوع باشد؟
* آیا حکومت اسلامی به وسیله وضع تورم منفی بر تمامی ثروت های انباشته شده در کیف پول های الکترونیکی ،می تواند افراد جامعه را به سمت خروج سرمایه از حساب و سرمایه گذاری در تولید و خدمات و ... بکشاند و به گونه ای با قوانین خود افراد را ناچار و مضطر بکند؟
* در صورتی که نظام بانکی و مالی یک حکومت کافر یا حکومت طواغیت مسلمان بدین شکل دربیاید، در واقع این حاکم طاغوت و کافر و ظالم،دسترسی ای نامحدود به حساب ها و کیف پول ها و تراکنش ها خواهد داشت. در این فضا بسیار محتمل است که این گونه حکومت ها ناظر به مسلمانان یا شیعیان ،قوانین و سیاست های محدود کننده ای را وضع بکنند. مانند اینکه به شیعیان ،حساب کیف پول الکترونیکی ندهند یا اینکه تراکنش های افراد جامعه با مسلمانان را باطل کرده و تایید نکنند یا اینکه به بهانه های مختلف،کارت اعتباری شهروندان مسلمان را نابود بکنند یا اینکه حساب های آنان را مسدود بکند و ... که در نتیجه باعث ایجاد یک عسر و حرج و فشار طاقت فرسایی بر مسلمانان وشیعیان می شود.زیرا زمانی که به کیف پول الکترونیکی یا کارت اعتباری ات دسترسی نداشته باشی و پول نقد نیز وجود نداشته باشد و تمامی معاملات و تبادلات مجازی و حقیقی به وسیله کارت رمزارز انجام بپذیرد،در این حالت هیچ راهکاری برای ادامه حیات و مقاومت و ایستادگی در برابر حاکم ظالم پیدا نمی کنی. در زمان استقرار چنین نظام پولی و بانکی ای ،چه راهکاری برای مسلمانان اقلیت و شیعیان تحت حکومت غیراسلامی وجود دارد؟
	+ آیا می توان گفت که بر مسلمانان و شیعیان،هجرت کردن از این بلاد به دلیل موانع بیان شده،واجب می باشد؟
	+ به منظور نجات جان و اموال این مسلمانان و شیعیان در حکومت های جور،بنابر وظیفه مسلمانان و حاکمان اسلامی،آیا مکلف نیستند که یک رمزارز مخصوص این مسلمانان ایجاد کرده یا اینکه اجازه دسترسی به رمزارز حاکمیت خود را به آنان بدهند و به وسیله ایجاد یک صرافی غیرمتمرکز،امکان زندگی در آن کشور را برای شان فراهم آورند؟(یعنی این مسلمانان ثروت خود را به واحدرمزارز کشور مسلمان ذخیره بکنند و هر وقت که نیاز به معامله داشتند،از کیف پول آن حکومت اسلامی استفاده کرده و به کمک صرافی ارز مورد نیاز خود در حکومت جور را تامین می کنند)
* در صورتی که این نظام مالی و بانکی در حکومت های مختلف گسترده و شایع بشود و هر حکومتی برای خودش از رمزارز مستقل یا مشترک با بعض دیگر از کشور ها استفاده بکند.قاعدتا در این جهان،برای انجام فعالیت های گردشگری مشکل عمده ای وجود خواهد داشت.زیرا نظام معاملاتی هر کشوری برپایه رمزارز خودش می باشد و کیف پول ها و بستر های تراکنش و درگاه های پرداخت و کارتخوان ها و کارت های اعتباری و ... همه متناسب با آن زنجیره بلوکی و رمزارز خاص طراحی شده است و پول نقد هم که در معاملات منسوخ شده می باشد، در نتیجه برای سفر های فرامرزی \_اعم از سفر های واجب(حج/تبلیغی) ،مستحب(زیارتی/صله رحم) و مباح(سیاحتی/تفریحی) \_ یک موونه و زحمت بسیار زیاد درست میشود،اینکه فرد مجبور می باشد که تمامی لوازم نظام مالی کشور مقصد را تهیه بکند(البته در صورتی که کشورها به غیر از شهروندان خود هم خدمات مالی و بانکی ارائه بدهند!).در این مورد به نظر یک اختلال نظام بشری به صورت فی الجمله ایجاد می شود و بعض سفر های واجب به صورت عرفی ناممکن شده یا با عسر و حرج بسیار همراه می شوند،در این صورت انجام واجباتی مانند حج ، ترویج دین ، امر به معروف و نهی از منکر و ... برزمین می ماند. در این حالت چگونه می توان به دستورات فردی و اجتماعی اسلام عمل کرد؟
	+ آیا ناممکن یا بسیار دشوار شدن سفرهای سیاحتی و تفریحی که موجب انبساط روحی و آرامش روانی شده و باعث گسترده شدن زاویه نگاه به جهان و آفرینش می شود،مصداقی از عنوان "اختلال نظام بشری" می باشد یا با دیگر مناطات شرعی ناظر به فرهنگ دینی و زیست مومنانه در دنیا ، محذوری شرعی و دینی تلقی می شود که در مقام نظر و عمل ،فقها و مسلمانان و حکومت های اسلامی موظف به رفع آن باشند؟یعنی آیا اسلام نسبت به صنعت گردشگری و جهانگردی وظیفه ای دارد که بالتبع آن موظف باشد موانع در مسیر این صنعت را از سرراه بردارد؟
	+ یکی از مصادیق سفر که بسیار به آن تاکید شده است،سفر به منظور "زیارت بقاع متبرکه و اماکن مقدسه و زیارت معصومین" می باشد. زائرین این سفر مسلمانان و شیعیان اقصی نقاط جهان می باشند. در این محل عنوانی به نام "تعظیم شعائر" زنده می شود که به نظر حکم وجوب برآن قرار گرفته است.از این عنوان پایین تر بنابر نصوص شرعی،زیارت ائمه (علیهم السلام) در فرهنگ دینی جایگاه رفیعی دارد و یکی از شئون حیاتی زندگی شیعیان می باشد. با توجه به توضیحاتی که داده شده است ،درمی یابیم که هم برای مسلمانان کشور های مختلف و هم برای حکومت های میزبان زائران،ایجاد تمهیداتی مانند ساخت حساب مالی در زنجیره بلوکی کشور میزبان و افتتاح کیف پول الکترونیکی متناسب با آن حساب و صدور کارت اعتباری و استفاده از صرافی های بین الملل ،بسیار پرهزینه،وقت گیر و دشوار می باشد.اگر تمامی این معایب باعث بشوند که "تعظیم شعائر" زیرسوال برود یا اینکه فرهنگ ارتباط با معصومین کمرنگ بشود، حکومت های میزبان و مسلمانان چه وظیفه ای خواهند داشت؟
	+ آیا این مشکلاتی که برای انجام سفرهای واجب و مستحب و مباح نامبرده شده است،باعث می شود که ما به منظور "جلوگیری از اختلال در نظام بشری" بنابر قواعدی از جمله "لاحرج" و "وجوب امربه معروف و نهی از منکر" ،ساخت یک رمزارز مشترک و جهانی که واحد آن در تمامی کشورها قابلیت معامله و استفاده را داشته باشدرا ،لازم عقلی و واجب شرعی بدانیم؟
		- آیا در این رابطه،بنا بر قاعده "نفی سبیل" حکومت های اسلامی وظیفه دارند که با یک اجماع و اتحاد درونی،یک رمزارز را با مدیریت شبکه و زنجیره بلوکی خودشان به عنوان یک رمزارز مشترک جهانی معرفی بکنند؟
* در این تصویری که از آینده قریب الوقوع داده شده است،ناظر به تجارتهای جهانی که بین کشورهای مختلف انجام می گیرد،به صورت اولی و ابتدایی راهکاری که به نظر می رسد این است که باید یکی از دو طرف معامله،حساب رمزارزی ای در نظام مالی طرف مقابل ایجاد بکند و بعد یا پول را به وسیله صرافی از رمزارز حکومت خود به رمزارز حکومت مقابل تبدیل می کند و سپس در به وسیله کیف پول و حساب ایجاد شده به وسیله حکومت مقابل،به تاجری در کشور مقصد می رساند و کالا را دریافت می کندیا اینکه کالا را ارسال کرده و هزینه آن را در حساب رمزارزی حکومت مقابل دریافت می کند.با توجه به اینکه مدیریت این رمزارز ها متمرکز می باشد و حکومت کاملا می تواند بر حساب ها و معاملات نظارت داشته باشد،با توجه به اینکه حکومت های ظالم و کافری پیدا می شوند که هدفشان دشمنی کردن و ضربه زدن به مسلمانان می باشد و مسلمانان نیز لاجرم باید با تجار این حکومت ها معامله بکنند،بنابر تسلط و احاطه کامل حکومت بر معاملات،ناظر به قاعده "نفی سبیل" و حرمت "بیع غرری"؛ مسلمانان و حکومت هایشان چه تدبیری بایستی اتخاذ بکنند؟
	+ آیا ضرورت های جامعه اسلامی و وظیفه تامین ارزاق عمومی که بردوش حاکم می باشد و قاعده "لاحرج" و "اضطرار" باعث می شود که قواعد بالاتر نامبرده شده،ساقط بشوند و معامله صحیح و واجب باشد؟
* ناظر به پرداخت خمس و زکات و دیگر مبالغ شرعی ای که مکلفین و مقلدین بایستی برای مرجع و حاکم اسلامی بفرستند؛
	+ با توجه به اینکه صرافی های متمرکز، وابسته به حکومت و دولت می باشند و این نکته که بسیاری از مسلمانان در کشورهای غیراسلامی و ضد اسلامی زندگی می کنند و صرافی های یک کشور ،تابع قوانین و مقررات آن حکومت است و در صورت معامله مسلمانان به وسیله ی این درگاه ،کاملا محتمل است که معامله آن ها هک بشود یا اینکه بلوکه بشود. با این اوصاف برای انتقال مبالغ خمس و زکات مسلمانان از یک کشور به مراجع و دفاتر و حاکم ،بنابر ضرورت حفظ اموال مسلمانان ،بر طراحان مسلمان و حکومت های اسلامی،لازم نمی باشد که در صورت فقدان یک نظام معاملاتی رمزارزی مستقل،اقدام به ساخت "صرافی غیرمستقل" بنمایند؟ یعنی صرافی ای که حکومت ها نتوانند معاملات آن را کنترل کرده یا باطل بکنند!
	+ با توجه به کارمزدی که در صرافی های متمرکز و غیرمتمرکز از افراد می گیرند تا رمزارز آنها را به یک رمزارز دیگر تبدیل بکنند،آیا مقلدین و مکلفین موظف می باشند که به اندازه کارمزد بر مبلغ ارسالی خود بیافزایند یا اینکه اشکالی ندارد که آن مبلغ کارمزد از میزان پول خمس یا زکات کم بشود؟
	+ به صورت فی الجمله می دانیم که صرافی های مختلف و مخصوصا صرافی های غیرمتمرکز، در کدنویسی ها و سیستم مالی و امنیتی خود دارای خلا هایی می باشند،در صورتی که که مکلفین به وسیله این صرافی ها،رمزارز مخصوص به کشور و حکومت خود را تبدیل به رمزارز حکومت اسلامی یا کشور محل زندگی مرجع بکنند و بعد برای مرجع یا حاکم ارسال بکنند و به دلیل خلا موجود،مبلغ نابود بشود یا اینکه در میانه راه هک بشود یا اینکه توسط صرافی به یغما برده بشود،آیا ذمه مکلف مشغول می باشد و موظف به پرداخت دوباره می باشد یا اینکه معذریت برای او حاصل شده است؟
		- در صورتی که تنها راه رساندن مبالغ شرعی خمس و زکات به صاحبانشان(مرجع تقلید یا حاکم) همین راه استفاده از صرافی باشد،در این صورت حکم تکلیفی مکلف چه می باشد؟
		- در صورتی که طراح مسلمان این صرافی تمام جهد و تلاش خود را به کار بسته باشد ولی باز هم نتواند تمام خلا های این صرافی را برطرف بکندو باز هم مبلغ گم شده یا هک بشود؛در این صورت آیا طراح صرافی ضامن می باشد؟

18-در حکومتی که رمزارز به عنوان واحدپول تبدیل شده است؛همچنین حاکمیت سیاست برون سپاری و خصوصی سازی را در دستور کار قرار داده است و تا حد ممکن ایجاد امنیت شبکه تراکنش ها را به کاربران و بخش خصوصی سپرده است.اگر کارمزد دریافتی از معاملات به صورت دستوری و متناسب با حجم و سختی ثبت تراکنش بر معاملات این رمزارز مستقر بشود، در صورتی که عده قابل توجهی از استخراج کنندگان در اعتراض به کم بودن میزان کارمزد،حکومت را بین بالابردن کارمزد و خاموش کردن دستگاه های استخراج و به خطر انداختن سیستم معاملات مخیر بکنند؛ حکومت چه وظیفه ای خواهد داشت؟

* آیا به منظور جلوگیری از این اقدامات و به خطر افتادن امنیت جامعه اسلامی و تحت شعاع قرار دادن وظایف حاکم اسلامی ،می توان حاکمیت را موظف دانست که مدیریت تمامی استخراج هارا برعهده داشته باشد و افراد جامعه را صرفا سهامدار این شرکت های بزرگ استخراج قرار بدهد؟
* با چه مستند شرعی ای می توان در حریم شخصی و آزادی های مدنی استخراج کنندگان ورود کرد و آنان را به استخراج الزام کرد؟

فصل چهارم: مسائل مرتبط با اقتصاد و معاملات هوشمند

1-با توجه به اینکه برای دسترسی به کیف پول و رمزارزهای مورد تسلط توسط یک فرد تنها راه این است که از کلیدخصوصی اش استفاده بکند تا اجازه تصرف در آن رمزارز ها را بیابد.(یا اینکه با استفاده از کد بازنشانی کلید خصوصی،اجازه ورود به حساب اش که کلید خصوصی آن را گم کرده است پیدا بکند.)از طرف دیگر هم می دانیم که در رمزارز هایی مانند بیت کویت،نظام معاملات و تراکنش ها به وسیله این رمزارز مانند یک ساعت است که یک نفر کوک می کند و دیگر خود به خود به حیات اش ادامه می دهد و در مسیر تکامل خود هیچ کس حتی سازنده آن هم اجازه نفوذ و دست کاری و اجازه فراعادی ندارد.پس اگر فردی کلید خصوصی اش را گم بکند و فراموش بکند،دیگر هیچ کسی به ثروت رمزارزی او نمی تواند دسترسی پیدا بکند.

در فقه اسلامی هم بیان می شود که ولایت و مالکیت بر مال های بدون صاحب بیشتر از "لقطة" به عهده امام در زمان حضور و حاکم در حال حاضر می باشد.

سوال این است که ولی فقیه و حاکم حکومت اسلامی،چگونه می تواند ولایت و مالکیت خود بر این پول های بدون صاحب که ثبوتا در تسلط او می باشد را اعمال بکند؟آیا می توان با وضع قوانین، سازندگان رمزارزهای درون حکومت را الزام کرد که در برنامه نویسی امکانی را قرار بدهند که پس از مدتی بلااستفاده بودن یک حساب که دال بر گم شدن کلید خصوصی می باشد،به صورت اتوماتیک،محتویات آن حساب به حساب حاکمیت واریز بشود تا بدین وسیله حاکیمت اسلامی بتواند وظیفه خود را در قبال ثروت های بربادرفته به درستی انجام بدهد؟

2-در سیستم های متداول مالی، حکومت ها واحدپولی دارند در قالب اسکناس که هر ساله به چاپ آن همت می گمارند و در خزانه های بانک مرکزی خود یا دیگر بانک ها از آن نگهداری می کنند. سپس هزینه های مختلفی برای چاپ ،نگهداری ،انتقال و ذخیره این اسکناس ها انجام می دهند.

در صورتی که بتوانند نظام مالی خود را بر پایه رمزارز بچینند که هیچ گونه از این هزینه ها را ندارد،آیا پرداخت این هزینه ها یک نوع اسراف حکومتی تلقی نمی شود؟

3- نظام بانکداری حال حاضر،یک نظام بانکداری عظیم می باشد که از بانک مرکزی و تعدادی بانک دولتی تشکیل شده است که این بانک ها از تعداد زیادی شعبه و ساختمان و امکانات و کارمند تشکیل شده اند و همه اینها برای این می باشد که یک حکومت بتواند مبادلات مالی و اقتصادی جامعه خود را به پیش ببرد.کاملا عیان می باشد که این سیستم بانکداری سالانه چه بودجه های کلانی را از حکومت و دولت اخذ می کند تا بتواند حقوق کارمندان و هزینه شعب و امکانات خود را فراهم بکند.با توجه به اینکه رمزارز ها یک نظام مالی برپایه زنجیره بلوکی و تبادلات اینترنتی می باشند که هیچ نیازی به متصدی و مکان در این نوع معاملات وجود ندارد.درواقع یک حکومت در صورت پذیرش یک رمزارز به عنوان واحد پول،به غیر از بانک مرکزی و محدود تکنولوژی های الکترونیکی مانند پایانه های معاملاتی و خودپرداز و کارتخوان و ... به هیچ سازوکار دیگری نیاز ندارد.

با توجه به اینکه یکی از وظایف حکومت نظارت بر بیت المال و خزانه حکومتی و نحوه استفاده از آن می باشد که در غیر مصلحت و نیاز جامعه اسلامی خرج نشود و توجه به این نکته که جایگزینی رمزارز به جای ارزهای فیات موجود در واحدپول کشورهای مختلف ،می تواند بسیاری از مخارج حکومت را کاهش داده ؛ آیا حاکمیت مکلف به جایگزینی نظام مالی برپایه رمزارز به جای نظام مالی برپایه بانکداری و اسکناس می باشد؟

4-در معاملات رمزارزی که در بستر زنجیره بلوکی انجام می پذیرد،هرچه در این زنجیره جلو تر می رویم ،به دلیل حفظ امنیت تراکنش ها،سیستم زنجیره بلوکی، معادلات سخت تری را طراحی می کند و به دستگاه های پیشرفته تری برای حل آنها در زمان قرارداده شده نیاز است.هم چنین این دستگاه های قدرتمند تر ،برق و انرژی بیشتری برای پردازش و خنک کردن نیاز دارند. این مسیر برای یک رمزارز نامحدود به صورت نامحدودی امتداد می یابد.یعنی در زمان های آینده ،برای تایید یک معامله ساده ای که امروزه هم انجام می گیرد(تایید تراکنش خرید نان از نانوایی) به میزان فراوانی برق نیاز داریم و این بالا رفتن مصرف برق موجب می شود که کارمزد معاملات هم زیادتر بشوند و به صورت نامحدود زیاد بشوند.با این نگاه به آینده ،برای 50 یا 100 سال پس از راه اندازی رمزارز ملی ،حکومت اسلامی چه راهکاری در پیش دارد که نظام معاملاتی دچار فروپاشی و سفاهت سازمان یافته نشود؟

فصل پنجم: مسائل مرتبط با تقنین و مقررات گذاری

1-در معامله ای که به وسیله ی رمزارز ها انجام می پذیرد،یعنی در جایی که در بستر فضای مجازی به صورت قانونی یا غیرقانونی یک کالا و خدمت بین دو نفر مبادله می شود؛فروشنده در فضایی از وب آمده است و این کالا را به نمایش گذاشته است و خریدار هم تمایل به خرید کالای بیان شده با آن خصوصیات ذکر شده کرده است. در این حالت می آیند و از بستر و درگاه پرداخت کد گذاری شده در یک بلاک چین خاص،خریدار یک میزان رمز ارز خاص را پرداخت می کند و فروشنده هم کالا و خدمت را عرضه می کند. در این بین هیچ کدام از طرفین یکدیگر را نمی شناسند و فقط در حد یک کد بسیار طولانی نسبت به همدیگر علم دارند که این کد طرف مقابل می باشد. در این حالت پس از اتمام معامله و پرداخت وجه رمزارزی،دیگر امکان لغو و عودت کالا ممکن نمی باشد،زیرا خریدار اصلا نمی داند که چه کسی فروشنده بوده است و امکان پیگیری وجود ندارد(البته که در بعض رمزارز ها این امکان وجود دارد که از محل سوال خارج می باشند).
ازنظر فقه اسلامی،کثیری از خیاراتی که به صورت عقلایی در معاملات لحاظ می شوند،در این دست معاملات برداشته می شوند یا به عبارت دیگر تقریبا هر خیاری که متصور می شود در این معاملات برداشته می شود.مانند خیار:مجلس - تاخیر - رویة - غبن - عیب - تدلیس - ... .یعنی هیچ جوره نمی توان این عقد را فسخ کرد هرچند که طرفین به تعهدات خود عمل نکرده باشند. ما حتی اگر فرض بگیریم که در این نوع معاملات در بستر پرداخت شرط بشود که تمامی خیارات برداشته بشود.

سوال این است که با توجه به عقلایی بودن این خیارات و مصالحی که برای فضای اجتماع از نظر روابط اقتصادی و تسهیل آن روابط دارد،می توان به علت برداشته شدن جمیع خیارات و در نتیجه ایجاد فضای ناامنی در معاملات و القای احساس خطر در این نوع معاملات ،حکومت در برابر این معاملات یک سد و مانعی درست بکند و موظف باشد به اینکار تا در نتیجه آرامش عمومی و نظام معاملات در جامعه حفظ بشود و زمینه ی ضرر و ضرار اجتماعی در حکومت اسلامی ایجاد نشود و مصالح عمومی به خطر نیفتد؟ آیا می توان ممنوعیت شرعی وارد کردن این سازوکار در بستر معاملات رسمی حکومتی را تصویر بکنیم و فراتر از آن حاکمیت را موظف به ایجاد مانع در غیر فضای رسمی و فضای اجتماعی بدانیم؟

2-در فقه اسلامی یکی از شروط متعاقدین وطرفین معامله،"کمال" می باشد. یکی از مولفه های کمال عدم "محجوریت" می باشد. یعنی فردی که متصف به وصف محجورباشد شرعا حق معامله ندارد.دو دسته از اقسام افراد محجور،فرد سفیه در معامله و فرد مفلس و بدهکار می باشد؛پس کسی که در معاملات سفیه نامیده بشود و دائما ضرر متوجهش بشود و نیز کسی که بدهی انباشته داشته باشد،حق تصرف در اموالشان را ندارند .در اینجا گفته می شود که حاکم و حکومت ولی این افراد می شوند و با ولایت خود برای سفیه معامله انجام می دهند و اموال مفلس را توقیف کرده یا به میزان لازم به بدهکاران بازمی گردانند.

از طرف دیگر در معاملات در بستر بلاک چین و به وسیله رمزارز غیرمتمرکز،کنترل معامله ممکن نمی باشد و هر فردی می تواند اقدام به خرید و فروش کالا و تبدیل پول بنماید.

سوال این است که در معاملات به وسیله رمزارز ها ،حکومت و حاکمیت اسلامی چگونه می تواند جلوی معاملات مفلس و سفیه را بگیرد و وظیفه خود را که اجرای ولایت بر این دسته از افراد می باشد ،عملی بکند؟آیا چنین شانیتی برای حاکم اسلامی و حکومت اسلامی وجود دارد که سفیهان و مفلسان در حکومت را پیدا بکند و کنترل بر معاملات آن ها را به دست بگیرد؟

3-یکی از وظایف حکومت اسلامی و حکمرانان دریافت خراج و مالیات از مسلمانان تحت حفاظت حکومت می باشد. در پرداخت مالیات هم یک اصل اساسی بایستی رعایت بشود مبنی بر "عدالت" در پرداخت مالیات.حال این عدالت می تواند نمود های متفاوتی داشته باشد اما بایستی عنوان عدالت بر نحوه جمع آوری مالیات حاکم باشد.یعنی در مجموع ، فرد با درآمد و ثروت بالاتر مالیات بیشتری از افراد ضعیف تر از نظر اقتصادی پرداخت بکند.از اغراض و مصالح مالیات گرفتن را برپایی عدالت و مقابله با کنز و ترف و اسراف و ... برمی شمارند.

سوال این است که با توجه به ماهیت غیرقابل ردیابی و نامعین رمزارز های غیرمتمرکز مانند بیت کوین که باعث شده است میزان دارایی های رمزارزی افراد مشخص نشود،حکومت چگونه می خواهد بر ثروت مجازی افراد مالیات وضع بکند و این قانون را اجرا بکند؟

آیا حکومت به غرض ثانویه "بقا نظام اسلامی" و تامین نیاز های حکومت اسلامی ، می تواند در مالکیت خصوصی حساب ها و استخراج کننده های افراد ورود بکند و میزان عملکرد دستگاه های استخراج را ثبت کند و تحت نظارت داشته باشد و نیز میزان پول های حقیقی ای که به رمزارز تبدیل می شود در صرافی ها را تحت نظارت قرار بدهد و بدین ترتیب ثروت فرد در قالب رمزارز ها تخمین زده و بر طبق آن بر درآمد و ثروت الکترونیکی فرد مالیات وضع بکند؟

4-در فرآیند استخراج رمزارز ها با افزایش طول زنجیره بلوکی و افزایش میزان تراکنش ها به منظور حفظ امنیت معاملات،ایجاد بلوک جدید و تایید معاملات دشوارتر شده و در نتیجه پیدا کردن عنوان بلوک سخت تر شده و در نتیجه استخراج رمزارز و رسیده به پاداش مربوطه دشوارتر می شود.به همین دلیل در این حالت که مدتی از شیوع این رمزارز می گذرد،دیگر سیستم های معمول توانایی استخراج را از دست می دهند و تنها هسته های کامپیوتری قوی و دستگاه های استخراج(miner) های پیشرفته توانایی استخراج و افزایش ثروت رمزارزی خود را خواهند داشت.
سوال این است که آیا بر طبق مفادی نصوص شرعی ای که ناظر به محدودیت ها و ممنوعیت هایی به منظور جلوگیری از "الدولة بین الاغنیا" می باشند می توان یک حکومت اسلامی را ملزم دانست که در زمان سخت شدن فرآیند استخراج و ممتنع الحصول شدن آن برای قشر معمول و ضعیف جامعه و به دست ثروتمندان و سرمایه داران افتادن این فرآیند ،قوانینی را وضع کند که این انحصار استخراج از دست ثروتمندان خارج بشود؟
آیا حکومت مشروعیت دارد تا مالکیت افراد جامعه بر دستگاه های استخراج را ملغی بکند و خود حکومت به امر استخراج بپردازد یا اینکه استخر های استخراج به وجود بیاورد تا هر فردی با هرتوان سیستم کامپیوتری ای که در اختیار دارد،بیاید و در پاداش های استخراج رمزارز شریک بشود؟یا اینکه حکومت شرکت های سازنده دستگاه استخراج و خدمات دهنده در این زمینه را دولتی بکند و به صورت کنترل شده این دستگاه ها را در اختیار افراد قرار بدهد و با مالکیت افراد محدود بر استخراج کننده های فراوان مقابله بکند!؟

آیا حکومت بدین منظور می تواند شرکت های ارائه دهنده کیف پول الکترونیکی را در خارج از حاکمیت فیلتر کرده و در حاکیمت هم ذیل نظارت حکومت تعریف بکند و بدین وسیله بر دارایی های رمزارزی افراد نظارت داشته باشد و نگذارد هیچ فردی در جامعه به سلطان رمزارز تبدیل بشود یا یک عده ای محدود کنترل این رمزارز را با مالکیت اکثر ارز موجود به دست بگیرند؟!

5-یکی از وظایف حاکمیت اسلامی برپایی عدالت در جامعه می باشد. یکی از مصادیق عدالت اجتماعی،پرداختی مالیات متناسب با میزان ثروت و سرمایه می باشد تا افراد جامعه متناسب با استفاده و بهره ای که از خدمات حکومت می برند ،به آبادانی شهر و روستا و سامان دادن وضعیت حکومت و جامعه کمک بکنند. این مالیات هم اعم از خراج و زکات و خمس و مالیات های نظام های عقلایی می باشد.حال اگر تولید کنندگان و عرضه کنندگان خدمات و دیگر اقشار جامعه،ثروت خود و درآمد شان را به رمزارز تبدیل کنند، نه دیگر می توان میزان درآمد و بهره شان را به حساب آورد تا مالیات مدنظر را اعمال کرد و هم بعد از تخصیص مالیات به افراد،نمی توان آنان را ملزم به پرداخت رمزارز کرد زیرا امکان اجبار در تسلط به اموال رمزارزی افراد جامعه برای حکومت محال می باشد؛

* در این حالت حکومت چگونه می تواند به "اقامه عدل" و "جمع آوری مالیات" در جامعه بپردازد و یکی از اهم وظایف خود را انجام بدهد؟
* در این حالت چگونه می توان حق ضعیفان را از ثروتمندان بازپس گرفت به وسیله اجرای نظام طبقاتی مالیات ؟ یعنی چگونه می توان متناسب با ثروت و درآمد افراد از آنها خراج و مالیات گرلفت و سهم بیشتری برای آبادانی کشور از آن ها طلب کرد؟

6-دستگاه های استخراج در بستر یک رمزارز،وظیفه تایید تراکنش ها و انتقال وجه ها و همچنین وظیفه ایجادبلوک به وسیله یافتن جواب معادله و قفل کردن معاملات انجام شده در یک بلوک را دارند.در وظیفه دوم که به آن استخراج رمزارز هم گفته می شود مابه ازاء یافتن معادله ، به دستگاهی که از همه زودتر به معادله برسد به میزان خاصی پاداش رمزارزی داده می شود.زمان ساخته شدن هر بلوک یک زمان خاص می باشد مثلا در بیت کوین این زمان 10 دقیقه است.یعنی در هر 10 دقیقه فقط یک بلوک می تواند ساخته بشود که حال دستگاه های استخراج در این 10 دقیقه تلاش می کنند که بتوانند معادله را بیابند و پاداش را ببرند.نکته دیگر این است که هر بلوک یک ظرفیت خاصی دارد،مثلا در رمزارز بیت کوین،1 مگابایت ظرفیت هر بلوک می باشد.یعنی در مدت 10 دقیقه که یک بلوک ساخته می شود صرفا به اندازه 1 مگابایت معامله می تواند تایید بشود و در بلوک قرار گرفته و امنیت آن تامین شده و قفل بشود.در نتیجه سرعت انجام معاملات و تراکنش ها در بستر رمزارز ها وابسته به کشش بلاک چین پشتیبانی کننده،میزان محدود و مشخصی می باشد.

حال سوال ایجاد می شود که اگر تعداد تراکنش ها بالا برود ،اولویت در تایید کردن با چه معاملاتی هست؟ گفته می شود که اولویت به معاملاتی داده می شود که کارمزد بالاتری داشته باشند،یعنی هرچه کارمزد اعلامی از سمت منتقل کننده پول بیشتر باشد،دستگاه های استخراج کننده تمایل بیشتری به تایید این تراکنش پیدا می کنند تا بدین وسیله بیایند و کارمزد بیشتری به جیب بزنند. در این صورت،معاملات بدون کارمزد یا با کارمزد کم به انتهای صف می روند و علارغم کارمزد های بالا که در چند دقیقه تایید می شوند،این معاملات شاید چند روز طول بکشد تا تایید بشوند.

حال سوال این است:

* در صورتی که رمزارز بخواهد به واحد پول یک حکومت تبدیل بشود، نیازمند این است که بتواند تمامی معاملات را پوشش بدهد و تراکنش های موجود را تایید بکند،اما می بینیم که با توجه به توان دستگاه ها و بلاک چین پشتیبانی کننده،با توجه به میزان کارمزد تخصیص یافته معاملات در بازه چند دقیقه تا چند روز آینده تایید می شوند و در بلاک قرار می گیرند.می دانیم که معاملات انجام شده خیلی وقت ها ضروری و حیاتی می باشد،مانند خرید دارو و اقلام بهداشتی برای یک بیمار یا خرید از سوپرمارکت و رستوران و تمامی مغازه های متنوع که باید تایید آن سریع انجام بشود یا پرداخت دستمزد و اجرت یک مکانیک یا کارگر روزمزد یا راننده تاکسی و... که خیلی زمان نداریم و عرفا در زمان اتمام خدمت باید هزینه پرداخت بشود و دیگر معاملات و مبادلات مالی که برای افراد یک جامعه یا ارگان های یک حکومت رخ می دهد. با توجه به اینکه تایید این معاملات اصلا سریع انجام نمی شود و فرد با استفاده از سیستم معاملات یک رمزارز اینچنینی در زندگی به مشکل برخورد می کند و عقلا نمی توانند حوایج خود را برطرف بکنند و اصلا کسی به صورت متداول صبر ندارد که برای فروش یک کالا یا ارائه یک خدمت چند ساعت صبر بکند و ببیند که معامله انجام شده و مبلغ درست است یا نه. براین اساس برای جایگزینی رمزارز به جای واحدپول ملی در یک حکومت اسلامی و جایگزینی بلاک چین و رمزارز سوار شده بر آن به جای نظام بانکی یک حکومت ،چه راهکاری را می توان اخذ کرد؟
	+ با توجه به اینکه در تایید تراکنش ها به وسیله دستگاه های استخراج،استخراج کننده هزینه دستگاه را که پرداخت کرده،علاوه بر آن هزینه برق و اینترنت و نگهداری و سرمایش و ... را هم می پردازد و برای فعالیت این دستگاه در شبکه معاملات متحمل هزینه ها و زحمت هایی می شود،بنا بر قاعده "احترام" و اینکه مسلمان را نباید به بیگاری گرفت و باید بهای عمل و فعالیت او پرداخت بشود؛ آیا می توانیم پرداخت کارمزد تراکنش از سمت معامله کننده را الزامی و واجب بدانیم؟
	+ برای رفع مشکل سرعت در معاملات، می توان زمان ایجاد یک بلوک در بلاک چین را کاهش داد و مثلا از 10 دقیقه در شبکه بیت کوین،به 10ثانیه یا 1 ثانیه تبدیل کرد،فقط ایراد این است که در اینصورت دستگاه های استخراج نمی توانند امنیت پایداری را برای شبکه تامین بکنند.پس اگر قدرت هش شبکه و تعداد سیستم های دخیل افزایش بیابد می توان سرعت ایجاد بلوک را افزایش داد و سرعت تایید معاملات را بسیار بالاتر برد و در نتیجه، عمومی شدن این رمزارز در تبادلات افراد یک جامعه را ممکن کرد.بنابر این توضیحات و بنابر وجوب ایجاد امنیت در جامعه که یک مصداق آن امنیت در معاملات می شود(بنابر کبریات باب جهاد) که از وظایف حکومت می باشدو بنابر حفظ نظام بشری که یکی از نظام ها نظام مالی و تبادلاتی در جامعه می باشد،آیا حکومت می تواند افراد جامعه را مکلف بکند که هر کس به میزان میانگین معاملات ماهانه و سالانه خود،موظف است که دستگاه استخراج تهیه بکند تا در مجموع بتوان سرعت ایجاد بلوک را با حفظ امنیت بالابرد و زمان معاملات انجام شده را عرفی و منطقی کرد؟
		- خیر
		- بله
			* چگونه می توان مصداق نامبرده را به عنوان یکی از مستثنیات اکراه در بیع قرار داد؟چه بسا که شهروندی نخواهد که دستگاه استخراج متناسب با حجم معاملات خود تهیه بکند!
	+ با توجه به اینکه در نظام رمزراز موجود که مبادله کننده می آید و کارمزد را خودش مشخص می کند و این تعیین کارمزد ها و اختلاف بین کارمزد های پیشنهادی باعث می شود که زمان تایید تراکنش ها متفاوت بشود و به صورت قهری معاملات بزرگتر سریعتر تایید بشوند؛با توجه به وظیفه حکومت ناظر به برقراری عدالت در تمامی زمینه ها از جمله مسائل مالی و اقتصادی،آیا می توان حاکمیت را مکلف کرد که در قانونگذاری خود برای تبدیل یک رمزارزبه واحد پول ملی،پرداخت کارمزد را از اختیار مبادله و معامله کنندگان خارج بکند و به صورت دستوری و بنابر میزان مبلغ معامله و سختی تایید و بررسی آن معامله توسط دستگاه های استخراج،حاکمیت اجبارا یک میزان کارمزد معین برای معامله تعیین بکند به صورتی که در مجموع برای دستگاه های استخراج تفاوتی نکند که کدام معامله را تایید بکنند و میزان کارمزد متناسب با میزان سختی تایید تراکنش باشد تا در نتیجه بین زمان تایید تراکنش ها اختلاف و تبعیضی پیش نیاید و ثروتمندان و معامله کنندگان دارای رانت و دست پیش در زمان تایید معاملاتشان نشوند؟یعنی یکسان کردن زمان تایید معاملات به عنوان مصداقی از عدالت تلقی می شود که حاکم را ملزم به تبعیت از آن و پیاده سازی آن در جامعه بدانیم؟
	+ به منظور جلوگیری از اختلال نظام بشری ای که در عنوان بالا بیان شد؛ یک راهکار این می تواند باشد که یک بلاک چین که از یک رمزارز پشتیبانی می کند،دو یا چند دفتر کل داشته باشد و معاملاتی که وارد در این فضا می شوند به تناسب میزان ارزش معامله ،رویکرد بلاک چین و دستگاه های استخراج متفاوت بشود و میزان امنیت معامله و زمان تایید معامله متناسب به حجم مبلغ معامله باشد و در واقع چند مسیر زنجیره بلوکی ایجاد بشود برای طبقات مختلف معامله (مثلا طبقه 1 برای معاملات زیر 10 دلار/طبقه 2 برای معاملات بین 10 تا 1000 دلار /طبقه 3 برای معاملات بین 1000 تا 100000 /طبقه 4 برای معاملات بیشتر از 100000 دلار) .در این حالت با بالارفتن طبقه،امنیت بالا می رود و سرعت ایجاد بلوک کمتر می شود و سرعت تایید معاملات هم کاهش می یابد و در هر طبقه کارمزد معاملات با هم مقایسه می شوند.با این رویکرد می توان دستگاه های استخراج را در طبقات مختلف تقسیم کرد و متناسب با میزان درخواست ها و طبقه مدنظر،معامله در سریع ترین زمان تایید می شود. با این حساب،طبقه اول و دوم که نیازهای روزمره می باشد و نیازمند به امنیت بالایی نمی باشد زیرا هکر ها و مهاجمین به شبکه،به معاملات کوچک طمع نمی کنند و تخریب تراکنش هم آنچنان سنگین و کمرشکن نمی باشد.در این حالت با تولید بسیار سریع بلوک ها(مثلا هر 10 ثانیه) ،استخراج کنندگان هم می توانند در دقیقه معاملات بسیاری را تایید کرده و نیاز های روزانه افراد جامعه را رفع بکنند.هم چنین در مجموع برای دستگاه های استخراج هم فرقی نمی کند که در کدام طبقه به تایید معامله بپردازند،زیرا در مجموع درآمد آنها فرقی نمیکند زیرا تابع تعداد معاملات و کارمزد معاملات در تمام طبقات تقریبا به یک میزان خروجی می دهد.بنابر این مقدمات و اینکه این راهکار می توانند تضمین کننده عدالت در بستر معاملات رمزارز باشد،آیا می توان حکومت اسلامی را ملزم کرد که در صورت استفاده از سیستم بلاک چین و رمزارز برای معاملات حکومت خود،طراحان را ملزم بکندبه ساخت اینچنین سیستم پشتیبانی کننده بلاک چینی و انجام معاملات در چنین نظام تفکیک شده ای رخ بدهد؟
* با توجه به این واقعیت که میانگین کارمزد اعطا شده برای تایید معاملات مختلف،بسیار متفاوت است.در صورتی که فرد بخواهد یک دستگاه استخراج را به منظور تایید تراکنش ها و دریافت کارمزد از فرد دیگری اجاره بکند. اگر موجر به مصلحت رعایت حال مستاجر و اینکه یک عقدی ببندند که مستاجر ضرر نکند هیچ وقت،میزان اجاره را دقیقا معین نکند و بگوید اجرت این دستگاه استخراج،نصف درآمد شما از تاییدتراکنش ها می باشد.یعنی عنوان اجرت مشخص است ولی میزان دقیق آن در هر ماه مشخص نیست و متفاوت می باشد.آیا این چنین اجاره ای به دلیل معین بودن میزان درصد اجاره از درآمد فرد،معلوم الاجرة می شود و صحیح می باشد یا به دلیل مجهول بودن منفعت،باطل می باشد؟
* یک سیستم معاملاتی و اقتصادی اسلامی،نباید به گونه ای باشد که بنا بر نص قرآن موجب "دولة بین الاغنیا" بشود،یعنی اینکه باعث این بشود که ثروت بین ثروتمندان دست به دست بشود و سرمایه و مبادلات معطوف به افراد محدودی بشود و فقرا در این نظام اقتصادی و مالی شکست خورده باشند همیشه.حال در نظام معاملاتی رمزارز که در حال حاضر متداول می باشد می بینیم که کارمزد معاملات توسط افراد پیشنهاد می شود و فرآیند ثبت معاملات و تایید تراکنش و تامین امنیت مبادلات تابعی از میزان کارمزد پیشنهادی می باشد،یعنی هر مبادله ای که متضمن کارمزد بالاتری هست،زودتر و آسان تر تایید می شود.این باعث می شود که معاملات کوچک و اندک به دلیل کم بودن مبلغ،کارمزد پیشنهادی پایین تری داشته باشند و دیرتر تایید بشود و معاملات کلان که توسط ثروتمندان رخ می دهد،به دلیل بالابودن مبلغ ،کارمزد بالاتری داشته باشند.در این صورت معاملات ثروتمندان می باشد که در زمان مناسب و به صورت آسان تایید می شود و می توانند از این بستر برای انجام تعاملات اقتصادی خود استفاده بکنند،در نتیجه این بستر عمومی در عمل در خدمت ثروتمندان قرار می گیرد. اگر رمزارزی با کارمزد پیشنهادی از سمت معامله کننده بخواهد به عنوان یک ابزار معامله در حکومت اسلامی قرار بگیرد با توجه به عنوان "دولة بین الاغنیا" آیا حاکمیت اسلامی اجازه دارد این بستر را عمومی کرده و از آن حمایت های حکومتی و اجتماعی به عمل بیاورد؟
* اگر سازنده یا مالک دستگاه استخراج رمزارز بیاید و دستگاهش را به فرد دیگری اجاره بدهد.فرد دیگر هم به منظور تایید کردن معاملات و درآمدزایی از دریافت کارمزد تراکنش های این اجاره را انجام بدهد. با توجه به اینکه میانگین قیمت کارمزد در معاملات تراکنش یافته و تایید شده توسط سیستم بسیار متغیر می باشد(مثلا در بیت کوین از چند سنت"8 سنت" تا چند ده دلار"40 دلار" نوسان داشته است تا به حال.)در این صورت میزان درآمد حاصله از این دستگاه که به تایید تراکنش ها می پرداخته همیشه،بسیار متفاوت می باشد.یعنی دیگر قابل پیش بینی و بیان نمی باشد.حال آیا این معامله اجاره را به دلیل "غرر داشتن" و نیز عنوان "مجهول المنفعت" بودن می توان باطل دانست یا اینکه اجازه فسخ برای آن در نظر گرفت؟
* با توجه به اینکه برای تایید یک معامله با یک کارمزد مشخص،باید تمامی معاملات با کارمزد بالاتر تایید بشوند تا بتوان آن معامله را تایید کرد یا اینکه بگوییم استخراج کنندگان موجودات حریصی هستند و در واقع ،تامعامله چرب تری وجود داشته باشد،این معامله با کارمزد پایین تر را تایید نمی کنند. نتیجه این می شود که احتمال دارد این معامله با کارمزد مشخص و معین،در یک حالت در چند ساعت یا چند دقیقه تایید بشود و مبلغ منتقل بشود و نیز ممکن است که تا چند هفته طول بکشد(کماکان که این اتفاق در شبکه بیت کوین افتاده است) . در این صورت اگر معامله کننده را "مستاجر" و استخراج کننده را "اجیر" و مبلغ کارمزد را "اجرة" و عقد برقرار شده را "اجاره" بگیریم،به دلیل جهل در منفعت اجیر که همان تایید شدن معامله و زمان صرف شده برای این تایید می باشد واینکه زمان تایید جزو مقتضیات و ذاتیات این قرارداد می باشد و برای مستاجر اهمیت دارد،با توجه به مجهول بودن منفعت(ناظر به مدت زمان صرف شده برای تایید و نه اصل تاییدشدن)، آیا این نوع تراکنش ها در بستر رمزارز با چنین دامنه وسیعی از احتمالات ،باطل می باشد؟
* یکی از راهکار های بالا بردن سرعت تایید معاملات در یک رمزارز،کم کردن زمان ساخته شدن هر بلوک در بلاک چین پشتیبانی کننده می باشد، یعنی در ساعت بلوک های بیشتری ساخته بشود و چون هر بلوک هم به اندازه 1 مگابایت فرضا ظرفیت ذخیره معامله دارد،معاملات بیشتری تایید و ذخیره و جاسازی می شود.اما به کم کردن این زمان،بلوک های بیشتری ساخته می شود و بعد پاداش های بیشتری هم در مجموع به دستگاه های استخراج داده می شود و سرعت تولید رمزارز افزایش یافته و ارزش آن بالتبع بالارفتن تعداد واحد ها،کاهش می یابد،هم چنین با کاهش یافتن زمان تولید هر بلوک،دستگاه های استخراج تلاش کمتری برای ایجاد امنیت در شبکه انجام می دهند و امنیت هر بلوک و امنیت تراکنش ها کاهش می یابد. پس در اینجا یک تعارضی داریم بین بالارفتن سرعت تایید معاملات و کم شدن ارزش رمزارز و امنیت شبکه معاملات.حال اگر یک حاکمیت اسلامی بخواهد یک رمزارز را به عنوان واحدپول و محور مبادلات خود قرار بدهد،چگونه می تواند این تعارض را حل بکند؟(با توجه به اینکه می دانیم بنابر قاعده"حفظ نظام بشری/مقابله با اختلال نظام" حکومت وظیفه دارد سیستم معاملاتی را به گونه ای طراحی کرده و پوشش بدهد که جامعه اسلامی برای رفع حوائج روزمره و معاملات متداول خود به مشکلی نخورد و رفع نیازها با چالش روبرو نشود و از طرف دیگر هم حکومت وظیفه دارد که از مال و ثروت و امنیت شهروندان و مسلمانان محافظت بکند و هم چنین وظیفه دارد که در مسیر آبادانی و مبارزه بافقر قدم بردارد که نیازمند قوت اقتصادی هست و یکی از مولفه های قدرت،ارزشمندی واحدپول در مقیاس جهانی می باشد.)
	+ در صورتی که میزان دستگاه های استخراج رمزارز افزایش پیدا بکند،سیستم های دخیل در شبکه برای تولید امنیت افزایش می یابند و قدرت هش (hash) بالاتری در سیستم ایجاد می شود وبا سرعت بالاتری می توان معاملات را تایید کرد.یعنی در صورتی که بلاک چین بلاک های بیشتری تولید بکند، با افزایش دستگاه های استخراج می توان امنیت شبکه را پایدار و به میزان گذشته نگهداشت.بنابر این به منظور بالاتر بردن سرعت تایید معاملات و عقلایی کردن زمان انتظار معامله کنندگان برای تایید معامله شان(حال با هر کارمزدی که می خواهد باشد) و در عین حال حفظ امنیت معاملات در بستر یک بلاک چین به وسیله یک رمزارز خاص،می توان زمان ایجاد هر بلاک را در بلاک چین تولیدی توسط طراحان جامعه اسلامی،کاهش داد و دستگاه های استخراج را افزایش داد.با این توضیحات،آیا حکومت را بنابر وظیفه حفظ امنیت سرمایه و حفظ نظام و جلوگیری از اختلال نظام ،می توان موظف کرد که طراحان را مکلف به ساخت بلاک چین با زمان ایجاد بلوک کم بکند و خود حاکمیت هم زیرساخت ها و دستگاه های استخراج مورد نیاز را تامین بکند؟
		- آیا تبدیل کردن واحدپول ملی به رمزارزی خاص توسط حکومت قبل از اینکه تاسیسات استخراج از جمله شبکه مخابراتی و برقی و تاسیسات خنک کننده و شرکت سازنده سخت افزار،به میزان کافی مهیا شده باشد،عملی در راستای اختلال در نظام اسلامی و در خطر انداختن امنیت سرمایه مسلمانان تلقی میشود؟ آیا در صورت تلقی شدن،به عنوان مقدمه یک حرام حکومتی،برای حاکم اسلامی ممنوع و حرام می باشد این کار؟
		- در صورتی که بپذیریم که طراحان موظف هستند که سرعت تولید بلاک در بلاک چین را سریع بکنند تاحدی که تمام تراکنش های گستره یک حکومت اسلامی را در مدت زمان معقول پوشش بدهد.هم چنین در صورتی که حکومت هم به میزان مورد نیاز برای این میزان بلوک ساخته شده،بیاید و مردم را مکلف بکند که دستگاه استخراج تهیه بکنند و خود حاکمیت هم به اندازه خود به فرآیند استخراج و تامین امنیت بپردازد. با پذیرش این مقدمات این مشکل باقی می ماند که با ساخت بلوک بیشتر ،پاداش ساخت هم افزایش پیدا می کند و با تولید سریع واحد های رمزارز،ارزش این واحدپول ملی کم می شود و بالتبع قدرت اقتصادی حکومت و مردم ضربه می بیند و افراد ثروتشان کاهش یافته و ضرر می کنند.بنابر قاعده "لاضرر" به منظور حفظ ارزش و امنیت شبکه به صورت توامان،آیا می توان طراح شبکه بلاک چین و رمزارز را مکلف دانست که با توجه به میزان تراکنش ها ،سرعت تولید بلوک را تنظیم بکند و نسبت پاداش استخراج را هم با سرعت بلوک به صورت عکس قرار بدهند و طراحی بکنند؟(یعنی در زمانی که حجم درخواست تراکنش ها بالامی رود،سرعت تولید بلوک بالا برود و به همان نسبت میزان پاداش برای استخراج هر بلوک کاهش بیابد تا در مجموع در هر ساعت یا هر روز،میزان پاداش های داده شده از سمت شبکه به استخراج کنندگان ،ثابت بماند!)
		- اگر حاکمیت اسلامی،یک زمان متعادل را به عنوان معیار قرار بدهد برای اینکه هر معامله در بستر این رمزارز مثلا در این میزان زمان انجام بپذیرد به صورت میانگین.مثلا حکومت بگوید یک دقیقه باید زمان میانگینی باشد که از زمان معامله تاتایید آن طول می کشد.بعد برای ایجاد پایداری در زمان معاملات که موجب ایجاد آرامش و اطمینان در کاربران و شهروندانی که به مبادله مالی اقدام می کنند می شود،حکومت بیاید و به اندازه حداکثر میزان بارمعاملاتی ای که بر روی دوش این رمزارز می افتد،دستگاه استخراج تهیه بکند تا در زمان و امنیت پایداری حفظ بشود، در حالت هایی که شبکه معاملاتی سبک می باشد و تعداد معاملات کم بشود،با توجه به اینکه به میزان کمتری از دستگاه های استخراج نیاز خواهد بود؛آیا می توان وجود این میزان دستگاه استخراج را مصداقی از "اسراف" دانست و خرید و بهره برداری از این میزان دستگاه را برای حاکم اسلامی حرام دانست؟

7-در جهانی که تمامی کشورها رو به سوی رمزارزها آورده اند، هر کشوری نظام بانکی و مالی خود را بر اساس یک رمزارز خاص یا یک رمزارز مشابه با حکومت دیگر تشکیل داده است. در این بین متناسب با مسائل سیاسی - اجتماعی- اقتصادی،ارزش یک رمزارز نسبت به رمزارز های دیگر ،بالا یا پایین می رود. حال محتمل است که رمزارز مورد استفاده استکبارهای جهانی یا حکومت های ظلم و کفر به دلیل هیمنه جهانی شان و قدرت بالاتر اقتصادی و سیاسی،از دیگر رمزارز ها پیشی بگیرد و باارزش تر بشود.

با توجه به اینکه استفاده بیشتر از این رمزارز و تقاضای بالاتر باعث بالارفتن ارزش آن می شود.باتوجه به قاعده "حرمت اعانه بر ظلم" آیا تولید کنندگان و خدمات ارائه دهندگان در یک حکومت اسلامی ، می توانند از درگاه معامله به وسیله این چنین رمزارزی برای عرضه کالا و خدمات و ... استفاده بکنند؟یعنی آیا حاکمیت اسلامی حق دارد به مشاغل شخصی و شرکت های خصوصی اجازه بدهد که درگاه پرداخت از طریق رمزارز این چنین حکومت هایی را قرار بدهند؟

فصل ششم: مسائل حقوقی و دادرسی

1-با توجه به اینکه در معاملات رمزنگاری شده به وسیله رمزارز ها اگر فرد حقیقی ای کلید خصوصی کیف پول الکترونیکی اش را گم بکند ،تمام دارایی های موجود در آن کیف پول را از دست می دهد؛ این پول بدون صاحب و بدون کاربری که توانایی استفاده از آن را داشته باشد در بستر آن بلاک چین قرار می گیرد.از طرف دیگر می دانیم که در رمزارز های غیرمتمرکز مانند بیت کوین که هیچ متولی حقوقی و قانونی مشخصی ندارند،تمامی معاملات در یک سیستم انجام می گیرد و هیچ کس به صورت یک ناظر بالاتر نمی تواند معاملات را کنترل و یا دستکاری بکند،حتی سازنده این رمزارز ها هم معمولا امکان دسترسی های فراعادی و غیرمتداول را ندارند. یعنی این ارزهای رمزنگاری شده بدون صاحب را هیچ کس نمی تواند مدیریت و کنترل بکند و به صورت کامل از دسترس افراد جامعه و کاربران خارج می شود و بدین ترتیب قسمتی از دارایی های فردی و ملی و جهانی نابود می شود.

سوالی که پیش می آید این است که قرار دادن دارایی ها و ثروت افراد جامعه اسلامی و مسلمین در معرض نابودی به وسیله مکانیزم های غیرقابل بازگشت و غیرقابل نظارت ،مصداقی برای قاعده "لاضرر و لاضرار فی الاسلام" نمی باشد و بالتبع ناظر به سازنده این رمزارز یک فعل حرام به حساب نمی آید؟

بالتبع در گام بعد این سوال ایجاد می شود که آیا حکومت اسلامی وظیفه دارد که سازندگان رمزارزهای این چنینی در بستر حکومت را الزام بکند به وسیله قوانینی که امکان نظارت و کنترل بر تراکنش ها را به وسیله خود سازنده یا به وسیله حکومت را فراهم بکنند تا بتوان به صورت حداکثری از ثروت و اموال مسلمانان و افراد جامعه حراست کرد؟

2-در فقه اسلامی معامله کردن با اکراه و اجبار باطل می باشد مگر در مواردی که از جمله آنها اکراه حکومت به فرد بدهکار دارای مال افزون بر موونه عرفی و عقلایی خود ناظر به پس دادن دیون و قرض های خود می باشد.پس حکومت در اینجا به مانند ولیّ می باشد برای فرد بدهکار و حق معامله اموال او را دارد البته در صورتی که خودش از پرداخت دیون امتناع بکند.

از طرف دیگر در رمزارز های غیرمتمرکز شاهد هستیم که معاملات در یک سیستم بدون نفوذ و نظارت اشخاص حقیقی انجام می پذیرد و معاملات طبق یک الگوریتم انجام گرفته که هیچ وقت مشخص نمی شود که تراکنش ها از چه مبدایی به چه مقصدی انجام گرفته است.(البته مادامی که افراد اقدام به افشای هویت حقیقی خود نکنند.)

سوال این است که حکومت چگونه می خواهد اموال بدهکارانی که اموال خود را در قالب رمزارزهای غیرمتمرکز ذخیره کرده است ،با اجبار معامله بکند و در اختیار طلبکاران قرار بدهد؟حاکمیت چگونه می تواند وظیفه ولایت خود بر افراد را اجرا کرده و حق طلبکاران را ادا بکند؟

3-در دادگاه های اسلامی ،یکی از روش های احقاق حق برای مدعی این است که از دو شاهد عادل استفاده بکند. یعنی دو مسلمان عادل شهادت بدهند که فرد عملی را انجام داده است یا نداده است.

در تراکنش های به وسیله رمزارز،فرد فرستنده و گیرنده از هویت واقعی یکدیگر مطلع نمی شوند و صرفا کلید عمومی یک دیگر را می بینند و مبدا و مقصد این تراکنش،دو دسته کد شامل عدد و حروف می باشد.پس در اپلیکیشن های پرداخت اینترنتی هیچ وقت نمی توان احراز کرد که این مبادله مالی بین چه افراد حقیقی ای رخ داده است.

در معاملات در بستر زنجیره بلوکی و به وسیله رمزارز،در تراکنش هایی که فرد رمزارز های متعلق به خودش را به آدرس اشتباه و فرد دیگری می فرستد یا اینکه ادعا می کند که به فرد دیگری فرستاده است و اشتباهی رخ داده است.

در چنین شکایت هایی که نسبت به فرد حقیقی از سمت مدعی که تراکنش را انجام داده ادعایی صورت بگیرد که بنده از روی سهو و خطا این انتقال رمزارز را انجام داده ام و فرد حقیقی نیز نپذیرد؛
آیا در دادگاه و محکمه حکومت اسلامی ،مدعی می تواند به وسیله شهادت دو شاهد با خصوصیات ذکر شده ،حق خود یا حق ادعایی خود را پس بگیرد و به میزان ادعا شده از طرف مقابل رمزارز طلب بکند؟یعنی به صورت کلی شهادت شاهد در چنین فضایی دارای حجیت برای حاکم و قاضی می باشد تا قاضی بیاید و آثار بر این شکایت بار بکند و پول از منکر گرفته و به مدعی بدهد؟

4-یکی از شروط بیع ،"تسلیم مبیع" می باشد.به این معنا که باید کالا به خریدار تحویل داده بشود.در محل نزاع ،کالا خود ثمنی است به اسم رمزارز.

یکی از آسیب های امنیتی ای که در زمان تبدیل کردن رمزارز به وسیله ی صرافی ها پیش می آید این است که توسط هکر ها ،دارایی رمزارزی فرد بلوکه شده و یا مصادره می شود.

سوال این است که در چنین حالتی ،چه کسی ضامن این رمزارز های تلف شده می باشد؟ صاحب صرافی - صاحب رمزارز - سازنده رمزارز - سازنده زنجیره بلوکی - حاکمیت اسلامی

5-در جهان رمزارز ها اگر وارد سیستم استخراج یک رمزارز نشویم ،به هیچ وجه نمی توانیم تراکنش های رخ داده به وسیله این رمزارز خاص را متوجه بشویم؛حتی اگر فردی در قالب یک گره یا استخراج کننده وارد این سیستم بشود،صرفا تعداد زیادی تراکنش با مبلغ معلوم را می بیند که بین دو کد و دو مجموعه ارقام جابه جا شده است و هیچ گاه با مشاهده تراکنش ها نمی توان امری و معامله ای در خارج را ثابت کرد.

در دادگاه اسلامی اگر فردی ادعایی را مطرح بکند و طرف مقابل هم رد بکند و نپذیرد،مدعی مجبور است که یا سندی بیاورد که برای قاضی احراز بکند حقانیت مدعی را یا اینکه دو شاهد بیاورد که شهادت بدهند بر عمل انجام شده به وسیله مشاهده و بدون واسطه،در غیر این صورت حق به منکر داده می شود مگر حالت های خاص که نکول رخ بدهد که غالبا دادگاه به این سمت نمی رود.

با تطبیق قواعد دادگاه بر معاملات رخ داده در فضای رمزارز و تراکنش های مالی به وسیله رمزارز متوجه می شویم که در این فضا نه می توان یک سند و فاکتور آورد که احراز بکند وجه واریز شده است یا فروشنده پول را دریافت کرده است یا خریدار جنس را سفارش داده است یا ... و نه می توان شاهد بر معامله آورد زیرا در بستر فضای مجازی و در خلوت کاربران این اتفاق رخ می دهد معمولا؛پس در صورت ایجاد منازعه مالی به وسیله یک معامله در بستر رمزارز،دادگاه های اسلامی به صورت متداول قابلیت حل مناقشه و احقاق حق ندارند!

* با توجه به "قبح عقلی ظلم" و "حرمت شرعی ارتکاب قبیح" و ارتکاب فی الجمله ظلم در معاملات در بستر رمزارز و عدم توانایی حکومت اسلامی در پیگیری اینگونه ظلم ها و پایمال شدن حقوق مسلمین می توان بنا بر قاعده "وجوب نهی از منکر در لایه حکومتی" و قاعده "اعانه بر واجب و ترک حرام" حکومت اسلامی را ملزم کرد که اینگونه معاملات را درون حکومت غیرقانونی بشمارد و برخورد جزایی با استفاده کنندگان از این رمزارز بنماید؟
* آیا می توان حکومت و قوه قضائیه حکومت اسلامی را ملزم کرد که افرادی از سمت حکومت را در قالب گره"node" یا استخراج کننده "miner" درون سیستم معاملات رمزارز استخدام بکنند تا آنها به دفتر کل معاملات دسترسی پیدا کرده و تمامی معاملات انجام شده و تایید شده را با همان کدگذاری ها و نمادهایی که دارد در قسمتی بایگانی بنمایند؛ در ادامه افرادی که در این زمینه به دادگاه مراجعه می کنند را ملزم بکنند که با یک سیستم احراز هویت،هویت رمزارزی خود و کلید عمومی خود را به دادگاه عرضه کنند و از طرف مقابل هم این درخواست الزامی خواسته بشود تا سرانجام اپراتور های قوه قضائیه در دفتر کل و در قسمت معاملات بایگانی شده صحت این تراکنش از نظر مبدا و مقصد و میزان رمزارز را تایید بکنند و با ارائه به قاضی به عنوان یک سند،روند حل شکایت مالی را ممکن بسازند؟
* آیا صرفا به دلیل اتهامی که به یک فرد در مورد کلاهبرداری در یک معامله رمزارزی زده می شود،دادگاه اسلامی و حاکمیت می تواند او را ملزم بکند که کلید عمومی خود را افشا بکند و هویت اش در فضای زنجیره بلوکی این رمزارز خاص را در اختیار دادگاه قرار بدهد بنا بر "ضرورت نهی از منکر در لایه حکومتی" و در صورت ممانعت با او برخورد بشود بنا بر قاعده "اعانه بر ظلم"؟
* در صورتی که طرف مقابل فرد مدعی خسارت در اینگونه معاملات خارج از حکومت اسلامی باشد،دادگاه اسلامی چگونه می تواند حق شهروند خود را احقاق بکند؟ آیا حکومت اسلامی بنا بر قاعده "نفی سبیل" می تواند حکومتی که فرد منکر در آن حضور دارد را مورد فشار قرار بدهد و ارائه اطلاعات هویتی مجازی آن فرد در فضای زنجیره بلوکی را طلب بکند؟
* با توجه به اینکه ضرر دیدن و ضرر رساندن بنا بر قاعده "لاضرر" در بینش اسلامی حرام می باشد ؛ می توان یک تفسیر حکومتی از این قاعده ارائه داد و بنا بر آن حکومت را ملزم کرد که تمامی شرکت ها و مجموعه های ارائه دهنده خدمات کیف پول الکترونیکی در مورد رمزارز های موجود در حکومت را ،دولتی بکند و از دست بخش خصوصی خارج بکند و در زمان اعطای یک حساب پول رمزارزی به یک فرد حقیقی،هویت حقیقی او را بر کلید عمومی اش منطبق بکند و بیشتر از یک کلید عمومی هم به هر شخص حقیقی پرداخت نشود و تمامی شرکت های ارائه دهنده کیف پول در خارج از حکومت را فیلتر کرده و از دسترسی خارج بکند تا سرانجام در صورت ایجاد شکایت نسبت به یک تراکنش با یک نگاه اجمالی به دفتر کل معاملات این رمزارز و تطبیق کلید های عمومی مشخص بشود که در مقصد و مبدا و یا در مورد مبلغ تراکنش یافته ظلمی و خللی دیده می شود یا نه و دادگاه بتواند به قضاوت در این فضا بپردازد؟!
* آیا بنا بر قاعده "نفی سبیل" حکومت اسلامی حق شرعی دارد که بر خلاف قوانین بین المللی به وسیله متخصصین نرم افزار و هکرهای تحت نظر حکومت ،به هویت و کلید عمومی افراد مورد اتهام کلاهبرداری از شهروندان این حکومت دسترسی پیدا بکند به وسیله هک کردن و دسترسی پیدا کردن به اطلاعات شرکت ارائه دهنده کیف پول الکترونیکی به این متهم خارجی؟یعنی آیا به مفاد این قاعده فقهی ،یک حکومت اسلامی می تواند به صورت مخفیانه و به گونه ای که "بقا حکومت اسلامی/حفظ نظام" مورد خطر قرار نگیرد برخلاف قوانین پذیرفته شده بین المللی رفتار بکند و به اطلاعات شخصی و محرمانه غیرمسلمانان خارج از حکومت دسترسی پیدا بکند؟

6-به صورت عادی تراکنش های مالی به وسیله شبکه رمزارز های مختلف ،فرآیندی زمان گیر می باشد و چندین ساعت یا حتی چند روز شاید طول بکشد که معامله مورد نظر تایید بشود و مبلغ انتقال پیدا بکند. زیرا این فرآیند تایید به وسیله سیستم های کامپیوتری و دستگاه های استخراج شخصی رخ می دهد و به دلیل بالا بودن میزان تراکنش ها،این فرآیند طول می کشد. اما افرادی که می خواهند معامله شان در زمان سریع تری مانند یک ساعت یا کمتر رخ بدهد و تایید بشود،متناسب با میزان زمان مشخص شده،مبلغ اندکی را به عنوان کارمزد به فرد و سیستم تایید کننده تراکنش و تضمین کننده امنیت و صحت معامله پرداخت می کنند؛ در این صورت:

* اگر تراکنش مورد نظر مورد حمله سایبری قرار گرفت و هک شد ، مستاجر چگونه می تواند در دادگاه حق خودش را ثابت بکند؟
	+ در این حالت آیا به موجب قاعده "علی الید" اجیر ضامن مبلغ تراکنش می باشد یا مستاجر به دلیل خارج نشدن مبلغ مورد تراکنش از کیف پول الکترونیکی او؟
* اگر فردی که به موجب تایید تراکنش در زمان مشخص ،کارمزد دریافت می کند،معامله را بعد از زمان معهود تایید بکند،آیا مبنی بر "خیار شرط" اجازه فسخ به مستاجر داده می شود؟
	+ اگر اجازه فسخ به مستاجر داده بشود،در فروضی که پس از تایید معامله این تاخیر و عدم رعایت شرط را فهمیده باشد،چگونه می تواند این خیار را جاری بکند؟
	+ با توجه به اینکه اگر عمل بدون رعایت شرط انجام بشود باید به جای اجرة المسمی ،اجرة المثل پرداخت بشود، مستاجر چگونه می تواند اجرة المسمی را از اجیر بگیرد و در عوض اجرة المثل را پرداخت بکند؟

اگر شرط زمان در معامله "سریعترین زمان ممکن" باشد و اجیر به موجب این قرارداد ،اجره بگیرد ؛آیا به دلیل مجهول بودن منفعت، اجاره باطل می شود یا منفعت معلوم می باشد؟

فصل هفتم: مسائل امنیتی و امنیت اطلاعات

1-استخراج (mining) رمزارز توسط استخراج کننده ها(miner) موجب ایجاد امنیت در شبکه مالی و تراکنش های انجام گرفته توسط این رمزارز می شود.یک رمزارز اگر به پول ملی یک کشور یا واحد پول یک کشور تبدیل بشود ویا در مرتبه پایین تر به صورت بسیار شایع در نظامات مختلف یک حکومت به کار گرفته بشود ؛در این صورت ایجاد امنیت برای این رمزارز و بالابردن امنیت این شبکه مالی الکترونیکی باعث بالارفتن ارزش واحد پول این کشور می شود. بالارفتن ارزش واحد پول یک کشور باعث افزایش قدرت اقتصادی و نظامی و سیاسی آن حکومت در جهان می شود.

پس اگر یک رمزارزی تبدیل بشود به واحد پول یک کشور ظالم و استعمارگرا و ضدحق و یا یک کشور کاملا کافر از نظر فقه اسلامی؛

سوالی ایجاد می شود که آیا برای مسلمانان جایز است که در این رمزارز فرآیند استخراج انجام بدهند و یا به موجب قاعده "نفی سبیل" برای حکومت های ملحد و بی خدا و به موجب قاعده "اعانه بر ظلم" برای حکومت های ظالم و استعمارگر ،استخراج رمزارزی که به نتایج ذکر شده ختم می شود حرام می باشد؟

در گام بعد سوال این است که حکومت اسلامی به موجب قواعد بیان شده در بالا و نیز به موجب واجب"امر به معروف و نهی از منکر" از لایه حاکمیتی وظیفه دارد که با وضع قوانین و مقررات ،جلوی فعالیت در مسیر افزایش اعتبار این رمزارز را بگیرد؟ فعالیت هایی اعم از استخراج توسط ارکان حاکمیت و افراد جامعه اسلامی و تراکنش در سیستم های حکومتی و در مبادلات شخصی افراد!

2-با توجه به اینکه میزان استخراج رمزارز،تابعی از میزان تراکنش ها در این بستر و میزان پاداش به ازای ساخت هر بلوک می باشد،میزان رمزارز های موجود برای یک رمزارز خاص،با یک شیب مشخصی رشد می کند و به صورت آرام و بعضا با شیب منفی این روند اتفاق می افتد.

حال حکومت اسلامی ای را فرض بفرمایید که واحدپول خود را به یک رمزارز ساخته شده به دست جامعه اسلامی تبدیل کرده است یا اینکه این رمزارز واحد پول نشده است ولی دارای محبوبیت و مقبولیت بالایی در جامعه می باشد و در حکومت نیز از آن استفاده می شود. حال اگر توسط سرمایه داران کافر یا حکومت های ظالم و معاند با حکومت اسلامی،این رمزارز ها به طرق مخفیانه و با فریب و در قالب معاملات متداول و خریداران معمول ،از دسترس حکومت و جامعه خارج بشود ومنابع این رمزارز تا حد بالایی توسط این دسته انسان ها و حکومت ها انباشته بشود و از حکومت و جامعه اسلامی خارج بشود و احتکار بشود و بلا استفاده قرار بگیرد؛ با توجه به اینکه تولید رمزارز فرآیندی بسیار آرام و نیازمند تراکنش بیشتر می باشد؛

در این حالت سوال این است که حکومت چه کار باید انجام بدهد که اینگونه ارز ملی به دست دشمنان اسلام و حکومت اسلامی به تاراج نرود و "ضرار" همگانی نسبت به افراد جامعه و بدنه حکومت رخ ندهد و "بقا نظام اسلامی" به خطر نیفتد؟یعنی حکومت چه بکند که نظام معاملات اجتماعی و مبادلات حکومتی با بن بست روبرو نشود؟

3-در رمزارز های مختلف،تمامی تراکنش ها در یک حساب بسیار بزرگ به نام دفتر کل ذخیره می گردد. یعنی از ابتدای ساخته شدن رمزارز تا هر لحظه ای،دقیقا مشخص است که از هرمبدا به هر مقصدی چه میزان رمزارز منتقل شده است و این اتفاق در چه زمانی افتاده است. هر فرد با وارد شدن در مسیر معاملات یک رمزارز در قالب تایید کننده معاملات(گره/node) یا در قالب استخراج کننده و تامین کننده امنیت زنجیره بلوکی و معاملات ثبت شده در آنها (miner) می تواند یک رونوشت از این دفتر کل را در سیستم و کامپیوتر شخصی خود داشته باشد.یعنی تمامی افرادی حقیقی دخیل در تراکنش های رمزارز،اطلاع کامل به تراکنش های رخ داده دارند.

فقط یک نکته ای وجود دارد و آن این است که این معاملات انجام شده ،نام حقیقی و هویت واقعی طرفین را در تراکنش ها ثبت نمی کنند و صرفا یک کد چندین رقمی که کلید عمومی فرد گفته می شود را به عنوان مبدا و یا مقصد تراکنش ثبت می کنند.یعنی تمامی معاملات به این دو مولفه مجهول ثبت می شوند و برای افراد دخیل نمایش داده می شوند. در این صورت به صورت عادی هر فرد صاحب این دفتر کل،نمی تواند هیچ اطلاعات واقعی ای از این دفتر کل تراکنش ها استنباط بکند واطلاعات مفیدی به او نمی رسد،زیرا خریدار و فروشنده ها مشخص نیستند؛اما اگر هر کدام از این افراد صاحب دفتر کل،با یک نفر در بستر این رمزارز معامله انجام بدهند،یعنی از یک مکان واقعی و یک شخص حقیقی کالایی یا خدمتی را خریداری بکنند و به منظور پرداخت هزینه،از او کلید عمومی اش را بگیرند،در این صورت می توانند تمامی معاملات این فرد در طول زمان را کشف بکنند،زیرا کلید عمومی فرد که تغییری نمی کند و هر کلید عمومی یک صاحب و هویت واقعی دارد.در نتیجه تمامی ورودی ها و خروجی های حساب فرد را می توانند کنترل بکنند با قید زمان و میزان مبلغ.حال اگر تصور بکنید که افراد بیشتری را با کلید عمومی شان تطبیق بدهند،در اینصورت علاوه بر یافتن معادلات و معاملات بیشتر،می توانند بعض تراکنش ها را با فهم مبدا و مقصد به صورت کامل متوجه بشوند وبا بالا بردن میزان تطبیقات کلید های عمومی با افراد و هویت های حقیقی،این گراف معاملات و شبکه اطلاعاتی کامل تر می شود.

در مفاهیم فقهی ،عنوانی وجود دارد به نام "تجسس" به معنای "خبر جستن / نگاه کردن از سر کنجکاوی" وجود دارد که بر آن یک نهی عام قرار گرفته است.یعنی به صورت پیشفرض مسلمانان نمی توانند نسبت به امور مخفی یکدیگر تجسس بکنند و به دنبال رفتار ها و عملکرد های غیر علنی و مخفیانه یکدیگر باشند و این رفتار حرام می باشد.در نتیجه تفتیش کردن وتجسس با تمام شئون آن اعم از عقاید و رفتار ها و اعتقادات ممنوع می باشد وهیچ مسلمانی حق ندارد که به تفتیش خانه مسلمان دیگر یا امور شخصی او بپردازد.

در مفاهیم فقهی،مفهوم دیگری به نام "افشا" و "سخن چینی" داریم که آنهم مورد نهی و حرمت قرار گرفته است.بر مبنای این قواعد ،بر ملا كردن آنچه خداوند بر مؤمن پوشانده است ـ اعم از گناهان و زشتيها و آنچه به آبرو و حیثیّت او مربوط مى‌شود ـ در صورتى كه موجب هتک حرمت وى گردد و سخن چینی، به معناى افشاى سرّ و بازگو كردن سخن كسى درباره ديگرى و پرده‌درى از آنچه صاحب آن از برملاشدنش نا خشنود است حرام می باشد.پس در لایه فردی و اجتماعی و حکومتی نباید بنا بر اصل اولی افشای اطلاعات مخفی و پوشیده شده مومنین رخ بدهد.

هم چنین اصل 25 قانون اساسی هم انوع تجسس و ضبط و فاش کردن اطلاعات محرمانه را جرم تلقی می کند.

با این توضیحات ،سوال به وجود می آید که :

* آیا بررسی کردن تراکنش ها و انتقالات مالی یک فرد توسط یک مسلمان که کلید عمومی او را دارد و نیز به دفتر کل دسترسی دارد،مصداق "تجسس" قرار گرفته و حکم حرمت بر آن قرار می گیرد یا اینکه به دلیل معلوم بودن معاملات و تراکنش ها در دفتر کل معاملات این رمزارز و اطلاع فرد مزبور نسبت به این قضیه،می توان گفت که دیگر اطلاعات تراکنش شخصی آن فرد جزو اطلاعات مخفی افراد شمرده نمی شود و چنون عنوانی و حکم آن به صورت بالتبع بر مسلمان مستقر نمی شود؟
	+ در صورت تجسس دانستن این عمل ،آیا می توان حکومت را ملزم کرد نسبت به جلوگیری کردن از تجسس افراد جامعه از یکدیگر به وسیله این بستر به کمک اینکه امکان دستیابی افراد به دفتر کل را ممنوع بکند بنا بر قاعده حرمت "مقدمه حرام" و قاعده "اعانه بر اثم"و وظیفه همگانی "امر به معروف و نهی ازمنکر" با دید حکومتی؟یعنی اینکه فرآیند استخراج و تایید تراکنش ها و حفظ امنیت شبکه بر عهده ارگان های دولتی و حکومت بیاید و دفتر کل فقط برای حکومت آشکار بشود و افراد دیگر در صورت یافتن کلید عمومی شخصیت حقیقی ای هم نتوانند استفاده ای از آن در مسیر تفتیش تعاملات مالی آن فرد بنمایند.
	+ در صورتی که این تفتیش از کلید عمومی و تطبیق آن بر هویت فرد مصداقی از "تجسس" به حساب بیاید،آیا به دلیل مصلحت هایی مانند یافتن مجرمان و برخورد با پول شویی و قاچاق و معامله اسلحه و مواد مخدر و برخورد با رشوه گیرندگان و اخذ مالیات و حل و فصل مناقشات مالی در دادگاه ها و ...بنا بر کبریات باب"امر به معروف و نهی از منکر"حکومت موظف می باشد که کلید های عمومی تمام افراد جامعه را با مشخصات حقیقی فرد دربیاورد و به وسیله فریب یا استفاده از جهل یا تطمیع و یا به وسیله تجسس به این کلید عمومی دست پیدا بکند؟

یعنی به وعده یارانه یا پرداخت حقوق و عیدی یا به منظور اعمال تخفیف مالیاتی و...،کلید های عمومی افراد جامعه را دریاف بکند تا برایشان این تراکنش ها را در این بستر انجام بدهد و از این طریق بتواند مسلط بر کلید ها عمومی بشود و اگر این راه ها هم ثمر نداد،به وسیله جاسوسی و تفتیش اطلاعات فرد به کلید عمومی او دست پیدا بکند.

* افراد تمامی رمزارز هایشان را در کیف پول الکترونیکی ذخیره می کنند و کلید عمومی شان که همان عنوان نمایش داده شده برای هویت مجازیشان می باشد هم به وسیله درخواست کیف پول به آنها داده می شود.یعنی افراد این کلید عمومی را از شرکت ها و مراکزی که کیف پول الکترونیکی را می سازند دریافت می کنند ودر زمان ایجاد یک کیف پول به فرد یک کلید عمومی داده می شود و فرد می رود برای خودش یک کلید خصوصی که رمز دسترسی به آن کیف پول می باشد را هم ایجاد می کند.با توجه به اینکه شرکت های خدمات رسان در حوزه کیف پول الکترونیکی هم از هویت حقیقی فرد آگاه می باشند و هم از کلید عمومی ای که به فرد اعطا می کنند آگاهی دارند و می توانند این اطلاعات را ثبت بکنند و متوجه بشوند که تراکنش های انجام شده در دفتر کل واقعا توسط چه شخص حقیقی ای رخ داده است ؛

آیا می توان حکومت اسلامی را موظف دانست در راستای صیانت از اطلاعات شخصی افراد و مقابله با جریان "تجسس" در جامعه اسلامی به وسیله صاحبان شرکت های ارائه دهنده کیف پول الکترونیکی،بنا بر وظیفه حکومتی"امر به معروف و نهی از منکر" و نیز حرمت "اعانه بر اثم" بیاید و ارائه خدمات کیف پول را تحت مدیریت و نظارت خودش قرار بدهد ؟

* آیا منتشر کردن تراکنش های یک مسلمان که در بستر رمزارز ها انجام گرفته است به وسیله تطبیق کلید عمومی و هویت واقعی او بر دفتر کل معاملات،مصداق "افشا" یا "سخن چینی" به خود می گیرد و ارتکاب آن مستلزم حرمت می باشد؟
	+ در صورت مصداق افشا دانستن این عمل ،آیا می توان حکومت را ملزم کرد نسبت به جلوگیری کردن از افشای اطلاعات افراد جامعه به وسیله دیگر افراد مسلمان به وسیله این بستر به کمک اینکه امکان دستیابی افراد به دفتر کل را ممنوع بکند بنا بر قاعده حرمت "مقدمه حرام" و قاعده "اعانه بر اثم"و وظیفه همگانی "امر به معروف و نهی ازمنکر" با دید حکومتی؟یعنی اینکه فرآیند استخراج و تایید تراکنش ها و حفظ امنیت شبکه بر عهده ارگان های دولتی و حکومت بیاید و دفتر کل فقط برای حکومت آشکار بشود و افراد دیگر در صورت یافتن کلید عمومی شخصیت حقیقی ای هم نتوانند استفاده ای از آن در مسیر افشای تعاملات مالی آن فرد بنمایند.
* به مقتضای اجرای حداکثری عدالت در جامعه،آیا می توان حکومت را ملزم کرد به یافتن کلیدهای عمومی افراد جامعه به منظور تحقیق و اطلاع از میزان تراکنش های افراد و مطلع شدن از میزان درآمد افراد به منظور اخذ مالیات و مقابله با دور زدن مودیان مالیاتی بنا بر کبریات باب "امر به معروف و نهی از منکر" در دید حاکمیتی و قاعده عقلی "حسن عدل"؟

یعنی در صورتی که این بستر رمزارز بستری موازی در کنار معاملات مالی به وسیله ارزهای فیات و اسکناس ها و تراکنش ها به وسیله کارت های بانکی باشد،به منظور مقابله با دور زدن مالیات ها و کم نشان دادن میزان خرید و فروش به وسیله انجام معامله در بستر رمزارز؛حاکمیت بیاید و مالیات تراکنش های انجام گرفته در این بستر را هم محاسبه بکند.در صورتی هم که رمزارز به واحد پولی ملی یک حکومت اسلامی تبدیل شده باشد،به منظور یافتن میزان مالیات و محاسبه آن به صورت عادلانه ،تمام مالیات برقرار شده بر یک نفر بر پایه تراکنش هایش در بستر رمزارز محاسبه بشود.

یعنی مالیات تمامی شرکت ها و کارخانه ها و مشاغل آزاد و نیروهای خدماتی و کارمندان وکارگران که بنا بر درآمد و میزان تراکنش ها استوار می باشد،برپایه میزان فروششان به وسیله درگاه تراکنشی رمزارز و میزان دریافتیشان به وسیله این درگاه محاسبه بشود.

* آیا حاکمیت اسلامی با توجه به وظیفه اش ناظر به اجرای احکام اسلامی و برپایی شئونات و وجهه رهبریت دینی آن ،حق دارد که از این بستر رمزارز ها استفاده بکند و به وسیله کلید عمومی افراد حقیقی و پی بردن به میزان تراکنش ها و میزان دارایی انباشته شده در کیف پول الکترونیکی شان،اقدام به جمع آوری و اخذ خمس و زکات بکند و یک گونه الزام حاکمیتی را به کار ببندد و در صورت نپرداختن این وجوه ،از افراد جامعه طلبکار بشود و به عنوان یک بدهی و مالیات اجباری اسلامی و دینی آن را بر تمام افراد جامعه لازم بکند؟!
* بنا بر عهدنامه مالک اشتر و سیره عملی پیامبر(ص) و امیرالمومنین(ع) ،حاکم اسلامی وظیفه دارد که ناظران و جاسوسان و افراد امینی را در جامعه و بازار داشته باشد تا بر وقایع پنهانی حکومت و جامعه و پشت پرده های زندگی مردم اطلاع یافته و این اطلاعات را به حاکم و حاکمیت برسانند تا امر مدیریت جامعه را بر امام و حاکم آسان تر گردانند و آنان را بر انجام وظیفه شان که گسترش عدل و داد و معنویت می باشد یاری بکنند.

بنابر این وظیفه ی حکومت ،تولیدکنندگان رمزارز،یعنی متخصصین نرم افزار و رمزنگاران و طراحان پلتفرم، چه چیزی را باید به طراحی های خودشان در مورد عملکرد و بستر رمزارز اضافه بکنند که در عین غیرمتمرکز بودن و مورد اعتماد کاربران بودن این رمزارز، امکان حضور جاسوسان و ناظران حکومت برای نظارت بر تراکنش ها به وجود بیاید و از طرف دیگر امکان دست یابی کاربران عادی به دفتر کل و کلیدهای عمومی و سابقه تراکنش ها ناممکن بشود تا امکان "تجسس" و "افشا" در بستر رمزارز طراحی شده به دست آنان ممکن نشود تا در نتیجه این طراحان رمزارز در ذیل قاعده "اعانه بر اثم" قرار نگیرند؟

* با توجه به اینکه برپایی عدالت و برخورد با مفاسد و مظالم در جامعه تا حدی به طراحی بستری این چنینی در رمزارز مورد استفاده در حکومت اسلامی نیازمند می باشد و برقراری عدالت در جامعه بر حاکم اسلامی واجب می باشد؛ آیا حکومت اسلامی مکلف به تربیت و پرورش این چنین نیروهای متخصصی می باشد؟
* با توجه به اینکه برپایی عدالت و برخورد با مفاسد و مظالم در جامعه تا حدی به طراحی بستری این چنینی در رمزارز مورد استفاده در حکومت اسلامی نیازمند می باشد و برقراری عدالت در جامعه بر حاکم اسلامی واجب می باشد؛ بنابر حکم عقلی "حسن عدل" و حکم "وجوب مقدمه واجب" آیا می توان طراحی چنین پلتفرمی را برای مسلمانان توانمند نسبت به این مباحث ،واجب کفایی دانست؟
	+ با توجه به مراتب حکم "امر به معروف و نهی از منکر" که در مرتبه حکومتی خود ،امکان استفاده از زور و جبر را هم مباح می داند؛ اگر حکم تکلیفی چنین طراحی ای را برای مستطیعین واجب بدانیم و این طراحی را معروف دانسته یا عدم طراحی را مقدمه منکر بدانیم،آیا حاکم اسلامی می تواند افراد توانمند در طراحی چنین پلتفرمی را اکراه بکند و یا به وسیله ضرب و جرح آنان را مجبور به همکاری بگرداند؟
* آیا حاکمیت اسلامی به منظور پیدا کردن مجرمین اقتصادی از قبیل قاچاقچی ها و فروشندگان مواد مخدر و اسلحه و انسان و پول شویی ها کلان و رشوه و... یا به منظور پیدا کردن مجرمین سیاسی و امنیتی بر طبق قاعده "حفظ حکومت اسلامی" و قواعد باب "امر به معروف و نهی از منکر" می تواند به تجسس در مورد کلید عمومی افراد و در گام بعد به تراکنش های انجام شده در بستر رمزارز بپردازد و یا اینکه توسط ارکان و اجزای این حکومت،اطلاعات تراکنش افراد به نهاد های امنیتی و نظامی و حاکمیتی افشا بشود و این اطلاعات اینگونه منتشر بشود؟
* به منظور احقاق حق افراد جامعه اسلامی در شکایات و مناقشات مالی ای که پیش می آید و مبنی بر معاملات در بستر رمزارز ها می باشد،آیا دادگاه اسلامی می تواند به تجسس نسبت به کلید عمومی و تراکنش های دو طرف نزاع اقدام بکند و ارگان های حاکمیتی هم این اطلاعات را برای قاضی و بررسی کنندگان پرونده افشا بکنند؟
	+ آیا این سند تراکنش ها که می تواند حساب های مالی و انتقالات مالی مورد اختلاف را واضح بکند،باید به درخواست مدعی یا منکر به دست بیاید و تحقیق بشود یا اینکه دادگاه و خود قاضی به منظور حل مخاصمه و احقاق حق وامتثال حکم عقلی "حسن عدل و قبح ظلم" باید این سند ها را تهیه بکند؟
* حکم جست و جو کردن و یافتن کلید عمومی تراکنش های مسئولان دولتی و کارگزاران نظام اسلامی به وسیله بررسی دفتر کل معاملات زنجیره بلوکی و نیز افشای عمومی این تراکنش ها که شامل دریافتی حقوق و عیدی ها و هدیه ها و ... می شود توسط خبرگزاری ها و رسانه ها و افراد جامعه اسلامی چه می باشد؟
* آیا به وسیله ی یک سازوکار معین،پس از یافتن کلید عمومی مجرمان و مفسدان اقتصادی و سیاسی و دشمنان حکومت اسلامی ،می توان استخراج کنندگان و سیستم هایی که گره هستند و وظیفه تایید تراکنش ها را برعهده دارند،مکلف کرد که از تایید تراکنش هایی که با این کلیدهای عمومی می شود ،اجتناب بکنند؟ بنابر قاعده حرمت "اعانه براثم"
* به منظور مقابله با مفاسدی که بر در اختیار قرار دادن دفتر کل برای تمامی سیستم های دخیل در شبکه تصویر می شود مانند امکان "تجسس" و "افشای" اطلاعات و مترتب بر آن مفاسد اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی ای که پیش می آید،آیا می توان طراحی رمزارز توسط متخصص نرم افزار در جامعه اسلامی به عنوان واحد پول حکومت اسلامی به صورت بالا که دفتر کل در اختیار افراد دخیل قرار می گیرد را حرام دانست بنا بر قاعده "اعانه بر اثم/ظلم" و حکم عقلی "قبح ظلم"؟
	+ بنا بر مفاد قاعده "لاضرر" و کبریات باب "امر به معروف و نهی از منکر" آیا حاکمیت اسلامی وظیفه دارد که رمزارز مورد معامله در جامعه تحت مدیریت خود را به گونه ای انتخاب کرده و سامان بدهد که دفتر کل در اختیار سیستم های دخیل در امر امنیت سازی و تایید دهی تراکنش ها قرارداده نشود و صرفا معاملات و تراکنش های اخیر که نیاز به ایجاد امنیت و تایید اطلاعات دارد به دست سیستم های دخیل برسد تا مفاسد نامبرده در جامعه ایجاد و فراگیر نشود؟

4-در زمان فراگیر شدن رمزارز ها و رواج رمزارز خاصی در تمدن رقیب و در بین کشور های استعمارگر و حکومت های ظلم و جور و در معاملات کفار جهان،پیشفرض می گیریم که استخراج این چنین رمزارزی به دلیل ایجاد امنیت معاملات برای ظالمان و کفار و تقویت ظلم و کفر جهانی حرام می باشد.

آیا استخراج این چنین رمزارزی توسط بعض مسلمانان به منظور دسترسی یافتن به دفترکل معاملات زنجیره بلوکی و تراکنش های کفار و ظالمین به منظور یافتن کلید های عمومی و پرده برداری از قراردادها و مبادلات مخفی انجام گرفته در جبهه کفر به منظور تقویت قوای نظامی و اقتصادی و سیاسی و ارائه راهکار به منظور مقابله با دشمنی های این حکومت ها،بنابر پیشفرض بیان شده حرام می باشد یا بنا بر نصوص شرعی دلالت کننده بر گماشتن جاسوس توسط پیامبر(ص) و امیرالمومنین(ع) واجب می باشد؟

5-در فضای فقه اسلامی ،دزدیدن و سرقت کردن از دیگران از گناهان به حساب می آید و بر فرد سارق حد اجرا می شود. سرقت هم بر روی اموال و دارایی های دیگران رخ می دهد.

از جانب دیگر،حفظ حکومت و نظام اسلامی هم یکی از واجبات می باشد که در بعض موارد،حفظ اسلام هم به آن گره خورده است. در فضایی که رمزارز به عنوان یک پایه در معاملات جهانی و کشوری مطرح بشود یا اینکه به عنوان واحدپول یک حکومت اسلامی مطرح بشود،بی شک مبادلات مالی و معاملات اقتصادی حکومت اسلامی،اتکای شدیدی به کیفیت این رمزارز پیدا می کند،به صورتی که ضعف و خلل شدید در آن یا انهدام و نابودی آن بسیار محتمل است که به نابودی حکومت اسلامی بیانجامد.

پس یک حکم حرمت نسبت به سرقت داریم و یک حکم وجوب ناظر به حفظ حکومت اسلامی که بالتبع حکم وجوب بر حفظ رمزارز از آسیب های مهلک و نابودکننده می باشد.

سوالی که در فرض تعارض این دوقاعده مطرح می شود این است:

* سرقت علمی و تکنولوژیک دانش رمزارز ها و نحوه ایجاد و حفظ امنیت و شبکه سازی آن از ممالک کفار به منظور ایجاد و حفظ رمزارز اسلامی از خطرات نابود کننده متفاوت ،که مصداقی می شود از حفظ حکومت اسلامی ؛ چه حکمی دارد؟
	+ آیا می توان دایره حرمت سرقت را محدود به مسلمانان و کفار در هدنه و امان کرد و کفار حربی ای که در حال حاضر می باشند را از ذیل حکم حرمت سرقت مسلمان خارج کرده و تعارض را تخصصا حل کرده و حکم به وجوب سرقت علمی داده بشود؟
	+ آیا مدلول حرمت سرقت تا آنجا توسعه دارد که مباحث علمی و فناوری را هم در خود جا بدهد و حکم حرمت را بر آنها هم بار بکند؟
		- بله
			* در این صورت چگونه "دانش و علم" را به عنوان مصداقی از اموال و دارایی ها به حساب می آورند و برای آن مالیت تصویر می کنند؟
			* در این حالت،چه سطحی از احتیاج و نیاز و احساس خطر در حکومت اسلامی باعث می شود که در فضای تعارض با نهی از سرقت،این حکم را ساقط بکند و سرقت از حکومت های کفر و ظلم برای عوامل حکومت اسلامی مشروع بشود؟(صرفا خطر نابودی حکومت به مقتضای قاعده لزوم "حفظ حکومت" راجح می باشد یا احتیاجات اساسی و خطرهای مهلکی که به نابودی نکشد هم بنا بر بعض قواعد مانند"لاحرج" و "لاضرر" هم راجح می شود و حکم حرمت سرقت را ساقط می کنند!)
		- خیر
			* در این صورت می توان عنوان فقهی دیگری پیدا کرد و حکم دستبرد زدن به دانش و دزدیدن اطلاعات را مصداقی از آن دانست و حکم حرمت را بر آن بار کرد؟
				+ بله
				+ خیر

با پذیرش این فروض،آیا آموزش و یادگیری تخصصی مهندسی شبکه و اطلاعات و آموزش هک کردن و حمله به فضای مجازی به منظور دسترسی به دانش و تکنولوژی جبهه رقیب بنابر مقدمه واجب(مقدمه برای ایجاد شبکه رمزارز و حفظ امنیت آن) واجب کفایی می باشد؟

خیر

بله

در صورت واجب کفایی بودن برای افراد جامعه،آیا برای حاکم اسلامی ، ایجاد بستر های آموزش و قرار دادن مقدمات آن در دسترس افراد در حکومت اسلامی،واجب می باشد؟ (به موجب وجوب بقای نظام اجتماعی که به بقای نظام مالی و اقتصادی وابسته است و به موجب وظیفه حکومت در ایجاد امنیت در تمامی ابعاد!)

6-در فضایی که حکومت اسلامی می آید و یک رمزارز غیرمتمرکز را به عنوان واحد پول حکومت خود انتخاب می کند و در بدنه حکومت و بدنه اجتماع،این رمزارز رایج می شود.با توجه به اینکه قدرت اقتصادی یک کشور تاحد بالایی به ارزش پول ملی آن کشور وابسته است و در رمزارز ها، ارزش یک رمزارز به رغبت نوعیه و جذابیت آن برای مخاطبین وابسته می باشد.

می دانیم که همیشه در هر حکومت اسلامی ای عده ای معترض و ناراضی و مخالف آن نظام اسلامی وجود دارند. با نظر به اینکه حفظ امنیت یک شبکه رمزارزی به دستگاه های استخراج کننده آن مربوط می شود؛

سوال این است، حکومت اسلامی از چه راهکاری استفاده بکند تا در صورت ایجاد اغتشاش و فتنه و ناآرامی در بدنه جامعه و ایجاد بلوا و آشوب از سوی مخالفین داخلی نظام اسلامی،واحدپول کشور به عنوان گروگان گرفته نشود و اغتشاش گران با از بین بردن امنیت شبکه معاملاتی،اقدام به نابودی حکومت اسلامی ننمایند و در این مسیر اسلام و نظام اسلامی در خطر نیافتند؟!

* می دانیم که اگر امنیت یک رمزارز نابود بشود و مورد حمله سایبری قرار بگیرد،تمامی تراکنش ها و ثروت انباشته شده در آن در معرض خطر و دزدی و نابودی قرار می گیرد.یعنی اگر استخراج کنندگان بخواهند در امنیت شبکه اختلال ایجاد بکنند،در واقع در امنیت ثروت انباشده شده خودشان ایجاد اختلال کرده اند و به خودشان ضرر رسانده اند. مگر اینکه افرادی باشند که به اغراض سیاسی خاصی و به دلیل دشمنی های سیاسی و فکری ،اقدام به نابودی امنیت رمزارز بکنند و این گونه افراد دقت داشته باشند که ثروت خود را در این فضاها قرار ندهند که در نتیجه مورد نقصان و نابودی قرار نگیرد.حال به منظور حفظ نظام اسلامی و جلوگیری از اختلال به نظام بشری و مقابله با تسلط کفار بنابر قاعده نفی سبیل، می توان حکومت اسلامی را مکلف کرد که به هر فرد،به اندازه و متناسب با ثروت آن فرد در بستر معاملاتی آن رمزارز،قدرت استخراج و دستگاه استخراج داده بشود؟ (یعنی فروش دستگاه استخراج رمزارز که وظیفه ایجاد امنیت شبکه را هم دارد متناسب با میزان ثروت باشد تا دیگر هیچ فردی در شبکه اقدام به اخلال امنیت شبکه به وسیله ازکارانداختن دستگاه های استخراج یا خاموش کردن این دستگاه ها نکند و به میزان افزایش سهم تاثیر افراد در پردازش و هش کل شبکه،ثروت فرد هم افزایش پیدا بکند تابه منظور منفعت شخصی هم که شده است، با دیگر مخالفان تبانی نکند و سیستم اقتصادی حکومت را نابود نکند و برای حفظ سرمایه خودش هم که شده،امنیت شبکه را حفظ بکند.)

بنابر عناوینی مانند اقدام برخلاف امنیت ملی یا قاعده "لاضرر" یا حفظ نظام اسلامی ،آیا می توان با کسانی که به صورت هماهنگ شده، اقدام به خاموش کردن دستگاه استخراج و خارج کردن این دستگاه از سیستم تامین امنیت شبکه بلاک چین می کنند ،برخورد جزایی وقانونی کرد و مجازاتی را برای این عمل در نظر گرفت؟

فصل هشتم: مسائل مرتبط با انرژی و محیط زیست

1-در جریان استقرار یک رمزارز به عنوان واحد پول یک حکومت اسلامی، لازمه هایی مانند دستگاه استخراج و استخراج کنندگان پابه عرصه حیات می گذارند. یعنی این رمزارز نیاز به استخراج کنندگانی دارد که بیایند و امنیت تراکنش ها را تضمین بکنند.قاعدتا قسمتی از تامین امنیت بر شانه حکومت می افتد و قسمت اعظمی ازآن را مردم به عهده می گیرند،یعنی عده ای افراد جامعه با تهیه این نوع دستگاه ها هم برای خود درآمدزایی می کنند و هم به تامین امنیت شبکه کمک می کنند.اما قاعدتا تمام افراد جامعه توانایی خرید چنین دستگاهی را ندارند و از درآمدهای این دستگاه استفاده نمی برند و صرفا یک مصرف کننده در سیستم تراکنش های جامعه می باشند.

در نتیجه با امتداد یافتن استفاده از این رمزارز برای مسائل مالی و بانکی جامعه اسلامی،برق بیشتر و بیشتری برای تجهیزات استخراج استفاده می شود و تجهیزات جدیدتر و قوی تری جایگزین دستگاه های قدیمی تر می شوند؛ما حصل این دو اتفاق این می شود که محیط زیست آلوده تر و خطرناک تر می شود و زباله های الکترونیکی و ثمرات تولید برق، سلامت تمام افراد جامعه را به خطر می اندازد.

سوال این است که حاکمیت اسلامی چگونه می تواند این بی عدالتی ایجاد شده را رفع بکند؟ اینکه عده اندکی از جامعه به وسیله توانایی مالی خود،دستگاه استخراج تهیه بکنند و از سود آن استفاده بکنند و عده ای دیگر بدون هیچ گونه استفاده و منفعتی،صرفا سلامتیشان در معرض خطر قرار بگیرد و به بیماری های مختلف دچار بشوند زیرا که توانایی مالی خرید این دستگاه هارا ندارند یا اینکه توانایی و میزان دستگاه هایشان در برابر عده ای دیگر ناچیز می باشد!

فصل نهم: مسائل مرتبط با نظارت

1-در بستر حاکیمت اسلامی،ساخت یک رمزارز جدید به منظور استفاده از برکات و ویژگی های مثبت آن در انتقال وجوه و حذف کارمزد و سرعت بالا و ... برای استفاده افراد جامعه با عنوان یک رمزارز وابسته به یک شرکت مستقل و یک گروه غیروابسته به دولت و حکومت به منظور تسهیل معاملات و خدمت رسانی به مردم. با این عنوان که فاقد هرگونه پیگیری و رهگیری می باشد و اینکه یک رمز ارز غیر متمرکز( Decentralization)می باشد. حاکمیت هم در ظاهر به این گروه مستقل اجازه فعالیت انحصاری را بدهد و این نوع رمزارز را در کشور شایع و رایج بسازد و در سیستم حکومت داری و دولت الکترونیک و وزارت خانه ها و تجارت ها و مبادلات اقتصادی با دیگر کشورها هم استفاده بکند.

اما در واقع این گروه از وابستگان به دولت و حاکمیت بوده و تحت مدیریت و نظارت وزارت اطلاعات و وزارت ارتباطات و پلیس سایبری به فعالیت بپردازند و تمامی اطلاعات رمزنگاری شده را تحت مدیریت سازنده که همین گروه می باشند در اختیار حاکمیت و ارگان های نظارتی قرار بدهند. یعنی با این ترفند فضایی آزاد و بدون دغدغه مانند بیت کوین طراحی بکنند که تمامی افراد به آن اقبال پیدا کرده و مجرمین هم بدون ترس از لو رفتن و تحت تعقیب قرار گرفتن از آن استفاده بکنند و در عین حال خود ناظر بر تمامی تراکنش ها باشند . با این حرکت می توانند تمامی باند های فساد در حیطه موادمخدر،اسلحه،قاچاق انسان ،براندازان ،اغتشاش گران ، مفسدین اقتصادی و اختلاس کنندگان، گروه های معاند نظام در داخل و خارج و ... را تشخیص داده و جامعه را از لوث وجود این گونه افراد پاک بکنند. اما تمام این فواید و برکات وابسته به این است که یک کذب و دروغ در سطح حاکمیت گفته بشود به نحوی که مردم و جامعه قبول بکنند و آن دروغ این باشد که این رمزارز فاقد امکان ردیابی معاملات و خریدار و فروشنده می باشد و نه سازنده و نه حکومت بر آن نظارتی نمی تواند داشته باشد.

حال سوال این است با توجه به اقتضایی بودن قبح کذب و تخصیص خوردن آن در فضاهایی مانند نجات جان مومن در فقه اسلامی، می توان این بستر امنیتی و حاکمیتی را یکی از مصادیق تخصیص آن دانست و در سطح حاکمیت اسلامی این اجازه داده بشود که با این وسیله ی به ظاهر ناپاک،به هدف پاک نابودی فساد های مختلف در جامعه اسلامی دست پیدا کرد؟ آیا مصلحت جامعه اسلامی باعث حلیت این عمل در فقه می شود؟

2-با توجه به مصالح حاکمیتی و نکات امنیتی مرتبط با مبادلات انجام شده با یک نوع رمز ارز خاص. اگر پس از شایع شدن یک رمزارز و تملک آن توسط بعض افراد جامعه و قرارگیری آن در فرآیند معاملات به صورت فی الجمله،حکومت و واحد های تقنینی بیایند قواعد و قوانینی را برای آن تصویب بکنند و دایره فعالیت آن را محدود بکنند و یا پرداخت از این درگاه ها را با دشواری همراه بسازند یا صرافی های این رمزارز را با فشار روبرو بکنند یا هر اتفاق دیگری که به افت ناگهانی و قابل توجه ارزش این رمزارز بیانجامد.

آیا این ضرری که از سمت حکومت و دولت اسلامی به دارندگان این رمزارز وارد شده است را می توان ذیل قاعده عام "لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام" قرار داد و حکومت را متعهد دانست که به دارندگان این رمزارز و طراح این رمزارز غرامت متناسب پرداخت بکند یا اینکه اعتبار از دست رفته و رغبت نوعیه کاهش یافته را بازسازی بکند؟ آیا در زمان تعارض این قاعده با مصالح حکومتی و امنیتی باز هم این قاعده پیاده می شود؟

3-در رمزارز های غیر متمرکز که تحت مدیریت و حاکیمت یک حکومت اسلامی تولید می شود به دست افراد جامعه؛ یعنی رمزارز هایی که علاوه بر طراحی بلاک چین و رمزارز و نیز علاوه بر طراحی سخت افزاری و نرم افزاری دستگاه استخراج،خرید استخراج کننده ها و اجاره دادن آن ها و مراقبت از آنها و دریافت اجرة همگی توسط افراد مستقل و خارج از حاکمیت انجام می گیرد. در چنین فضایی یک سیکل ها و حلقه های فاسدی به وجود می آید و هرچه محبوبیت و مطلوبیت این رمزارز در جامعه و حکومت بیشتر هم بشود،این فساد شایع تر و فراگیرتر می شود.حلقه هایی که از جایگاه هایی مانند خریدار دستگاه استخراج از تولیدکننده سخت افزار ونرم افزار و اجاره دهنده این دستگاه به دیگر افراد و اجاره کننده این دستگاه و ... تشکیل شده است و تمام تلاش آن ها می خواهد منجر به این بشود که واحدپول مبادلات درون حکومتی ساخته بشود.البته که این واحد پول هم مانند صدر اسلام طلا و نقره نمی باشد و مانند حال حاضر اسکناس نمی باشد که واقعا مالیت و عینیت داشته اند و ایجاد و توزیع آنها مستلزم هزینه و زحمت بوده است،بلکه این واحدپول یک اعتبار محض و یک کد و داده الکترونیکی می باشد که فاقد هرگونه عینیت و هزینه در ساخت و نگهداری اش می باشد.

به بیان دیگر در رمزارز های غیرمتمرکز یک دسته مشاغل و جایگاه های باطل و لغو ساخته می شود و این جایگاه ها هم بالتبع برای فعالیت های لغو خود مستحق حقوق و پرداختی هایی می شوند؛در حالی که می شد هیچ کدام از این هزینه ها پرداخت نشود و هیچ کدام از این افراد جامعه هم عمر خود را در این راه صرف نکند.در واقع افراد فعالیتی را در این حلقه ها و سیکل ها انجام می دهند که نه تولید است و نه توزیع و نه خدمات،گویی برای هیچی به این افراد هزینه پرداخت می شود.آن کسی که به دلیل داشتن دستگاه استخراج با اجاره دادن آن ،چندین برابر هزینه تولید دستگاه را به جیب می زند یا آن فردی که تمام پاداش های استخراج را برای خود برمی گزیند در حالی که صرفا وظیفه نگهداری و پرداخت پول برق این دستگاه اجاره ای را بر عهده داشته است.

سوال این است که آیا نمی توان گفت که تمامی این عقد های بسته شده در قالب اجاره و بیع و مضاربه و جعاله و ... به دلیل لغو بودن نتیجه آن،نزد شارع مبغوض بوده یا در گام بالاتر حرام باشد؟یعنی رغبت عقلایی در بین متشرعه به ما هو متشرعه وجود نداشته باشد و معاملات باطل و حرام بشود؟

سوال بعد هم این است که به دلیل موارد ذکر شده،یک حکومت اسلامی موظف باشد که مدیریت رمزارز ها را خود به عهده بگیرد و با مقررات خود جلوی انتشار رمزارز های غیر متمرکز را بگیرد؟یعنی حکومت عهده دار کار تولید و استخراج رمزارز و نگهداری از این دستگاه ها بشود تا این معاملات غیرمشروع و واسطه گری های غیرعقلایی در جامعه رخ ندهد و هزینه و عمر افراد به باطل هدر نرود!

4-رمزارز های غیرمتمرکز به دلیل ساختار کدنویسی غیرقابل نفوذشان بستر مناسبی برای انواع جرایم می باشند.

روش دست یابی به یک رمز ارز خاص یا از طریق فرآیند استخراج به وسیله دستگاه استخراج کننده هست و یا به وسیله ی داد و ستد و عوض کردن یک واحد پول با این رمزارز می باشد؛در هر دو این روش ها فرد متقاضی رمزارز به کیف پول الکترونیکی نیازمند می باشد.این کیف پول ها هم یا سرد و یا گرم می باشند و در هر صورت افراد نیازمند یک سایت برای ایجاد یک کیف پول الکترونیکی متناسب با رمزارز مورد نظر می باشند.

سوال این است که آیا یک حکومت اسلامی به منظور عدم ورود مجرمان در معاملات انجام شده توسط این رمزارز و کوتاه کردن دست آنها بر طبق کبریات بیان شده در باب"امر به معروف و نهی از منکر" در لایه حکومتی و دستورات ناظر به مقابله با "اشاعه فساد" ؛فروش دستگاه های استخراج و ایجاد حساب برای کیف پول الکترونیکی را محدود بکند و شرکت های ارائه دهنده خدمات در این دو زمینه را ملزم بکند که برطبق خط قرمز هایی و الزامات حاکمیتی و با تحقیق و تفحص نسبت به درخواست دهندگان، اقدام به فروش دستگاه استخراج و ایجاد کیف پول الکترونیکی بکند و در مجموع ایجاد این نظارت و محدودیت از وظایف حکومت بوده و واجب می باشد یا اینکه به دلیل محدود کردن آزادی های مدنی و پایمال کردن عدالت در خدمات اجتماعی و "برخورد با فرد محتمل المجرم قبل از وقوع جرم" ،حرام می باشد؟

5-استخراج کننده های رمزارز می توانند پاداش هایی که از سیستم زنجیره بلوکی در قالب یک میزان مشخصی رمزارز می گیرند را در حساب الکترونیکی خود نگهداری بکنند یا اینکه در صرافی های رمزارز به ارز های دیگر آن را تبدیل بکنند یا اینکه به وسیله آن رمزارز ها کالاهای واقعی را خرید بکند.پس یکی از راه های یک استخراج کننده رمزارز این است که رمزارز هیا پاداش گرفته را در کیف پول الکترونیکی خود ذخیره بکند.

از طرف دیگر این تصور که یک رمزارز به واحد پول یک حکومت اسلامی تبدیل بشود چنین نتیجه ای را دارد که مردم برای معاملات به این واحد های رمزارز نیاز دارند تا بتوانند تراکنش ها و معاملات روزمره خود در جامعه را انجام بدهند.

سوال این است؛در صورتی که جامعه به واحد های رمزارز برای انجام معاملات درون یک حکومت اسلامی نیاز داشته باشد،می توان بر روی ذخیره کردن رمزارز در کیف پول به وسیله استخراج کننده عنوان "احتکار" را تطبیق داد؟

در این صورت حکومت چگونه می تواند وظیفه ولایت خود در اکراه محتکر به فروش اجناس مورد نیاز جامعه اسلامی را محقق بکند و استخراج کننده رمزارز را مجبور بکند که رمزارز های موجود در کیف پولش را وارد در جریان معاملاتی حکومت بکند؟

نتیجه نهایی

به عنوان یک جمع بندی پایانی از این پژوهش مساله شناسانه در باب "رمزارز" می توان اشاره کرد که تصور بسیط اولیه در مورد این موضوع نوظهور بسیار ناقص و سطحی می باشد.این تصور که رمزارز صرفا یک موضوع فنی و اقتصادی می باشد و ابتدائا اصلا ارتباطی به مباحث فقهی پیدا نمی کند و بعد از تاملاتی،می توان پیوندهایی را با مباحث معاملات در فقه اسلامی پیدا کرد و البته آن هم به صورت محدود و صرفا از حیث معاملاتی و اقتصادی شایسته بررسی فقیهانه و یافتن چالش ها و ابهامات می باشد.

در انتهای این تحقیق به جرئت می توان گفت که مباحث فنی و اقتصادی،جزء کوچکی از مسائل و چالش های این فناوری نوظهور می باشد و همانگونه که در فصول مختلف، چالش ها دسته بندی و بیان شدند،اکثر ابهامات معطوف به حیثیت های حاکمیتی و نظارتی و تقنینی و ... می باشد که فراتر از ابواب معاملاتی مرسوم و مباحث اقتصادی آکادمیک می باشد و چالش ها تا حوزه امنیت و محیط زیست هم کشیده شدند که نشان از جامعیت این موضوع و عمیق بودن مسائل آن دارد که با شاخه های مختلف مباحث علمی تلاقی کرده و ابهام زایی می کند.هم چنین نگاه های فردی و اجتماعی متنوعی را در مسیر استفاده از این فناوری به کار برده ایم و نمایان شده است که از جنبه های فردی و اجتماعی و حاکمیتی چه چالش هایی در مسیر استفاده از رمزارز ها پیش می آید و اینکه چه کاربران و مشتریان این فناوری و چه طراحان و توسعه دهندگان و نیز چه مدیران و حکمرانان و سیاست گذاران در این زمینه،با چالش های عمیق و متفاوتی روبرو می شوند که گستره مسائل و عمق نیاز به تحقیق فقهی در این زمینه را آشکار می کند.

این تحقیق به عنوان یک تتبع ناقص فقهی و یک تلاش ضعیف در زمینه یافتن چالش های فناوری مالی نوظهور رمزارز،به صورت عینی این مساله را ثابت کرده که چه چالش های متنوعی در این زمینه وجود دارد و به چه میزان کار و تلاش می طلبد و هم چنین ثابت می کند که فناوری های نوظهور این چنینی،تا چه میزان به بررسی فقهی نیازمند می باشند و سد ایجاد شده که حاکی از نگاه بسیط به نتایج مدرنیته و فناوری می باشد را خراب کرده و لزوم ورود محققین حوزوی و فقها برای بررسی فقیهانه و علمی این پدیده ها را به صورت ملموس ثابت می کند و در نهایت نشان می دهد که در صورتی که قبل از واقعه ،علاج واقعه صورت نگیرد و جامعه به این گونه فناوری هایی مبتلا بشود،چه اثرات نامطلوبی بر جامعه دینی و اسلامی وارد خواهد آمد و چه آسیب های شرعی – اخلاقی – فرهنگی ای در جامعه گسترده می شود که این هم لزوم حل این چنین مسائل و بررسی این چنین مسائلی را قبل از همه گیر شدن در جامعه و حاکمیت اسلامی،بیان می کند.

به عنوان جمع بندی آخر،به صورت محدودی این مساله ثابت شد که برخورد با فناوری ها و تکنولوژی های نوین،لزوما برخورد و کنکاش سلبی نمی باشد ،بلکه خیلی از چالش های بیان شده و مسائل مطرح شده،فرصت ها و ظرفیت های بالقوه ای می باشند که صرفا نیازمند بررسی علمی و فقیهانه می باشند که در صورت هماهنگی آنان با شریعت،این فرصت های بالقوه،به بالفعل تبدیل می شود و بستر برای اعتلای شریعت و معنویت فراهم می شود و از تلاش های جبهه کفر والحاد بر ضد خودشان و به منظور توسعه ایمان و معنویت در سطح حکومت های اسلامی و جهان استفاده می شود و در این صورت ورود این چنین تکنولوژی هایی با نظارت و برخورد منطقی و علمی ،علاوه بر اینکه برای متشرعه و حکومت های اسلامی خوفناک و هراس انگیز نمی باشد،بلکه فرصت آفرین و امیدوار کننده می باشد و می تواند پله هایی بشود برای صعود مومنین به مراتب کمال و صعود جامعه و حکومت اسلامی به سمت تمدن نوین اسلامی و ایجاد آمادگی برای ظهور ولی عصر(عج).(ان شا الله)

منابع و مآخذ:

https://www.wikifeqh.ir 1-

 https://lib.eshia.ir 2-

https://arzdigital.com3 -

4-فرقان دوست حقیقی،کامبیز؛ نداف، رضوانه؛ مروری بر رمزارز ها ،فرصت ها و تهدید ها ؛ رویکرد های پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری ؛ تهران؛ زمستان 97

5-فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره 72، زمستان 97

6-پژوهشکده پولی و بانکی،بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پاییز